



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) و خانواده اش

موسکول

شماره ۲

ماهنامه



هر آرزوی ما در روز بیستم سال آغاز اعانت حضرت ابن الحسن العسکری (عج)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود شماره ۲ - خرداد و تیر ۱۳۷۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۲ - خرداد و تیر ۱۳۷۶
۷	حسین(علیه السلام) مفسر معنی مرگ
۱۲	امام مهدی(علیه السلام) در کلام امام حسین(علیه السلام)
۱۸	جایگاه امام معصوم(علیه السلام) در نسبت با کل هستی
۴۰	تکلیف عاشقان
۴۱	انتظار در اندیشه امام خمینی
۴۱	اشاره
۴۲	احیای هویت اسلامی
۴۳	انتظار رمز پایداری
۴۴	برداشتهای متفاوت از موضوع انتظار فرج
۵۱	چرا درباره غیبت کتابی نمی نویسی؟
۵۴	بر کشته کربلا بگریید
۵۴	با کاروان کربلا
۵۴	مشفق کاشانی
۵۶	پیام پریز
۵۶	بر کشته کربلا بگریید
۵۷	از کیومرث تا سوشیانس
۶۲	موعود جوان سخن اول
۶۳	اگر او را ببینم به او می گویم :
۶۶	کشیک چی
۷۳	اوقات فراغت عارضه بزرگ جوامع بشری در عصر حاضر

۷۹	مفهوم تفکر و مشخصات تمدن اسلامی در...
۹۱	میعادگاه منتظران
۹۴	رجعت
۱۰۷	در محضر زیارت ناحیه
۱۱۸	با حافظ در اشتیاق ظهور ...
۱۲۴	معرفی کتاب
۱۲۶	فراخوان ویژه موعود آخرالزمان
۱۳۰	جام نیایش
۱۳۲	شرح دعای عهد
۱۴۵	با شما مشتاقان و دوستداران موعود
۱۴۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۶

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۲ - خرداد و تیر ۱۳۷۶ / ماهنامه موعود.

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

شماره ۲ - خرداد و تیر ۱۳۷۶

حسین (علیه السلام) مفسر معنی مرگ

سخن از نمونه ها و الگوها به مردی باز می گردد که در وقت مشاهده تباهی و سیاهی قوم خود از جای برخاست تا نمونه ای و الگویی والا برای آنها بسازد.

خاموشی صدا در سینه ها، دهانهای بازمانده از حیرت و بیچارگی، فرود تازیانه چپاولگران بر گرده ها، ناتوانی پاهای وامانده از رفتن، غفلت تام و تمامی که همه چیز را از معنی تهی ساخته بود و غروب خورشید حقیقت در پشت کوههای بلند ظلم بود که مردی از تبار سلحشوران اهل حقیقت را به حرکت درآورد.

او از جای برخاست تا با شمشیر خویش، همه دیوارها و پرده های مانع از تابش خورشید را فرو ریزد.

او شوری در همه نهادها، گفتگویی در زبانها و جستجویی بزرگ در سرها شد. داستانی و آرزویی در دلهای شیدا. نمونه ای که بودن، شدن و رفتن را تفسیر می نمود.

حسین (علیه السلام)، آغاز قصه ای سترگ بود و جانی در همه پیکرهای فسرده و منجمد. آتشی که در میان پیر و جوان افتاد و شوری که از میان همه شهرها و بلاد گذشت.

همو که در شبی سیاه، شعله ای درخشان شد تا آتش در همه سینه هازند و نهادهای خفته را با خواندن داستانی از همه دلدادگی در گوشها، بیدار سازد.

حسین (علیه السلام) به راه افتاد، تا با برهم زدن همه زندگی و پیرایه هایی که بر در و

دیوار حیات آدمی بسته شده بود به او بفهماند: «در وقت فراموشی مرگ، زندگی را هیچ اساس و بنیادی نیست» باشد که خدای را به شهادت طلبند و از آن همه سیاهی وارهند.

حسین (علیه السلام) نیک دریافته بود که او را پیوندی با فرزندخواندگان سیاهی و تباهی نیست. بنده ای که سر در آستان معبود آورده بود تا رهایی از همه چیز را امام خویش سازد. او در اول گام سخن از «شهادت» به میان آورده بود تا اعلام کند نه برای زندگی، که برای مرگ از جای برخاسته است، که گفته بود: می روم، و جوانمرد را مرگ ننگ نباشد، چرا که او مخلصانه می کوشد و با جوانمردان با نیکویی رفتار می کند تا خواری را به جان نخریده باشد. (۱)

گفتگو از نمونه ها، و بار عظیمی که بر دوش خویش حمل می کنند به «مردی» باز می گردد که رنج همه انسانها را بر دوش می کشید، در وقتی که تاریکی، همه سرزمین بزرگ اسلامی را در خود گرفته بود.

حسین (علیه السلام)، فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) سفری را آغاز کرد که در آن همه امور عالم و آدم، تفسیری دوباره می یافتند، خالی از هر گونه تحریف، آنچنان که او، بحقیقت دریافته بود و بر آن بود تا بر همگان مکشوف سازد.

نگاهی به برگهای این دفتر بزرگ، نشان می دهد که او - حسین (علیه السلام) - نه برای زندگی، نه برای حکومت که در یک کلام برای تبیین آیه «مرگ» و «شهادت» سفر خویش را آغاز کرد. در وقتی که هیچ نشانه ای از «معنی

ص: ۲

۱- برگرفته از یکی از خطبه های حضرت حسین (علیه السلام)، ص ۹۵، نفس المهموم.

مرگ» و «حقیقت» آن دیده نمی شود و همگان چنان با فراموشی مرگ ، در فتنه دنیا افتاده بودند که دیگر هیچ موعظه و نصیحتی کارساز نبود و دستگاہهای تبلیغاتی بیگانگان با مرگ ، چنان زندگی را وارونه جلوه داده بود که فرزندان آدمی هیچ معنی روشنی از «زندگی» به خاطر نمی آوردند و در حقیقت ، زندگی ای وجود نداشت تا معنی روشنی بر آن مترتب باشد، تا چه رسد به آنکه مردی چون حسین (علیه السلام) بخواهد داعیه «حاکمیت» و «امیری» بر چنان مرداب عفنی را در سر بیوردد.

آغاز سفر حسین (علیه السلام) ، همراه با کلامی در توصیف زیبایی «مرگ» بود و پایان آن ، مرگی سرخ در میانه میدان. بدان امید که در سرزمینی مملو از تیرگی ، که حجابهای ضخیم چونان ابرهای متراکم حقایق را پوشانده ، چهره حقیقت نمودار گردد. در وقتی که ، انحرافات چنان مردم را متزلزل و زبون ساخته بود که از کتاب خدا ، پیامبر و سنتهای او جز اسمی بی مسمی یافت نمی شد. آن هم در خدمت بهره مندی از تنعمات دنیوی. و او پیش از آن که به تعریف زندگی و چگونگی آن پردازد، در پی آن شد که تصویری بحقیقت از مرگ عرضه نماید. تا شاید بر پایه های سترگ آن ، انسان را مجال درک معنی حقیقی حیات و زندگی به وجود آید.

امری که در میان غفلت تمام پوشیده مانده و فرو رفتن در تباهی و ابتذال را نصیب امتی ساخته بود که بیش از نیم قرن از دوران کفر و جهالت و روی آوردنشان به ایمان نمی گذشت. حسین بن علی (علیه السلام) نیک می دانست که باید، بار دیگر

، ابتدا و انتهای سفر آدمی معلوم شود تا صورت و سیرت زندگی، برایش معنی پیدا کند. چرا که بدون روشن شدن غایت سفر، چگونگی طی طریق و جهت گیری خاص بین راه معلوم نمی شد و در واقع آنچه که حسین (علیه السلام) آن را گم شده مردم عصر خویش می دانست، نه طریق زندگی که «چگونه مردن» بود. آیین و سنت مرگ. زیرا از آن پس، چگونه زیستن را می شد پیدا کرد.

او، مرگ را برای مردمی معنی می کرد که فراموشی آن، آنها را در مردابی به اسم زندگی انداخته بود، تا دریابند که چگونه مشتاقانه زندگی را به هوای رسیدن به چنان مرگی طی کنند.

«سوء تفاهمی بزرگ» گرداگرد مسلمین را فرا گرفته بود. بی آنکه پنجه در تکیه گاهی مطمئن انداخته باشند به راه افتاده بودند. همان که مجاز را چهره حقیقت می پوشانید. دین، زندگی، رهبری و همه امور در اوضاع حاکم آن زمان معنی مقلوب و واژگونه خویش را نمودار می ساختند و همه مناسبات نیز علی رغم پوشش ظاهریشان باطنی پلید داشتند. گویا که همگان دست در دست هم بر اندام فریب، دروغ و نیرنگ، جامه صلاح می پوشانیدند تا ایام حیات را در کامرانی سپری سازند.

حکومت حاکم، همه منکر را معروف جلوه می داد و معنی همه آداب بودن و اعمال زیستن را مقلوب می کرد.

این همه، تنها محصول عصری بود که جاهلترین حکام، زمام امور را به دست گرفته بودند و آنک، غاصبان به نام شایسته ترین مردان اهل حقیقت بر مردم حکم می راندند و در نتیجه، به جای رستگاری، نگون بختی تام و تمام را نصیب مردم می کردند.

در چنین وقتی اگر

حسین (علیه السلام) در خانه می نشست مسئول بود، او ، ناگزیر صبورانه دندان بر جگر فشرده و تنها زمانی که از هر طرف نامه ها به سویش روان شد، پای از خانه بیرون نهاد. اگر چه تجربه های رفته بر پدر و برادر و اخبار رسیده از جد بزرگوارشان همراه با علم امامت همگی خبر از آینده نیکویی نمی دادند و غدر و جفاکاری دعوت کنندگان را متذکر می شدند، لیکن ، بر حسین (علیه السلام) بود تا به پاخیزد ، به سویشان رود و حجت را تمام کند . مبادا که فردا، زمزمه سر دهند که «حسین را فراخواندیم و حکمش را گردن نهادیم اما، او اجابت نکرد.»

درود پاک خداوند بر او و همه یاران با وفایش باد.

سردبیر

امام مهدی (علیه السلام) در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام) در کلام امام حسین (علیه السلام)

وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ، اروحناله الفداء، در معارف به عنوان «خونخواه کشته کربلا»^(۱) شناخته شده و شیعیان همراهی با آن امام منصور برای گرفتن انتقام خون حسین (علیه السلام) و یارانش را یکی از آرزوهای بزرگ خود می دانند،^(۲) تا جایی که در هر عاشورا به یکدیگر اینگونه سر سلامتی می دهند:

«اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین (علیه السلام) وجعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد:»^(۳)

خداوند پاداش ما را در عزای مصیبت حسین (علیه السلام) بزرگ گرداند و او شما را از جمله کسانی که به همراه ولی اش امام مهدی از آل محمد: به خونخواهی او برمی خیزند قرار دهد.

در یک کلام نام حسین (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) برای شیعیان یادآور یک حکایت ناتمام است، حکایتی که آغازگر آن حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و پایان بخش آن حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) است.

در هر حال

ص: ۵

۱- ۱. ر. ک: قمی ، شیخ عباس ، مفاتیح الجنان ، دعای ندبه ، اصل عبارتی که در دعای مزبور آمده چنین است: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء»

۲- ۲. ر. ک: همان ، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا. در بخشی از زیارت یاد شده چنین آمده است: «فاسئل الله الذی اکرم مقامک و اکرمنی ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد:»

۳- ۳. همان جا

از آنجا که در اذهان شیعیان این دو وجود مقدس از قرابت و ارتباطی جدایی ناپذیر برخوردارند. از همین رو مناسب دیدیم که در ایام عزای سرور آزادگان به بخشی از معارف ارزشمندی که از آن حضرت در ارتباط با فرزند ارجمندش حضرت مهدی(علیه السلام) رسیده است اشاره کنیم:

۱. نسب مهدی(علیه السلام)

حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) در روایتهای متعددی به این موضوع که حضرت مهدی(علیه السلام) از فرزندان و نوادگان ایشان است اشاره کرده اند که از جمله آنها روایتی است که در زیر آمده است:

«دخلت علی جدی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاجلسنی علی فخذہ و قال لی: ان الله اختار من صلیبک یا حسین تسعه ائمه، تاسعهم قائمهم، و کلهم فی الفضل والمنزله عندالله سواء»^(۱)

بر جدم رسول خدا، که درود و سلام خدا بر او باد، وارد شدم، پس ایشان مرا بر زانوی خود نشانده و فرمود: ای حسین! خداوند از نسل تو نه امام را برگزیده است که نهمین نفر از ایشان قیام کننده آنهاست و همه آنان در پیشگاه خداوند از نظر فضیلت و جایگاه برابر هستند.

این موضوع که قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله) از نسل حسین(علیه السلام) و نهمین نواده اوست در روایات بسیاری، که از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده، آمده است و هر گونه شک و تردید نسبت به نام و نشان و مشخصات موعود آخرالزمان و آخرین ذخیره الهی را برطرف می سازد.

«دخلت علی النبی (صلی الله علیه و آله) فاذاالحسین علی فخذہ و هو یقبل عینہ وفاه و یقول: انت سیدابن سیدانت، امام ابن امام، نت حجه ابن حجه، ابو حجاج تسعه من صلیبک تاسعهم قائمهم»^(۲)

بر پیامبر خدا وارد شدم و دیدم که

ص: ۶

۱- ۴. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۹۰، به نقل از: موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۵۹، ح ۶۸۸.

۲- ۵. حسینی ترمذی، محمد صالح، مناقب مرتضوی، ص ۱۳۹، به نقل از: قرشی، علی اکبر، اتفاق در مهدی موعود، ص

آن حضرت در حالی که حسین را بر زانوی خود نشانده بر چشمها و دهان او بوسه می زند و می فرماید: تو آقای فرزند آقایی ، تو امامی فرزند امامی، تو حجتی فرزند حجتی ، تو پدر حجت‌های نه گانه ای، از نسل تو نهمین حجت و قیام کننده آنان بر خواهد خاست.

۲. عدالت گستری مهدی (علیه السلام)

عدالت و تشکیل جامعه ای بر اساس عدل از آرمانهای همیشگی بشر بوده و در طول هزاران سالی که از زندگی انسان بر کره خاک می گذرد و صدها و هزاران نفر در پی تحقق این آرمان، بشریت خسته از ظلم و ستم را به دنبال خود کشیده اند، اما جز در مقاطع کوتاهی از زندگی بشر و آن هم در سرزمینهای محدود هرگز این آرمان بدرستی تحقق نیافته و هنوز هم عدالت آرزویی دست نیافتنی برای انسان عصر حاضر است.

با توجه به همین موضوع در روایتهایی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم شیعه: وارد شده، گسترش عدالت و از بین بردن ظلم را یکی از بزرگترین رسالت‌های امام مهدی (علیه السلام) بر شمرده و تحقق عدالت واقعی را تنها در سایه حکومت او امکان پذیر دانسته اند.

از جمله این روایتها روایتی است که از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نقل شده و در آن آمده است:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله عزوجل ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی، فیملها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما، کذلک سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول»^(۱)

اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد و خداوند آن روز را چنان طولانی می گرداند که مردی از فرزندان من

ص: ۷

۱- ۶. الشیخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴ به نقل از موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۶۶۱، ح ۶۹۳.

قیام کند و دنیا را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده بود پر از عدل و داد نماید، من این سخن را از رسول خدا، که درود و سلام خداوند بر او باد، شنیدم.

پیامبر گرامی اسلامی (صلی الله علیه و آله) نیز قیام عدالت گستر نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) را چنین بیان می کنند:

«... و جعل من صلب الحسين (علیه السلام) ائمه یقومون بامری...التاسع منهم قائم اهل بیتی، مهدی امتی، ائمه الناس بی فی، شمائله واقواله و افعاله، یظهر بعد غیبت طویله و حیره مظله، فیعلن امرالله و یظهر دین الله... فیملالارض قسطا و عدلا، کما ملئت جورا و ظلما.»(۱)

... خداوند از فرزندان امام حسین، امامانی قرار داده است که امر (راه و روش آیین) مرا بر پا می دارند. نهم آنان قائم خاندان من مهدی امتم می باشد. او شبیه ترین مردمان است به من در سیما و گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می شود، آنگاه امر (آیین) خدا را آشکار می سازد... پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

۳. صابران در غیبت مهدی (علیه السلام)

یکی از ارکان انتظار فرج صبر و پایداری است و انسان منتظر در واقع کسی است که همه سختیها و ناملایمات را به امید رسیدن به آرمان بلند خویش تحمل می کند و از فشار و تهدید زورگویان و طعنه و تکذیب نابخردان هراس به دل راه نمی دهد، از همین رو در روایات صبر و انتظار همواره قرین یکدیگر بوده و فضیلت بسیاری برای

ص: ۸

۱-۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۷، به نقل از: حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، صص ۳۵-۳۶.

صبرپیشگان در زمان غیبت بر شمرده شده است.

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) که خود والاترین مظهر صبر و مقاومت در راه ادای تکلیف الهی است در بیان مقام منتظرانی که صبر و شکیبایی پیشه ساخته و بر آرمان خویش پایداری می ورزند می فرماید:

«منا اثنا عشر مهديا، اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب، و آخرهم التاسع من ولدي، و هو القائم بالحق، يحيى الله به الارض بعد موتها، و يظهر به دين الحق على الدين كله، ولو كره المشركون. له غيبه يرتد فيها اقوام و يثبت فيها على الدين آخرون، فيؤذون و يقال لهم: «متى هذا الوعد ان كنتم صادقين»، اما ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزله المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله (صلى الله عليه و آله)»^(۱)

در میان ما اهل بیت دوازده مهدی وجود دارد که اولین آنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آنها نهمین فرزند من است. و اوست قیام کننده به حق، خداوند به وسیله او زمین را پس از آنکه مرده است زنده می کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان غلبه می دهد، اگر چه مشرکان نپسندند. برای او غیبتی است که گروهی در آن از دین خدا بر می گردند و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می مانند، که این گروه را اذیت کرده و به آنها می گویند:

«پس این وعده چه شد اگر راست می گویند؟» آگاه باشید آنکه در زمان غیبت او بر آزار و اذیت و تکذیب صبر کند همانند کسی است که در مقابل رسول خدا (صلى الله عليه و آله) با شمشیر به جهاد برخاسته است.

شاید بتوان گفت فضیلت‌های بی شماری در روایات ما که برای منتظران فرج بر شمرده اند به اعتبار همین صبر و شکیبایی و تحمل مشکلاتی

ص: ۹

۱-۸. همان، ج ۱، ص ۳۱۷، به نقل از موسوعه کلمات الامام الحسین، صص ۶۶۶-۶۵۵، ح ۷۰۳.

است که منتظران واقعی فرج بر خود هموار می کنند. چنانکه در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) وارد شده، آمده است: «... فلا يستفرنك الشيطان، فان العزه لله ولرسوله وللمؤمنين، و لكن المنافقين لا يعلمون، الا تعلم ان من انتظر امرنا و صبر على، يرى من الاذى والخوف، هو غدا في زمرةنا...» (۱)

شیطان تو را تحریک نکند. زیرا که عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است لیکن منافقان نمی دانند، آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما (حاکمیت اجتماعی آرمانی ما) باشد، و بر بیمها و آزارهایی که می بیند شکیبایی ورزد، در روز بازپسین در کنار ما خواهد بود...

۴. خصال مهدی (علیه السلام)

حضرت مهدی (علیه السلام) عصار و فشرده عالم هستی (۲) و وارث همه انبیاء اولیاء الهی است، و خداوند متعال همه خصال نیکویی را که در بندگان صالح پیش از او وجود داشته، در آن حضرت جمع کرده است. به بیان دیگر آنچه خوبان همه دارند او به تنهایی دارد.

در زمینه آنچه گفته شد روایتهای بسیاری وارد شده که از جمله آنها می توان به روایت زیر که از حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نقل شده اشاره کرد:

«فی القائم منا سنن من الانبیاء: سنه من نوح، و سنه من ابراهیم، و سنه من موسی و سنه من عیسی، و سنه من ایوب و سنه من محمد (صلی الله علیه و آله). فاما من نوح: فطول العمر و اما من ابراهیم: فخفاء الولاده و اعتزال الناس و اما من موسی: فالخوف والغیبه و اما من عیسی: فاختلف الناس فیه، و اما من ایوب: فالفرج بعد البلوی و اما من محمد (صلی الله علیه و آله) فالخروج بالسيف.» (۳)

در قائم ما (اهل بیت) سنتهایی از پیامبران الهی وجود دارد؛ سنتی از نوح

ص: ۱۰

۱- ۹. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۳۷، به نقل از حکیمی، محمد، همان، ص ۲۹۳.

۲- ۱۰. در برخی از تفاسیر کلمه «والعصر» به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است.

۳- ۱۱. علم الیقین، ج ۲، ص ۷۹۳، به نقل از موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، صص ۶۶۹-۶۶۸، ح ۷۱۰.

، سنتی از ابراهیم ، سنتی از عیسی ، سنتی از ایوب: و سنتی از محمد(صلی الله علیه و آله) از نوح طول عمر، از ابراهیم پوشیده ماندن ولادت و کناره گیری از مردم ، از موسی، ترس و غیبت از جامعه ، از عیسی اختلاف مردم درباره او، از ایوب گشایش بعد از سختیها و بلایا، و از محمد(صلی الله علیه و آله) قیام با شمشیر را .

جایگاه امام معصوم(علیه السلام) در نسبت با کل هستی

جایگاه امام معصوم(علیه السلام) در نسبت با کل هستی

آیت الله محمد علی گرامی از استادان حوزه علمیه قم و از شاگردان حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی « هستند که برای گفتگو درباره جنبه های مختلف موضوع «غیبت حضرت صاحب الزمان(علیه السلام)» خدمتشان رسیدیم و ایشان با رویی گشاده و با حوصله بسیار ما را پذیرا شدند و به سؤالهای ما پاسخ دادند.

آنچه در پی می آید اولین بخش از گفتگوی ایشان می باشد که امیدواریم مورد استفاده علاقه مندان و مشتاقان موعود قرار گیرد. ان شاء الله

موعود: یکی از مسائلی که در موضوع غیبت امام معصوم(علیه السلام) بسیار مورد پرسش قرار می گیرد این است که در زمان غیبت چه فایده ای بر وجود امام مترتب است و مردم از وجود امام چه استفاده ای می برند؟ آیا نقش امام معصوم تنها به بیان احکام الهی محدود می شود تا بگوییم وقتی عملاً به خاطر عدم حضور امام در جامعه این کار انجام نمی شود پس امام در زمان غیبت نقش چندانی در زندگی مردم و به طور کلی عالم هستی ندارند؟

آیت الله گرامی: در اینجا باید به دو مطلب توجه کرد ، اول اینکه به اینکه غیبت در مفهوم «حاضر نبودن در جمع» در بین ائمه

اطهار: سابقه داشته است. و غیر از امام زمان(علیه السلام) که غیبتشان طولانی است، تعدادی از ائمه: هم غیبتهایی داشته اند مانند حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) که مدتها در زندان ابد بوده اند و در زندان هم از دنیا رفته اند. حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) هم سالهای بسیاری را در تبعید و زندان گذراندند. بسیاری نیز معتقدند که امام صادق(علیه السلام) علاوه بر تبعید غیبتی داشته اند یعنی در زندان و ممنوع الملاقات بوده اند حضرت امام عسکری(علیه السلام) نیز در زمان حیات، زندان طویل المدتی را گذراندند. در چنین اوقاتی استفاده مردم از آنها با استفاده مردم از امام زمان(علیه السلام) چندان فرقی ندارد. یعنی آن موقع خواص اصحاب می توانستند با آنها تماس بگیرند حالا هم کسانی هستند که تماس با آقا امام زمان دارند منتهی در تماس آن موقع بیان احکام می شد ولی در تماس کنونی با آقا امام زمان بیان احکام نیست. یعنی آنان که با ایشان تماس دارند، وظیفه شان این است که احکام را به طرق متعارفه کشف کنند نه از طریق سؤال از ایشان. مطلب دیگر اینکه، تنها یکی از فواید وجود امام حضور مردم در برابر ایشان و شهود ایشان است که برای بیان احکام و تشکیل حکومت و امثال اینها صورت می گیرد، اما فواید مهم دیگری نیز وجود دارد که در هم در متون فلسفی و هم در متون روایی به آنها اشاره شده است.

موعود: اگر ممکن است در مورد بیان فلسفی که برای این موضوع شده است قدری توضیح دهید.

آیت الله گرامی: در بحث به طریق عقلی و یا فلسفی باید گفت که از نظر مبانی فلسفه، هم از

طریق برهان لمی فاعلی و هم از طریق برهان لمی غایی، این موضوع ثابت شده که آنچه در عالم از نعمتها هست و یا به عبارت دیگر انواع فیوضاتی که از طرف حضرت حق به خلق می رسد هم به وسیله وسایطی می رسد و هم به خاطر آن وسایط می رسد. منتهی فلاسفه وسایط را عالم عقول گفته اند ولی به حسب اعتقادات ما و نصوص مذهبی ما این فیوضات به وسیله انوار اهل بیت (علیه السلام) می رسد. این هم مفاد براهین مبتنی بر حرکت جوهریه است و هم مفاد برهان. قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» و هم مفاد قاعده بدیهیه «سنخیت علت و معلول». اجمال قضیه این است که: حضرت حق که واحد بسیط من جمیع جهات است با عالم کثرات که از هر نظر متشکلت اند، نسبتی ندارد. یعنی بین وحدت بساطتی و کثرت و تشکلت همه جانبی، هیچ نسبتی وجود ندارد. لذا می گویند حتما باید وسایطی در کار باشد تا سنخیتی به وجود آورد. اما این که این وسایط چه باید باشند و چگونه باید انجام شوند، شش نظریه مختلف ابراز شده است، که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست، اما به طور کلی باید گفت در اینجا قضیه یک بعد فلسفی دارد و یک بعد ارزشی یا عرفانی.

در بعد فلسفی باید گفت که همه عالم به یک اصل واحد بر می گردد. یعنی کل این عالم متکثر یک واحد است، مثل بدن ما که از میلیونها و یا میلیاردها موجود زنده تشکیل شده ولی در عین حال یک واحد است و همه یاخته های عجیب و غریب تشکیل دهنده جسم انسانی در واقع تحت پوشش یک

موجودند. کره زمین نیز که در برگرفته این همه نبات و جماد و حیوان و انسان است در واقع یکی است. منظومه شمسی هم با همه سیارات اطرافش یک منظومه است. همچنانکه کهکشان با همه منظومه هایی که آن را تشکیل می دهند یک کهکشان است و عالم کلا همین طور دارای کهکشانهایی است که همه به یک واحد بر می گردند و اینها همه مرتبترین آن واحدند، و تکرار از حدود هر یک در مقایسه با دیگری است. ولی وقتی قیاس را بین خودشان نگیریم بلکه با علت کل مقایسه کنیم، حدود ملغی می شود و اصل به تعبیر فلاسفه وجود انبساطی ظلی است. یک وجود منبسط ظلی است که از حضرت حق صادر شده و به تعبیر قرآن «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» (۱) و باز در آیه کریمه دیگری می فرماید:

«انما امره ، اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» (۲)

اصلا امر خدا این است که وقتی چیزی را می خواهد باشد به آن [چیز] می گوید: «بشو ! می شود»

بعضی از فلاسفه می گویند: «انما امره اذا...» اشاره است به عالم امر یا به عالم عقول یا به تعبیری عالم ابداعیات . ولی در مقایسه با آیه کریمه «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» شاید بتوان گفت که اصلا همه عالم خلق، یک امر است و این امر واحد را هر وقت خدا اراده کند که بشود، می شود «و یقول له کن فیکون» و این «کن» همان «کن» ازلی دارد. علت نمی تواند حتی لحظه ای از معلول غایب شود. اگر معلول از علت غایب شود، فنا می شود. ولی در عین حال امر پیوند به همان امر ازلی

ص: ۱۴

۱- .قمر، آیه ۵۰

۲- .یس ، آیه ۸۲

است نه اینکه چیزی مستقل و جدا از آن امر ازلی باشد. بنابراین در بعد فلسفی همه عالم به یک امر بر می گردد و آن هم وجود انبساطی ظلی است به عنوان امر واحد. مثل اینکه اصلاً کثراتی نیست. اما بنا به دلیلی، خود فلاسفه هم این بحث را روی نظام ارزشی و یا عرفانی پیاده کرده اند. به این بیان که: درست است همه عالم، به یک واحد بر می گردد ولی تفاوت درجات یعنی اجزای عالم خیلی زیاد است. در این موجودات عالم، خاک هست که منشا استعداد خدا شدن است، آتش هست که آن استعداد را ندارد مثل خاک نیست چنانکه متولدین از آتش هم مثل متولدین از خاک به عظمت نمی رسند. در این عالم جماد هست که فاقد استعداد است و استعداد ترابی در آن مرده است. در این عالم نبات هم هست که استعدادش حد یقف دارد و بالاتر نمی رود، حیوان هم هست که بالاتر نمی رود اما یک استعداد خاکی هم وجود دارد که در این حدود نمانده و راه را ادامه داده و تا مقام انسانی که باب الابواب وصول به حضرت حق است رسیده و بالاتر هم می تواند برود. در هر حال چنین استعدادهای مختلفی در این عالم طبیعت وجود دارد و خود این عالم طبیعت هم جزیی از آن مجموعه کل است. در فوق طبیعت هم عقل داریم. عقول طولانی درجه یک و عقول عرضی داریم، عالم انشاء داریم، عالم اختراع داریم، عالم به اصطلاح «مثل معلقه» داریم که احیاناً به آنها هم انشائات گفته شده است. علی ای حال عالم عقل، عالم نفس و عالم شهادت و ظاهر،

هر کدام تفاوت‌هایی دارند با وجود اینکه همه عالم به یک مجموعه واحد بر می‌گردند، اما اندک دقتی نشان می‌دهد که از نظر قرب به علت و قرب به حضرت حق درجات اینها با هم متفاوت است. چنانکه از نظر هدف فاعل یا به عبارتی از نظر هدف حضرت حق نمی‌توانیم بگوییم که همه اینها در هدف یکسان بوده‌اند، چون ارزشها بسیار بسیار متفاوتند. لذا، خود فلاسفه در عین اینکه معتقدند که طبق قواعد فلسفی کل عالم به یک واحد بر می‌گردد و به تعبیر قرآن «و ما امرنا الا واحده»، اما به خاطر مطلب اخیر یعنی همان تفاوت ارزشها در درجات قرب به علت و در درجات ارزشی می‌گویند که با وجود اینکه مجموعه به یک واحد بر می‌گردد اما وقتی علت می‌خواهد این مجموعه را ایجاد کند متوجه یک نقطه خاص است. نظیر کسی که سوار تاکسی می‌شود می‌رود ترمینال و از آنجا سوار اتوبوسی می‌شود و مسافتی را طی می‌کند تا برود به مشهد زیارت آقا علی بن موسی الرضا(علیه السلام). هدف اصلی زیارت ایشان است و بقیه کارها مفعول عنه است و مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت بقیه کارها، جز زیارت از نظر استقلالی مفعول عنه است. یا از نظر ارزش برای آن اعتباری قائل نیستیم، که به هر حال این هم به حکم مفعول عنه است. در عالم هستی نیز این چنین است. یعنی موجودات دیگر را همچون مفعول عنه حساب می‌کنند و اراده اصلی را متوجه آن موجودات با ارزش، می‌دانند و از همین رو گفته‌اند خدا به وسیله آن موجودات با ارزش، دیگران را آفرید

و به خاطر آن موجودات با ارزش چیزهای دیگر را ایجاد کرد. در مثالی که زدم، اتوبوس و زیارت آقا علی بن موسی الرضا(علیه السلام) این قدمهای قبلی معلول زیارت نیستند به علت فاعلی ولی معلولند به علت غایبی. اما در آن مثل خودمان که مثال خلقت است اصلاً دیگران هم معلول وسایط اند به نحو علت فاعلی و هم معلول وسایط اند به نحو علت غایبی. یعنی خداوند عالم را ایجاد کرد برای اینکه می خواست از این عالم موجودی خداگونه در بیاید. به عبارت دیگر مثلهای الهی در این عالم به کمال برسند تا دوباره متصل به خدا شوند. اگر چه این موجودات خداگونه ممکن اند و خدا واجب ولی نمونه اعلاهی الهیت در عالم امکان هستند. معنای «منه المسیر و الیه المسیر» هم همین است از خدا شروع شده ایم و دوباره می خواهیم به خدا برسیم. هدف خلقت این است که در حقیقت خداگونه درست شود. اما نه خدای واجب بلکه خدای ممکن یعنی بی نهایت ممکن، همان طوری که بی نهایت واجب داریم. در برخی از دعاهای ماه رجب، تعبیرهای جالبی وارد شده است، که توجه به آنها در روشتر شدن آنچه بیان شد مفید است، اگر چه گاهی بعضی از آقایان به این دعاها ایراد می گیرند، ولی از نظر قواعد ما دعاهای بسیار خوبی هستند:

«اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به و لاه امرک المامونون علی سرک المستبشرون بامرک الواصفون لقدرتک المعلنون لعظمتک ... لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک ، بدوها منک و عودها الیک ، اعضاء و اشهاد و مناه و ازواد ...» (۱)

بار

ص: ۱۷

خدایا! من از تو می خواهم به حق معانی همه آنچه که والیان امرت با آنها تو را می خوانند ، هم آنها که امینان بر راز تو ، شادی کنندگان به امر تو ، وصف کنندگان قدرت تو و هویدا کنندگان عظمت تو هستند... فرقی میان تو و آنها نیست جز اینکه آنان بندگان تو و مخلوق تو اند و بستن و گشایش آنان به دست تو است ، آغازشان از تو و انجامشان به سوی توست، بازوان حق اند و گواهان ، میزانهای حق اند و مدافعان آن ...

چنانکه ملاحظه می شود در این دعا وسایط فیض الهی بدینگونه توصیف شده اند که: فرقی بین تو و این وسایط نیست، جز اینکه آنها بندگان تو هستند. تو بی نهایتی، آنها هم بی نهایت.

بزرگانی هستند که به این دعا اشکال کرده اند، تا آنجا که در خاطر من هست مرحوم آقای خویی در شرح حال راوی این حدیث و مرحوم شیخ شوشتری در شرح حدیث می فرمایند این دعایی را که نقل کرده اند نمی شود پذیرفت. چه کسی می تواند بگوید: «لا فرق بینک و بینها». (۱) به نظر من فرمایش این بزرگان درست نیست، چون در این دعا می فرماید:

«لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک»

هیچ فرقی بین تو و آنها نیست مگر اینکه آنها بندگان تو هستند.

یعنی در عین اینکه می گوید: «لا-فرق» ولی قیدی را اضافه می کند که خود بیان کننده این است که «فیه کل الفرق، الا انهم عبادک» فرق اصلی در این است که خداوند واجب است و آنها ممکن . ولی خداوند که خود غیرمتناهی واجب است، موجودات ممکنی را چون خودش غیرمتناهی قرار داده است. در

ص: ۱۸

۱- . عبارت مرحوم آیت الله خویی در این زمینه چنین است: «غریب عن الاذهان المتشرعیه و غیرقابل للاذعان بصدوره عن المعصوم.» (معجم رجال الحدیث ، ج ۷، ص ۸۳) مرحوم شیخ شوشتری نیز در کتاب الاخبارالداخیه: ضمن بیان اشکالاتی می گوید: «و لم ار من تعرض له بالتکلم فیدوانما نقله الاقبال عن الشیخ و البحار عن الاقبال بلا بیان.»

حقیقت این جمله شبیه جمله ای است که همه فلاسفه اشراق درباره عالم عقول مجرده تعبیر کرده می گویند: «ما لایتناهی»،
منتها درباره خداوند می گویند: «فوق ما لایتناهی». این مفاد حدیث قدسی است:

«عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت...» (۱)

بنده من! مرا اطاعت کن تا ترا مثل خود قرار دهم، همچنانکه من زنده و غیرفانی هستم ترا هم زنده و غیرفانی قرار می دهم.

بنابراین در حقیقت هدف خلقت این بوده که همه به خدا برسند، «منه المسیر و الیه المسیر» ولی این هدف فقط در آن وسایط
پیاده شد پس عالم همه طفیل آنها هستند و روی مبانی حرکت جوهری، چون حرکت تدریجی است و هر قدمی مقدمه قدم
بعدی است همانطور که همه عالم طفیل بزرگان اند هر درجه پایین هم هدف درجه پایین تر از خویش است. یعنی همانطوری
که در حدیث قدسی آمده است: «و لولا شیوخ رقع، و بهائم رتع و صبیه رضع لصبیت علیکم البلاء صبا و ترضون به رضا»

(۲)

مطابق این حدیث اگر پیران قد خمیده ای که برای خدا عبادت می کنند نبودند خداوند عذاب خود را بر همه نازل می کرد و
نه تنها به خاطر پیران قد خمیده ای که در برابر حضرت حق راکع و ساجدند بلکه به خاطر آنهایی که حرکت اکمالی نکرده
اند، اما ضد حرکت هم نکرده اند مثل «صبیه رضع»؛ اطفال شیرخوار خداوند عذابش را بر مردم نازل نمی کند، زیرا آنها اگر
چه حرکت اکمالی نکرده اند ولی چون حرکت نزولی هم نداشته اند نسبت به آن کفاری که حرکت نزولی داشته اند و فساق
و فجار، بهترند.

ص: ۱۹

۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۸۴

۲- المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۸، ص ۳۱۵.

در اصطلاح عامیانه هم می گویند «طفل معصوم» پس هدف غایی از کل خلقت این بوده است که خداگونه هایی در زمین پیدا شوند و سایر موجودات طفیل هستی آنها هستند، و لذا در روایات در مورد امام زمان (علیه السلام) وارد شده است که «بیمنه رزق الوری» نه تنها علت غایی، بلکه علت فاعلی خلقت هم اینها هستند. به این بیان وقتی که بنا شد، سنخیت بین علت و معلول لازم باشد، از واحد بسیط من جمیع الجهات، کثرات در نمی آیند. وقتی که ما بین این اجزا عالم نظام ارزشی برقرار می کنیم می بینیم که اینها با هم تفاوت هایی دارند و کان از نظر درجات و رتبه از هم جدا هستند. هر چند که به یک واحدی هم برمی گردند. پس خدا بسیط من جمیع جهات است و اینها کثرات متشتت از هر نظر. آن که به خدا قریب و نزدیک است و در عین حال تناسب بیشتری با بقیه دارد آن واسطه فیض می شود. خدا به آنها فیض می دهد و از طریق آنها به دیگران. فلاسفه مشاء می گفتند: خداوند عقل اول را آفرید و چون در عقل اول وجود و ماهیت است و علم به خود و علم به حق و عشق به خود و عشق به حق حداقل شش جهت کثرتی در عقل اول هست و این وسیله می شود برای ایجاد کثرت بیشتر. عقل دوم فلک اقصی و به همین ترتیب تا برسد به عقل فعال که عقل دهم است. کثرات زیادی در آن هست که این نزدیک می شود به کثرات عالم پایین تر. اشراقیون می گویند نخیر ما برهان لازم برای اثبات ده عقل را

نداریم، اما اصل عالم عقول باید باشد. شاید هم آنها بی نهایت باشند و در روایات ما هم تعداد ملائکه مثل بی نهایت توصیف شده است. بنابراین اینها وسایط اند و به وسیله اینها و از طریق اینها فیوضات به بقیه می رسد.

موعود: کار اصلی این وسایط چیست؟

آیت الله گرامی: کار اصلی این وسایط عبارت است از:

۱. رساندن کل فیوضات به دیگران

۲. وجود آنها برای برخورداری دیگران از فیوضات الهی

که این دو هم از طریق لم فاعلی هم از طریق لم غایی قابل اثبات است. آنچه ذکر شد اصل، مبانی فلسفی فلاسفه بود. گاهی می گویند اولین مخلوق عقل اول است، صادر اول عقل اول است. گاهی هم می گویند، همه عالم به واحد برمی گردد و وجود انبساطی ظلی یک وجود است بقیه اش هم حدود و قیود است، حدود و قیود الحاقی. هر دو تعبیر را فلاسفه دارند.

موعود: نصوص مذهبی و روایی ما در این زمینه چه می گویند؟

آیت الله گرامی: در نصوص مذهبی در جایی می فرماید: «اول ما خلق الله العقل» (۱) اما در جایی دیگر نیز به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «اول ما خلق الله نوری» (۲) در روایت دیگری که در بحار الانوار به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده، چنین آمده است:

«یا ابن مسعود ان الله تعالی خلقنی و خلق علیا و الحسن و الحسین من نور قدسه، فلما اراد ان ینشی خلقه فتق نوری و خلق منه السموات و الارض...» (۳)

خدا مرا و علی را و حسن و حسین: را از نور قدس خودش آفرید و چون خواست خلق را انشا کند (یعنی دیگران را)

ص: ۲۱

۱- همان جا، ج ۱، ص ۹۷.

۲- همان جا.

۳- همان، ج ۳۶، ص ۷۳.

نور مرا شکافت و از نور شکافته شده من آسمانها و زمین در آمد.

این همان معنای واسطه است که فلاسفه می گویند و سپس ادامه می دهد: «فَعِنْدَ ذَلِكَ اظلمت المشارق و المغرب»؛ اگر چه آن موجودات مقدس آفریده شده بودند، اما هنوز شرق و غرب جهان در تاریکی به سر می برد.

«فَعِنْدَ ذَلِكَ تكلم الله بكلمه اخرى فخلق منها روحا ، فاحتمل النور الروح ، فخلق منه الزهراء فاطمه فاقامها امام العرش ، فازهرت المشارق و المغرب فلاجل ذلك سميت الزهرا...» (۱)

این بود که خداوند فاطمه زهرا (علیها السلام) را آفرید تا با نور او ظلمتها برطرف شود. می گویند روایت «لولا فاطمه لما خلقتكما» سند ندارد، البته سند دارد ولی بعضی مجهولات در آن هست. اما در هر حال این روایات طبق قواعد است. با توجه به این روایات است که مرحوم مجلسی می فرماید:

«فاعلم ان اكثر ما اثبتوه لهذا العقول قد ثبت لارواح النبي و الائمة: في اخبارنا المتواتره على وجه آخر فانهم اثبتوا القدم للعقل، و قد ثبت التقديم في الخلق لارواحهم...» (۲)

بیشتر چیزهایی را که فلاسفه برای عقول اثبات کرده اند، برای ارواح پیامبر و امامان: در اخبار متواتره ثابت شده است. آنها قدم را برای عقل ثابت کرده اند، اما در روایات ما تقدم در آفرینش برای ارواح پیامبر و امامان: ثابت شده است.

ما می خواهیم بگوییم که حسب نصوص مذهبی ما، هر آنچه که فلاسفه درباره عقول گفته اند درباره پیغمبر و اهل بیت (علیه السلام) است و ائمه، آن وسایط فیض هستند و روایاتی هم که می فرماید: «اول ما خلق الله نوری» یا روایت «لولا انت...»، «لولا انتما...»، «لولا انتم...» لولا

ص: ۲۲

۱- همان جا

۲- همان، ج ۱، ص ۱۰۳.

هولاء...» «لولا علی...» و «لولا فاطمه...» همه بر این موضوع دلالت دارند. در این روایات قسمت اول متواتر است. اگر این اهل بیت نبودند، اگر شما دو تا نبودید، اگر شماها نبودید، اینها تعبیّرات مختلف است و متواتر. بعضی از اینها علت غایی را می‌رسانند، اگر شما نبودید درست نمی‌کردم، روی قاعده هم هست چون هدف تکامل است. تکامل هم بسته به حضرت حق است. بالاتر از انسان خداست ولی این چهارده تن معصوم شده‌اند و بقیه به یک درجه‌ای رسیده‌اند. پس انبیا از آدم تا قبل از حضرت خاتم: به خاطر حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او هستند. دیگران به خاطر انبیا هستند. پایین‌تر به خاطر اوصیا هستند تا برسد به پایین و پایین‌تر. فساق به خاطر آن «شیوخ رکه» هستند. یعنی اگر اینها نبودند اصلاً خلقت لغو می‌شد. برای چه این عالم را درست کنند؟ این حالت برهان غایی قضیه است. در برهان فاعلی هم نصوص بسیار است مثلاً زیارت جامعه کبیره. تعبیّراتی که در جامعه کبیره هست بسیار زیباست. مثلاً در جایی می‌فرماید:

«موالی لا احصى ثناء کم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدر کم و انتم نور الاخيار و هداه الابرار و حجج الجبار، بکم فتح الله و بکم یختم الله» اصلاً شروع عالم به وجود شما بوده است، این علت فاعلی است. می‌گوید «بکم» نه «لکم»، «بکم فتح الله و بکم یختم الله» شروع و ختم عالم به وسیله شماها بوده است. «بکم ینزل الغیث» یعنی اصلاً به وسیله شما باران فرود می‌آید. این که بگوییم «باء» به

معنی لام است یعنی چه؟ «بکم ينزل الغيث» بعضی از آقایان اشکال می کردند و می گفتند تعبیر شما درست نیست، چون بر طبق این تعبیر باید بگوییم که مثلا امام علی (علیه السلام) خالق است. بنده هم عرض کردم خوب اگر عیسی (علیه السلام) خالق باشد چطور است؟ قرآن صریح می گوید: عیسی خالق است «و اذ تخلق من الطین» ما که نگفتیم علی (علیه السلام) در مقابل خدا، گفتیم به اذن خدا. بله آنها خالق اند. انوار مقدس آنها خالق کل آسمانها و زمین است، نه وجود طبیعی آنها که مثلا فرزند ابی طالب است. ما همه یک سابقه ای داریم قبل از عالم طبیعت. زیرا ما بعدا به ظلمت مبتلا شدیم. آنها به ظلمت مبتلا نشدند. پس این زیارت جامعه را چگونه معنی می کنید؟ یا در زیارت آقا ابی عبدالله (علیه السلام)، «زیارت وارث» که می گوید: «لم تنجسك الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثیابها» آقا امام حسین (علیه السلام) که آن موقع نبودند که حالا- صحبت از تنجیس و غیر تنجیس باشد. بلکه نور ایشان بوده است. ما همه مان به نوعی قبلا بوده ایم. ما از عدم که به وجود نیامده ایم، مگر در خلقت اولیه عالم که هیچ چیز نبوده است. خدا «خلق الاشياء من العدم» یعنی هیچ چیز نبوده است. در حقیقت آن هم از عدم نبوده است. به یک معنا از ذات است، ماده ای ندارد و الا علت فاعلیش که موجود بوده است. علی ای حال همه ما به یک نوعی بوده ایم. منتها ما دچار ظلمت شده ایم و آنها در همان عالم انوار مانده اند. همانطور که اینها می گویند امور به وسیله عقول انجام شد ما می گوییم به وسیله این انوار انجام

شد.

«بکم فتح الله ، بکم یختم الله ، بکم ينزل الغيث ، بکم یمسک السماء، ان تقع الارض الاباذنه» (۱)

اصلا به وسیله شما جاذبه و دافعه برقرار می شود که کرات به هم نخورند. «بکم ینفس الهم و یکشف الضر»

خداوند به وسیله شما غم و اندوه و گرفتاریها را برطرف می کند

شبيه این تعبیرات در زیارت مطلقه آقا ابی عبدالله(علیه السلام) هم وارد شده است، قسمتی از آن کمی فرق دارد ولی آن هم همین طوری است . تعبیر این است، می فرماید:

«من اراد الله بدء بکم ، بکم یبین الله الکذب ، بکم یاعد الله الزمان الکلب» (۲)

به وسیله شماها زمان سخت برطرف می شود.

حالا این شاید اشاره به تاریخ آینده است.

«بکم فتح الله ، بکم یختم الله ، بکم یمحو ما یشاء و یشیت»

اصل عالم محو و اثبات به وسیله شماست.

«بکم ینفک الضر من رقابنا، بکم یدرک الله تره کل مؤمن یتطلب بها» اصلا انتقامها به وسیله شماست.

این باز هم جنبه تاریخی است.

«بکم تنبت الارض اشجارها»

اصلا رویدن زمین به وسیله شماست.

«بکم تخرج الارض ثمارها»

به وسیله شما میوه ها در می آید.

«بکم تنزل السماء قطرها و رزقها»

به وسیله شما آسمان باران و روزیش را فرو می فرستد.

«بکم یکشف الله الکرب بکم ينزل الله الغيث ، بکم تسبیح الارض التي تحمل ابدانکم»

خود این زمینی که بدنهای شما را در بر دارد به وسیله شما تسبیح می کند، حرکت می کند و کار می کند.

«تستقر جبالها عن مراسیها»

اگر کوهها در زمین قرار دارد به وسیله شماست.

«اراده الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من

ص: ۲۵

۱- . قمی ، شیخ عباس ، مفاتیح الجنان ، زیارت جامعه

۲- . همان ، زیارت مطلقه ، امام حسین (علیه السلام) ، زیارت اول

اراده خدا در کل مقدرات امور [نه فقط بیان احکام و نه فقط عالم طبیعت ، بلکه کل امور عالم] به شما محول شده ، و از خانه های شما صادر می شود.

این است که می گوئیم اینها اشرف از عالم عقول اند.

«والصادر عما فصل من احکام العباد»

احکام هم به وسیله شما بیان می شود.

در آخر هم که می گوید:

«لعنت امه قتلکم و امه خالفکم» می گوید: کسانی که شمارا کشتند و با شما مخالفت کردند، ما را از نعمتهای زیادی محروم کردند. اما این نعمتهای ظاهری است که فعلا در زمان غیبت انجام نمی شود. پس اینها وسایط اند به طور علت فاعلی ، و هم به طور علت غایی.

موعود: شما به تعبیرهایی که در لسان ادعیه در مورد ائمه: به کار رفته است اشاره کردید، اگر ممکن است به تعدادی از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده است اشاره بفرمایید.

آیت الله گرامی: در اصول کافی در تفسیر آیه «والله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (۱) به نقل از امام صادق (علیه السلام) آمده:

«نحن والله الاسماء الله الحسنی التي لا یقیل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا» (۲)

به خدا قسم اسماء حسنی خدا ماییم.

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«و بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا ينزل الغیث السماء» (۳)

به وسیله ما تمام درختان به ثمر می نشینند ، و میوه ها رسیده می شوند و رودخانه ها جاری می شوند و به وسیله ما باران از آسمان فرو می بارد.

مرحوم صدرالمتالهین در اینجا یک بیانی دارد، ایشان می گوید: دقت کنید که در این روایت «بنا»

۲- . الكليني ، محمد بن يعقوب ، الكافي ، تهران ، دارالكتب الاسلاميه ، ۱۳۶۵ ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ .

۳- . همان .

هست نه «لنا». «ب» است نه «لام» یعنی به سبب ما ائمه است که درختان به ثمر می نشینند و ...

سپس می گوید: ما در محل خودش با براهین عقلی ثابت کردیم که اینها واسطه خلقت هم هستند. بنابراین کمالات، ما چه انتظاری از این وسایط داریم. خلق به وسیله اینهاست «بکم فتح الله» برگشت به کمال به وسیله اینهاست، نعمتها به وسیله اینهاست «بکم یختم الله»، «بکم تنبت الارض»، «بکم تنزل السماء» بیان اولیه احکام به وسیله اینهاست. «والصادر عما فصل من احکام العباد» همه به وسیله اینهاست. الان هم که زمان غیبت است همه چیز را ما از اینها یاد گرفته ایم. بنابراین تمام نعمتهای اصلی خلقت، تکامل و غفران هم به دست ارواح مقدس معصومین (علیه السلام) است. در همین زیارت جامعه هم در قسمت پایانش درباره غفران ذنوب می گوید:

«یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوبا لا یاتی علیها الارضاکم» (۱)

ای ولی خدا بین من و حضرت حق گناهایی است که هیچ چیزی جز رضایت شما نمی تواند آنها را از بین ببرد.

در روایات دیگر هم تعبیرات دیگری در این زمینه داریم. بنابراین آقا امام زمان غایب است. حال ببینیم غایب است یعنی چه؟ یعنی اینکه فقط حکومت ظاهری تشکیل نشده است. مگر زمانی که حضرت علی (علیه السلام) خانه نشین بود این کارها را انجام نمی داد؟! علی (علیه السلام) درست همان زمانی که طناب به گردن مبارکش انداختند و او را در کوچه کشاندند و همسرش، دختر پیامبر، را کتک زدند، همان حکومت را حفظ می کرد. آنها نمی فهمیدند. همه عرب می دانستند که علی (علیه السلام) هم قدرت ظاهری دارد هم قدرت باطنی

ص: ۲۷

۱- . قمی، شیخ عباس، همان، زیارت جامعه.

به مقتضای آنچه که ما از ولایت می دانیم. علی (علیه السلام) همان زمان می توانست دست به قائمه شمشیر ببرد و همانجا این حکومت را واژگون کند. اما چرا نکرد؟ علی (علیه السلام) فکر می کرد که اصل اسلام هم به وسیله توطئه از بین می رود و اگر از قدرت ظاهریش استفاده کند و همه را از بین ببرد آن وقت بعدها بقیه که مسلمان شدند آن اسلام از روی ترس و وحشت است نه آن اسلامی که خدا می خواهد، یعنی از طریق عقل جای اعجاز موارد خاصی است. علی (علیه السلام) زندانی ، علی (علیه السلام) ۲۵ سال خانه نشین ، علی (علیه السلام) طناب به گردن انداخته ، علیی که شمشیر بالای سرش گرفته بودند تا بیعت کند، همین علی (علیه السلام) همان حکومت را حفظ کرد. نانی که همان روز ظهر ابوبکر می خورد به یمن وجود علی (علیه السلام) بود.

بنابراین بیان احکام یا تفسیر قرآن با همه اهمیتشان کار بسیار کوچکی است که علی (علیه السلام) می کند. فضایل ائمه در روایات ما بسیار است و همه را در این بحث نمی شود عنوان کرد و ما در اینجا به ذکر عناوینی از ابواب مختلف اصول کافی که روایات مربوط به فضایل ائمه: در آنها وارد شده است اکتفا می کنیم:

«فی ان الائمة شهداء الله عزوجل علی خلقه» (۱)

اینها گواهانند ، ناظر بر اعمالند.

می دانید که نظارت وسیله تکامل است.

«فی ان الائمة هم الهداه» (۲)

ائمه هادیانند.

هدایت فقط هدایت مستقیم از طریق احکام نیست.

«فی ان ائمه و لاه امرالله و خزنه علمه» (۳)

خزینه علم خدا هستند و والیان امرالله.

منظور از والیان امرالله ، نه فقط امر

ص: ۲۸

۱- .الکلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۰ .

۲- . همان ، ص ۱۹۱ .

۳- . همان ، ص ۱۹۲ .

احکام بلکه همه امور است. خلق و بدء.

«الائمة خلفاء الله عزوجل في ارضه و ابواب التي منها يؤتى» (۱)

ائمة جانشین خدایند.

جانشین خدا چه می کند؟ کار که فقط بیان احکام نیست.

«ان الائمة نورالله عزوجل» (۲)

ائمة نور خدا هستند.

اگر نباشند دنیا تاریک است. منتهی این را کسی می فهمد که می داند ظلمت [چیست و] کجاست ، نور [چیست و] کجاست.

«ان الائمة هم ارکان الارض» (۳)

اگر ائمه نباشند زمین بقا ندارد. برای این که دیگر نقض غرض می شود. یعنی دیگر خلقت بی هدف می ماند بنابراین بقا نمی تواند داشته باشد.

و یا عناوین دیگری همچون «ان اهل الذکر، الذین امرالله الخلق بسؤالهم هم الائمة» (۴) ، «عرض الاعمال علی النبی والائمة»،

(۵)

«ان الائمة معدن العلم و شجره النبوه و مختلف الملائکه» (۶) ائمه رابط عالم پایین و بالا هستند. «تفویض الی الرسول و الائمة فی امر دین» (۷) یکی از مطالبی که در مورد ائمه می گوئیم این است که آنها می توانند قانون وضع کنند، چون به آنها تفویض شده است.

به هر حال یک جهت از فواید امام آن است که ظاهر باشد و تشکیل حکومت ظاهری بدهد و الا فواید بیش از اینهاست. ائمه کارهای اصلی خلقت را انجام می دهند حالا یکی از آنها تشکیل حکومت است البته فعلا به وسیله امام زمان نیست، کما اینکه آن موقع هم به وسیله ائمه نبود ولی آثار دیگر که مهمتر، بلکه خیلی هم مهمتر است، آنها به جای خودشان باقی است. به اضافه اینکه آقا امام الان هم هدایتهای جانبی برای افرادی دارند و در یک شرایط حساس که شخص چه بسا می خواهد تغییر روش زندگی

ص: ۲۹

۱- . همان ، ص ۱۹۳.

۲- . همان ، ص ۱۹۴.

۳- . همان ، ص ۱۹۶.

۴- . همان ، ص ۲۱۰.

۵- . همان ، ص ۲۱۹.

۶- . همان ، ص ۲۲۱.

۷- . همان جا.

بدهد. یکدفعه به دادش می رسند. چیزهای غریبی است، یکی دو تا هم نیست، بوده است کسی که در شرایط ناراحت کننده روحی قرار داشته، حالت یاس و ناگهان با یک نگاه همه چیز را به او فهمانده اند و راه را به او نشان داده اند. منتهی روابط حضرت با افراد بر حسب کمالات روحیشان است و هر کس به هر مقداری که کمال دارد می تواند این ارتباط را برقرار کند.

موعود: ضمن تشکر از اینکه وقتتان را به ما دادید ان شاءالله در جلسه بعدی سؤالات دیگری را که در این ارتباط وجود دارند مطرح خواهیم کرد. ا.

تکلیف عاشقان

تکلیف عاشقان

گریستن و گریاندن بر فراق آن عزیز و ذکر محتتها و اندوههایی که بر او رسیده انعکاس همه محبتی است که از آن گرامی و اهل بیت نبی اکرم: در سینه مؤمن نهاده اند چنانکه امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می فرمایند:

«هر آنکس که مصیبت ما را متذکر شود پس به خاطر آنچه بر ما رفته بگرید و بگریاند، روز قیامت با ما، در رتبه ما خواهد بود، و هر آنکه مصیبتمان برایش یادآوری شود پس بگرید و بگریاند دیدگانش در روزی که همه چشمها اشکبارند، گریان نخواهد شد.»

بحارالانوار - ج ۱۰

امام جعفر صادق(علیه السلام) فرمودند:

«پس هر کس از روی مهر نسبت به ما و به خاطر آنچه بر ما رسیده بگرید، جز این نیست که خداوند بر او رحمت آرد پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون بیاید، پس چون اشکهایش بر گونه اش جاری شود اگر قطره ای از اشکها بر جهنم بیفتد، آتش آن را خاموش خواهد ساخت آنگونه

ص: ۳۰

که حرارتی نماند.

بحارالانوار - ج ۴۴، ص ۲۹۰

انتظار در اندیشه امام خمینی

اشاره

انتظار در اندیشه امام خمینی

انقلاب رهایی بخش حضرت امام خمینی قدس سره نه تنها باعث دگرگونی در صحنه حیات اجتماعی - سیاسی مردم مسلمان ایران شد، بلکه منشا تحولی بزرگ در فرهنگ واژه ها و مفاهیم اسلامی گردید.

به برکت این انقلاب بسیاری از واژگان معنایی نو یافتند و بسیاری از مفاهیم فراموش شده، حیات دوباره پیدا کردند.

امام راحل امت قدس سره به مدد پشتوانه غنی فکری و مبانی نظری خود، که مبتنی بر منابع و متون اصیل اسلامی و به دور از هر گونه شائبه التقاط و خودباختگی بود، در طول حیات پر برکت خود دست به تدوین قاموسی عظیم از مفاهیم اسلامی زد که در سراسر تاریخ حیات فکری - فرهنگی مردم مسلمان ایران بی سابقه بود. زیرا در این قاموس، واژه ها نه در صفحات محدود کتاب بلکه در صفحه ای به گستردگی زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم معنا می شد.

در قاموس مفاهیمی که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد، واژه هایی چون جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و ... که سالها به فراموشی سپرده شده بودند حیات دوباره یافتند، همچنانکه واژه «انتظار» که سالها با سکون و سکوت، تحمل ظلم و دم فرو بستن و در یک کلمه، ماندن و در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب، مرادف شمرده می شد مفهومی دیگر یافت و این بار «انتظار» نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار

ص: ۳۱

گرفته شد.

برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل قدس سره و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشتند، در این مقاله بخشی از بیانات ایشان را که در زمینه موضوع مذکور ایراد شده است، مورد بررسی قرار می دهیم. باشد که این مختصر ادای دینی باشد به ساحت مقدس بزرگ احیاگر اندیشه اسلامی در قرن حاضر.

احیای هویت اسلامی

حضرت امام با توجه به شناخت عمیقی که از وضعیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان در عصر حاضر داشتند احیای هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن را تنها راه تجدید عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان در جهان دانسته و این موضوع را سرلوحه دعوت خویش قرار دادند:

«من بصراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد.»^(۱)

از آنجا که انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام می تواند در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خودباختگی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین بسیار مؤثر باشد، حضرت امام با ژرف اندیشی تمام احیای فرهنگ انتظار را به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام

ص: ۳۲

۱- صحیفه نور (مجموع رهنمودهای امام خمینی رحمه الله...)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج

اسلامی ایراد کردند، ضمن بیان مفهوم «انتظار فرج» وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را چنین برشمردند:

«ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور ان شاءالله تهیه بشود.» (۱)

چنانکه ملاحظه می شود در مفهومی که حضرت امام قدس سره از «انتظار» ارائه می دهند نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه صحبت از تلاش و کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینه ظهور است، که این با مفهومی که سالها سعی می شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود بسیار فاصله دارد.

انتظار رمز پایداری

حضرت امام قدس سره در برهه های مختلف انقلاب اسلامی به منظور آماده ساختن مردم برای مقابله با مشکلات و خطراتی که انقلاب و نظام نوپای اسلامی را تهدید می کرد، بر مفهومی که خود از انتظار داشتند تاکید می فرمودند و مردم را به پایداری و تلاش بیشتر فرا می خواندند:

«من امیدوارم که ان شاءالله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده خداست و تخلف ندارد، منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی شود، بلکه با وضعی که

ص: ۳۳

بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاء الله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیاء هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آنها محول شده بود نکردند، گرچه مردم اکثراً گوش ندادند به حرف انبیا، ما هم آن چیزی که وظیفه مان هست عمل می کنیم و باید بکنیم گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند.» (۱)

جانمایه تفکر امام راحل قدس سره و موضوعی که همواره، چه در نظر و چه در عمل، مد نظر ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع است که دیدگاه ایشان در باب انتظار فرج را از سایر دیدگاهها متمایز می سازد.

برای درک بیشتر برداشتی که حضرت امام قدس سره از موضوع انتظار داشتند لازم است که سایر برداشتها نیز در کنار این برداشت مورد مطالعه قرار گیرند، از این رو در اینجا دیدگاههای متفاوتی را که در موضوع انتظار فرج ابراز شده است، از زبان امام راحل نقل می کنیم تا تفاوت دیدگاه حضرت امام از سایر دیدگاهها بخوبی روشن شود:

برداشتهای متفاوت از موضوع انتظار فرج

رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود برداشتهای متفاوتی را که از موضوع «انتظار فرج» شده است دسته بندی کرده و به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار می دهند:

۱. اولین دیدگاه در باب

ص: ۳۴

۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

موضوع «انتظار فرج»، که حضرت امام به طرح آن می پردازند، دیدگاه کسانی است که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت (علیه السلام) می دانند:

«بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (علیه السلام) را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند. بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب ۷ بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.» (۱)

۲. دیدگاه دومی که حضرت امام بدان اشاره می کنند بسیار شبیه به دیدگاه اول است با این تفاوت که در دیدگاه دوم به طور کلی وظیفه ای که هر فرد مسلمان نسبت به جامعه خود دارد به فراموشی سپرده شده و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت شده است:

«یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند اینست که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد، بر ملتها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیفهای خودمان را عمل می کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاءالله درست می کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف

ص: ۳۵

ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد نداشته باشیم . اینها هم یک دسته ای ، مردمی بودند که صالح بودند.» (۱)

امام راحل قدس سره در ادامه بیاناتشان به نقد و بررسی دو دیدگاه یادشده پرداخته و می فرمایند:

«ما اگر دستمان می رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلمها و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی توانیم، این که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت ، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان ، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید.» (۲)

۳. سومین برداشت از مفهوم انتظار فرج ، که در بیانات حضرت امام بدان اشاره شده است، برداشت کسانی است که به استناد روایاتی که در آنها آمده است حضرت قائم ، ارواحناله الفداه ، زمانی ظهور می کنند که دنیا پر از فساد و تباهی شده باشد، می گویند ما نباید در زمان غیبت با انحرافها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد کاری داشته باشیم ، بلکه باید جامعه را به حال خود بگذاریم تا به خودی خود زمینه ظهور حضرت فراهم شود: «یک دسته ای می گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم ، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند، گناهها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.» (۳)

۴. دیدگاه چهارم به شکلی افراطی تر همان برداشت گروه سوم را مطرح ساخته و قائل به این است که ما نه تنها نباید جلوی معاصی و گناهیانی که در جامعه وجود دارد بگیریم بلکه

ص: ۳۶

۱- . همان جا.

۲- . همان، ص ۱۹۷.

۳- . همان، ص ۱۹۶.

باید به آنها دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت (علیه السلام) هر چه بیشتر فراهم شود:

«یک دسته ای از این بالاتر بودند می گفتند باید دامن زد به گناهها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت (علیه السلام) تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند.» (۱)

حضرت امام قدس سره دو دیدگاه اخیر را بشدت مورد انتقاد قرار داده و در ادامه سخنانشان می فرمایند:

«یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چه می آیند؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند می خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! به حسب رای این جمعیت که بعضی شان بازیگرند و بعضی شان نادان، این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام، هر کسی نفرین به صدام کند خلاف امر کرده است، برای این که حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذناشان

ص: ۳۷

از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می خواهند همین را برش دارند.» (۱)

۵. آخرین دیدگاهی که حضرت امام قدس سره در بیانات خود بدان می پردازند دیدگاه کسانی است که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع دانسته و عقیده دارند که این عمل با نصوص روایات مغایر است:

«یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است، آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند، علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟!» (۲)

ایشان در ادامه کلامشان نتایج چنین دیدگاهی را بررسی کرده و می فرمایند:

«اینی که می گوید حکومت لازم نیست معنایش اینست که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می کند مملکت را که آن طرفش پیدانست. آنی که

ص: ۳۸

۱- همان، ص ۱۹۷.

۲- همان جا.

می گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم بکنند برای این که حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای اینکه رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاسی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد.» (۱)

و در ادامه نیز اضافه می کنند که:

«اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود ... خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی دانند دارند چی چی می گویند، حکومت نبودن یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست، و این نفهم ها نمی دانند دارند چی می گویند.» (۲)

حضرت امام قدس سره، در پایان بررسی دیدگاههای یادشده، دیدگاه خود در باب مفهوم انتظار فرج را بصراحت مطرح کرده و می فرماید:

« البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم اما

ص: ۳۹

۱- همان جا.

۲- همان، ص ۱۹۸.

چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی توانیم بکنیم، چون نمی توانیم بکنیم باید او بیاید تا بکند، اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب اینست که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت (علیه السلام)» (۱)

فرمایش امام راحل یادآور این حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که:

«یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه» (۲)

مردمی از مشرق زمین به پای می خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می سازند

آری انتظار در قاموس امام خمینی قدس سره، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، ندارد و این همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین (علیه السلام) از آن سخن به میان آمده است.

اینجاست که هر پژوهشگر منصفی بر نقش عظیم حضرت امام در احیای اندیشه انتظار اذعان نموده و اقرار خواهد کرد که هیچ حرکتی در طول قرون گذشته به اندازه حرکت رهایی بخش امام راحل در زمینه سازی ظهور حضرت حجت «تاثیر نداشته است.

به امید روزی که فجر انقلاب اسلامی به صبح روشن انقلاب جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) متصل شود و چشمهای ناقابل مابه جمال بی مثال آن پیک خجسته پی روشن گردد، ان

ص: ۴۰

۱- همان جا.

۲- الصافی الگلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ۷ تهران، مرکز نشر الکتاب، ص ۳۰۴.

چرا درباره غیبت کتابی نمی نویسی؟

چرا درباره غیبت کتابی نمی نویسی؟

شیخ طوسی ره به واسطه، از مشایخ اهل قم نقل فرموده که: علی بن الحسین، پدر شیخ صدوق، دختر عموی خود را به همسری گرفت و از او فرزندی پیدا نکرد لذا نامه نوشت به ابوالقاسم حسین بن روح -رض که از حضرت ولی عصر(علیه السلام) بخواهد که دعا بفرماید تا خداوند، فرزندان فقیه، روزی او فرماید پس جواب آمد که تو از این زن دارای فرزند نمی شوی و زود باشد که جاریه ای دلمیه را مالک شوی که دو فرزند فقیه، از او نصیب تو گردد. و بعد سه فرزند خداوند به او عطا فرمود یکی محمد - صدوق معروف - و دیگر حسین که این دو برادر دو فقیه ماهر بودند و روایاتی حفظ داشتند که دیگران، از اهل قم، حفظ نداشتند و دیگر برادر آنها به نام حسن که فرزند وسط به شمار می رفت و سرگرم به عبادت و زهد بود ولی از فقه بهره ای نداشت. محمد بن سوره قمی می گوید: هر گاه آن دو فرزند فقیه و بزرگ ابن بابویه روایتی را نقل می کردند مردم از حفظ آن دو تعجب می کردند و می گفتند این مرتبه و حالت، امتیازی برای شما دو نفر است که به برکت دعای امام(علیه السلام) نصیب شما شده و این مطلب در میان اهل قم مستفیض و شایع بود. (۱) حسین بن عبدالله می گوید: شنیدم که شیخ صدوق می فرمود: من به دعای صاحب الامر(علیه السلام) متولد شدم و بدین موضوع افتخار می کرد. (۲) و از محقق بحرانی نقل شده که فرموده: شیخ صدوق ره و برادرش به دعای حضرت صاحب الامر(علیه السلام) متولد شدند. (۳)

ص: ۴۱

۱- . منتخب الاثر، ص ۳۸۵.

۲- . همان جا.

۳- . مقدمه معانی الاخبار، طبع جدید، ص ۱۳.

کی از آثار قلمی رئیس‌المحدثین شیخ صدوق کتاب اکمال‌الدین اوست که پیرامون حضرت ولی عصر (علیه السلام) تالیف فرموده و وجود و غیبت امام زمان و ظهور آن حضرت را در این کتاب با اخبار اهل بیت مورد تحلیل قرار داده و اثبات می‌کند. وی در مقدمه کتاب یادشده راجع به انگیزه خود بر تالیف آن کتاب چنین می‌نگارد: چیزی که مرا به تالیف این کتاب واداشت، این بود که چون به خواسته و مراد خودم که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بود، رسیدم به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت کردم و مشاهده نمودم اکثر کسانی که به نزد من رفت و آمد می‌کردند راجع به جریان غیبت امام زمان (علیه السلام) دچار تحیر و سرگردانی شده و در امر قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله)، به شبهه افتاده اند و از مسیر تسلیم و پذیرش به اظهار نظر و قیاس، روی آورده اند. من برای ارشاد و هدایت آنان به راه راست، با ذکر اخباری که از پیغمبر و امامان: وارد شده کوشش و تلاش بسیار کردم. بعد از مدتی مردی بزرگ از اهل فضل و خرد به نام شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن الحسن از بخارا در شهر قم بر ما وارد شد. من از دیر زمان آرزوی ملاقات او را داشتم و برای جنبه دیانت و فکر استوار و اندیشه‌های بلند او مشتاق دیدارش بودم پس خدا را بر این نعمت و رسیدن به آرزویم و بر دوستی و محبت و صفای او شکر کردم، تا یک روز که با من مشغول صحبت بود نقل کرد که در بخارا به مردی از بزرگان فلاسفه و اهل منطق برخورد کرده و از او درباره حضرت قائم سخنی را شنیده که موجب تحیر و شک و شبهه اش در موضوع

غیبت امام زمان (علیه السلام) و انقطاع خبر آن حضرت شده است. من در اثبات وجود امام زمان (علیه السلام) مطالبی برای آن شخص فاضل و دوست با صفا گفتم و اخباری را از پیغمبر و ائمه: راجع به غیبت امام زمان (علیه السلام) برایش ذکر کردم که شک و شبهه اش مرتفع گردید و قلبش اطمینان یافت و در برابر این اخبار صحیحه کاملاً تسلیم شد و از من درخواست کرد که برای او کتابی در این موضوع بنگارم و من وعده دادم که خواسته او را در آتیه انجام دهم. در این میان شبی درباره خانواده و فرزندان و برادران و نعمتی که شت سر گذاشته بودم، فکر می کردم ناگهان خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم گویا در مکه ام و بر گرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در دور هفتم می باشم و به نزد حجرالاسود آمده ام دست بدان می کشم و آن را می بوسم و می گویم:

«امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاه.»

امانت خود را ادا کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی.

در این هنگام مولایم حضرت قائم (علیه السلام) را دیدم که بر درخانه کعبه ایستاده. من با قلب مشغول و فکر پریشان نزدیک شدم آن حضرت با فراست، راز درونم را از چهره ام دانست پس سلام کردم و جواب سلامم را دادند سپس فرمود:

«لم لا تصنف کتابا فی الغیبه حتی تکفی ما قدهمک؟»

چرا درباره غیبت کتابی تالیف نمی کنی تا اندوه دلت را برطرف کنی؟ عرض کردم: ای فرزند پیامبر، درباره غیبت چیزهایی تصنیف کرده ام.

فرمود: بدان روش و سبک

ترا امر نمی کنم که کتاب بنویسی بلکه الان کتابی در غیبت بنویس و غیبتهایی را که پیامبران: داشته اند ذکر کن!

این را فرمودند و سپس رفتند. من هراس زده از خواب برخاستم و تا طلوع صبح به دعا و گریه و درد دل و شکایت مشغول بودم. صبح که فرا رسید^۲ در پی امتثال امر ولی الله و حجت الهی شروع به تالیف این کتاب کردم در حالی که از خداوند، استعانت جسته و بر او توکل می کنم و از تقصیرات خود طلب آمرزش می نمایم. (۱)

نقل از کتاب «عنايات حضرت مهدي موعود به علما» صص ۴۶-۴۲

بر کشته کربلا بگریید

با کاروان کربلا

این دل شوریده همچون نی، نوادارد هنوز ناله ها از جان به شور نینوا دارد هنوز ای حسین (علیه السلام) ای تشنه کام کربلا، در ماتم جویبار خون، نشان از چشم ما دارد هنوز تا برآرد سر به گردون، در هوای کوی تو این سر شوریده سودای تو را دارد هنوز آبروی چشمه عشق است خاک کربلا- زمزم و کوثر نشان از کربلا دارد هنوز غنچه خونین دل، پریشان دفتر گل را گشود قصه درد تو، با باد صبا دارد هنوز در درون، سوزی چو آتش شعله ور دارد علی (علیه السلام) بر جگر داغی از این غم، مصطفی ۶ دارد هنوز در جنان، سرگشته از این ماتم گردونگداز چهره نیلی روز و شب خیرالنساء دارد هنوز موج خیز رحمت یزدان به چشم اهل راز راه بر سرچشمه خون خدا دارد هنوز نخل دین احمدی بارآور از خون تو گشت گلشن توحید از او ارج و بها دارد هنوز

مشفق کاشانی

در مصائب حضرت خامس اصحاب کسا حسین بن علی (علیه السلام)

ص: ۴۴

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، صص ۴-۲.

ین جامه سیاه فلک در عزای کیست؟ وین جیب چاک گشته صبح از برای کیست؟ این جوی خون که از مژه خلق جاری است تا در مصیبت که و در ماجرای کیست؟ این آه شعله ور که زدلها رود به چرخ ز اندوه دل گداز و غم جانگرای کیست؟ خونی اگر نه دامن دلها گرفته است این لخت دل به دامن ما خونبهای کیست؟ ذرات از طریق صدا ناله می کنند تا این صدا ز ناله انده فزای کیست؟ صاحب عزا کسی است که دلهاست جای او دلها جز آنکه مونس دلهاست جای کیست؟ آری خداست در دل و صاحب عزا خداست ز آن هر دلی به تعزیه شاه کربلاست شاهنشهی که کشور دل تختگاه اوست محنت سپاهدار و مصیبت سپاه اوست گفتم گناه او چه که شمرش گلوبرید انصاف وجود و رحم و مروت گناه اوست گویی که سقف چرخ چرا شد سیاه پوش از دود آتشی است که در خیمه گاه اوست بر کربلای او نرسد فخر، کعبه را کان یوسف عزیز امامت به چاه اوست سبط نبی فروغ ده جرم نیرین رخشنده آفتاب سپهر وفا حسین ای چرخ از کمان تو تیری رها نشد کآزاده ای نشان خدنگ بلا نشد دور تو بر خلاف مراد است ای دریغ بس کام ناروا شد و کامت روا نشد از بوالبشر گرفته بگو تا به مصطفی آن کیست کز تو خسته تیغ جفا نشد؟ دندان مصطفی نشکست از عناد تو؟! یا حمزه از تو خسته زخم عنان شد؟! نشکافت از تو تارک حیدر به تیغ کین؟! یادرد دل حواله خیرالنسان شد؟! ای طشت واژگون مگر از حیلہ های تو در طشت، پاره جگر مجتبی نشد؟! با

این همه تطاول و با این همه خلاف ظلمی بسان واقعه کربلا نشد

وصال شیرازی

پیام پرپر

شبی که بر سر نی آفتاب دیدن داشت حدیث دربدری های من شنیدن داشت نه نالم از خط تقدیر خویش در زنجیر که سرنوشت تو در خاک و خون طپیدن داشت چه بود در سر گلهای سرخ باغ رسول که دست فتنه هنوز آرزوی چیدن داشت بسیط دشت چنان لاله زار حسرت بود که سبزه نیز سر سرخ بر دمیدن داشت هدف چه بود، از این کارزار خون آلود که شعله شوق به هر خیمه سر کشیدن داشت گلی که بر بر و دوش رسول می خندید بروی خاک مگر جای آرمیدن داشت ستارگان چمن پیش تیغ صف بستند خدا دوباره مگر عزم گل گزیدن داشت پیام پرپر گلهای باغ را می برد نسیم صبح که بر خاک و خون وزیدن داشت صبور ثانیه های غم و بلای تو بود دلم که وعده بسیار داغ دیدن داشت

جواد محقق

بر کشته کربلا بگریید

ای قوم درین عزا بگریید با این دل مرده ، خنده تا چند؟ امروز در این عزا بگریید فرزند رسول را بکشتند از بهر خدای راه، بگریید از خون جگر سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید و ز معدن دل به اشک چون در بر گوهر مرتضی بگریید با نعمت عافیت به صد چشم بر اهل چنین بلا بگریید دلخسته ماتم حسینید ای خسته دلان هلا بگریید در ماتم او خمش م باشید یا نعره زنید و یا بگریید تا روح که متصل به جسم است از تن نشود جدا، بگریید بر دنیی کم بقا بخندید بر عالم پر عذابگریید بسیار درونمی توان بود بر اندکی بقا بگریید

ص: ۴۶

بر جور و جفای آن جماعت یک دم ز سر صفا بگریید اشک از پی چیست؟ تا بریزید چشم از پی چیست؟ تا بگریید در گریه به صد زبان بنالید در پرده به صد نوا بگریید تا شسته شود کدورت از دل یک دم ز سر صفا بگریید نسیان گنه صواب نبود کردید بسی خطا، بگریید

سیف فرغانی

از کیومرث تا سوشیانس

از کیومرث تا سوشیانس

اشاره:

عقیده به ظهور «موعود» مخصوص به دین یا ملت خاص نیست. هر یک از ملل منتشر در عالم به نوعی برای این اعتقاد اقرار آورده اند و برای رهایی جهان از چنگال ظلم و تباهی، ظهور منجی آخرالزمان را انتظار می کشند.

«سوشیانس مزدیسنا» به منزله «کرشنای» برهمنان و «بودای پنجم» بوداییان مورد قبول همه زردشتیان می باشد، آنان منتظر سه موعود می باشند و قائل به وجود هزار سال فاصله میان هر یک از آنانند. «این موضوع در اوستا و کتب پهلوی و پازند و پارسی مشروحا با یک زبان شاعرانه و تعبیرات بسیار دلکش و عالی بیان شده است در اوستای عهد ساسانیان نسک مخصوصی راجع به سوشیانس بوده است» بنابر اعتقاد زردشتیان، طول جهان دوازده هزار سال خواهد بود که خود به چهار دوره یا عهد سه هزارساله تقسیم می شود.

با مراجعه به منابع دینی زردشتیان بویژه فصل اول «بندهشن» دریافته می شود که در سه هزار سال آغازین از عمر جهان، اهورا مزدا عالم روحانی فروهر را آفرید و پس از آن، جهان جسمانی را پدیدار ساخت، عمر این دوره از حیات جهان نیز سه هزارسال بطول انجامید.

در عهد سوم، طغیان اهریمن موجب

ص: ۴۷

پدیدار شدن تباهی و رنج شد تا آنکه در سه هزارساله چهارم، زردشت نمودار گردید.

دهمین هزاره، سرآغاز سلطنت پیامبر ایرانی است.

در آغاز هر یک از هزاره یازدهم و دوازدهم بالاخره، آخرین هزاره از عمر جهان پسران زردشت نمودار خواهند شد.

به هر «سه پسر زردشت که در آخرالزمان تولد یا بند سوشیانس نام داده اند بخصوص این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافته است و او آخرین مخلوق اهورا مزدا خواهد بود. در یسناس ۲۶ فقره ۱۰ آمده است:

«ما به فروهر پاکان از نخستین بشر کیومرث تا سوشیانس درود می فرستیم»

با این مقدمه به سراغ «موبد موبدان» اسفندیاری، عالم روحانی زردشتیان ایران می رویم تا در محل انجمن زردشتیان، با ایشان درباره «موعود» گفتگو کنیم.

موعود: لطفا مختصری درباره تاریخ موضوع موعود در آیین زرتشت بفرمایید؟

موبد اسفندیاری: به طوری که می دانید در مذهب زرتشتی عقیده به موعود آینده یا "سوشیانت" یکی از عقاید بسیار قدیم ایرانی است و نیاکان ما حتی پیش از زرتشت به ما بشارت داده بودند که امیدوار باشیم که پایان شب سیه سپید است و این امید باعث شد که ایرانیان بعد از هزار سال تحمل ظلم و ستم ضحاک تازی یعنی حکومت بابلیها و کلدانیها وقتی که کاوه آهنگر قیام کرد و آن چرم پاره پیش بندش را سر نیزه کرد و به قصد خونخواهی راه افتاد مردم هم دنبالش رفتند و ضحاک را شکست دادند و فریدون را بر تخت نشانند. این از مظاهر امید و امید داشتن بود. در مقابلش یکی از عقاید بوداییها این است که هر وقت گرفتار سختی و

زحمت فوق العاده ای شدند خودکشی کنند و در مذهب بوداییها خودکشی یکی از کارهای صواب شمرده می شود که آن را «هاراکیری» می نامند و معتقدند که این افراد مستقیم می روند نیروانا. نیروانا هم یعنی نابودی و می گویند که ما در اصل نابود بودیم و به خاطر گناهی که کردیم خداوند این کالبد هستی را به ما داد وقتی هم مردیم دیگر از هر رنج و بلایی آسوده می شویم.

موعود: یعنی می فرماید اعتقاد به منجی موعود در دین زرتشت منشا صرفا امیدآفرینی دارد؟

موبد اسفندیاری: بله فقط امید است البته بعدا می بینیم که یکی از پادشاهان ایران قبل از زردشت به نام کیخسرو زنده از دنیا رفته است و جزء جاودانیهاست. الان ما نمازی داریم به نام نماز تندرستی و برای عده زیادی از اینها نماز تندرستی می خوانیم یعنی نمرده اند، مثلا بهرام شاه ورجاوند، دستور پشوتن، کیخسرو پادشاه، هوشیدرماه و سوشیانت را جزء جاودانیها می دانیم که بعد از اینکه بشر با نیروی خودش شر را شکست می دهد زمین آماده می شود برای پیشبرد خیر. آن وقت این موعود آینده می آید. که این موعود آینده پیش از زرتشت سه گروه بوده اند: یکی هوشیدران (خردمندان) سوشیانتها(خیرخواهان) و فرشوکرتهها (نوکنندگان) و معتقدند خداوند همیشه اینها را زنده نگه می دارد تا بشر را راهنمایی کنند. زرتشت هم وقتی ظهور فرمود گفت: «که من هم یکی از این سوشیانتها هستم. یعنی من از خیرخواهان شما هستم.»

موعود: لطفا بفرمایید در کدامیک از منابع دینی شما به ظهور موعود اشاره شده است؟

موبد اسفندیاری: بله در فروردین یشت. می دانید که تمام یشتها بجز یکی دو تا متعلق به زمانی قبل از زرتشت

است.

موعود: سوشیانت یا سوشیانس از نظر لغوی یعنی چه؟

موبد اسفندیاری: یعنی خیرخواه، شیانتا یعنی آرزومند، آرزو کردن، خواهش کردن و «ساو» که بعدا به «او» تبدیل شد یعنی خوبی. پس سوشیانت یعنی خیرخواه.

ما معتقدیم که این فرمانده روز آخرت یعنی قیامت یک نفر خواهد بود به نام سوشیانت و سوشیانت یعنی هم خیرخواه و هم نجات دهنده ولی البته او نمی آید دین جدیدی دایر کند او می آید عدل و داد و انصاف را در دنیا رواج بدهد پیش از ظهورش دنیا مثل امروزه گرفتار جنگ و جدال و بی انصافی و مردم آزاری و تقلب و دروغگویی و هر گونه بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری هست و او می آید برای اینکه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری و عدل و داد و صلح و دوستی را در پیش عالمیان برقرار کند. پس همراه سوشیانت یک عده ای از ارواح درگذشتگان پاک و پارسا هم به همراه او خواهند آمد و در رکاب او برای پیشبرد مرامشان همراهی خواهند کرد.

موعود: بفرمایید طبق اعتقاد شما ماموریت سوشیانت در وقت ظهور چیست؟

موبد اسفندیاری: ما معتقدیم که این سوشیانت وقتی می آید دین تازه ای نمی آورد بلکه می خواهد عدل و داد را برقرار کند و البته شرط دارد. به شرطی که ما (بشر) زمینه را آماده کرده باشیم برای شنیدن حرفهایش و گرنه، نه او خواهد آمد و نه خدا او را خواهد فرستاد و انسان وظیفه مهمی دارد در از بین بردن شر.

موعود: ظهور سوشیانت چه علائم و نشانه هایی دارد؟

موبد اسفندیاری: نوشته اند اول سه تا سوشیانت می آیند. اولی که می آید خورشید ده

ص: ۵۰

شبانه روز در وسط آسمان می ایستد و غروب نمی شود، دومی که می آید خورشید ۲۰ روز وسط آسمان می ایستد و غروب نمی شود و وقتی سوشیانت یعنی آخرین موعود می آید خورشید یک ماه تمام وسط آسمان می ایستد و غروب نمی کند: هنوز کسی نفهمیده که مقصود و فلسفه این حرف چیست، چون اینجور چیزها اغلب نتیجه و معنی فلسفی دارد. مثلا وقتی می گوئیم که فلا-ن پیغمبر کور را بینا کرد یا مرده ای را زنده کرد مردم ساده و عوام همان ظاهرش را می گیرند در حالیکه در واقع کور آدم نفهم و نادان و بی علم است وقتی دین پیدا کرد، علم پیدا کرد مثل کوری بوده است که بینا شده است و می گوئیم:

بود مرده آنکس که نادان بود که بی دانشی دشمن جان بود.

موعود: ببخشید جناب موبد منظور من معجزات نبود. سؤال این است که وقتی سوشیانت بخواهد ظهور کند چه علائم طبیعی در زمین و آسمان و یا در خود اجتماع به وجود خواهد آمد؟

موبد اسفندیاری: اینها تمام فرضیه است هر چه هم که بگوئیم فرضیه است.

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

موعود: ضمن صحبتهایتان فرمودید که مؤمنان باید خودشان را آماده کنند برای ظهور سوشیانت این آماده شدن به چه معنی است؟

موبد اسفندیاری: یکی از موبدان زمان ساسانی این مطلب را گفته است که سوشیانت وقتی می آید که شما همه یکی باشید متحد، یکدل و یکزبان باشید و زندگی مسالمت آمیز با هم داشته باشید.

موعود: آیا سوشیانت (موعود زرتشتیان) به هنگام ظهور یارانی هم دارد؟

موبد اسفندیاری: بله

تمام این جاودانیها از یاران او محسوب می شوند.

موعود: با پوزش از جناب موبد و تشکر از ایشان که علی رغم وجود مشکلات و مراجعه کنندگان فراوان چند دقیقه ای از وقت خود را برای پاسخگویی به سؤالهای ما اختصاص دادند. امیدواریم در فرصتی دیگر امکان پاسخگویی به دیگر سؤالها را فراهم سازند.

موعود جوان سخن اول

موعود ، خونی است در تمامی رگها و شوری در همه دلها که می آید.

«موعود جوان» صفحه ایست که از این پس گشوده می شود تا با یاران جوان مهدی(علیه السلام) گفتگو داشته باشد.

از زبان آنها با او سخن گوید و سخن ناب او را با جوانان در میان بگذارد.

پس این صفحه ، صفحه همه بچه های مهدی(علیه السلام) است. صفحه همه مشتاقان منتظر که صحن زمین را با مژگان خویش می روبند و با اشک چشم آب می پاشند تا با علمهای برافراشته ، چشمهای منتظر و قدمهای آماده اعلام دارند:

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

برآئیم تا با فراهم شدن مقدمات ، صفحه «موعود جوان» را در قالب نشریه ای مخصوص نوجوانان و جوانان خوب این وطن اسلامی عرضه کنیم و این کار نیازمند عنایت مهدی موعود علیه السلام و همراهی همه دوستان اوست.

قصه ها ، شعرها ، طرحها و دیدگاههایتان را درباره موضوع نشریه برای صفحه موعود جوان بفرستید. از عموم نویسندگان و شاعران متعهد نیز می خواهیم تا با حضور در جمع موعودیان و نوشتن برای فرزندان دیار عشق و شهادت ، آنان را در آماده شدن برای استقبال از پیک خجسته ایمان و رستگاری ، حضرت صاحب الامر (علیه

السلام) یاری دهند.

باشد تا در زمره منتظران حقیقی در آییم.

سردبیر

اگر او را بینم به او می گویم:

اگر او را بینم به او می گویم:

درا که در دل خسته توان درآید باز بیا که در تن مرده روان درآید باز بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست که فتح باب
وصالت مگر گشاید باز

در ایام برگزاری جشنواره مطبوعات، غرفه موعود، پذیرای جمع زیادی از مشتاقان و عاشقان حضرت بود. از اینکه توانایی
پاسخ گویی به همه محبت‌هایشان را نداشتیم خجل بودیم و به پیشنهاد دوستی، جوانان و نوجوانان میهمان موعود را به نوشتن
پاسخی کوتاه به این سؤال دعوت کردیم: اگر او را بینید به او چه می گوید؟ پاسخهای لطیف، شاعرانه و زیبایی به دستمان
رسید. البته هنوز هم منتظر رسیدن دیگر جوابها از طریق پست هستیم. از این شماره و در شماره های آینده پس از چاپ
پاسخهای برگزیده به بهترین اثر رسیده هدیه ارزنده ای تقدیم خواهیم کرد.

به تو می اندیشم من در این تنهایی به تو می اندیشم بی تو در تک تک گل‌های بهار بی تو در زمزمه بین گل و سبزه و آب به
تو می اندیشم بعد تو یک یک گلها خشکید بعد تو کاج بلند، صبحگاهان به صدای خوش باد، هیچ لبیک نگفت و قناری در
باغ، مرد در گوشه سرد و تاریک و درخت گل سرخ، قهر کرد با همه اهل زمین به تو می اندیشم! کاش می شد که سرانجام
تو را می دیدیم و تو با عطر گل یاس به ما می گفتی که محبت زیباست که درخت گل سرخ هر کجا می تواند باشد و گل
شادی هر سو تا ابد زنده و شاداب

ص: ۵۳

می زند گلبرگی بر سر دخترک شاه و فقیر و زمان خوبی تا ابدیت جاریست کاش می شد که سرانجام تو را می دیدم به تو
می اندیشم

تهران: مرجان کردیان

(دانشجوی دانشگاه الزهرا)

اگر او را بینم به او می گویم:

ای قرار بی قراران ، انس حضور تو ، درمان آوار گیهایمان در راه حق شد.

کاشان - مریم نکو لعل

(دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی)

اگر او را بینم به او می گویم:

دریا به دریا ، کوه به کوه ، صحرا به صحرا در انتظار تو پیمودم

شهریار - عبدآباد

اگر او را بینم جسارت گفتن؟! دیدن و پرواز ... فقط همین

تهران - وحید علیان نژادی

(دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی)

اگر او را بینم زبانم بند می آید.

تهران - روح الله نوریان

(دانشجوی علوم پزشکی)

اگر او را بینم به او می گویم:

ای کسی که در قنوت‌های نیازم تو را از ته دل صدا می زدم، و خدا را به آمدنت سوگند می دادم و دعا می کردم تا خدا در
ظهور تو تعجیل فرماید اما باز، در غروب‌های دلتنگیم لایه ای اشک بود که روی چشمانم را می پوشاند و مرا در صبر برای
آمدنت بی تاب می کرد با آنکه می دانستم: افضل الاعمال انتظار الفرج

تهران - سارا استاد عباس ، کلاس سوم راهنمایی

اگر او را بینم به او می گویم:

که تا چه حد چشم انتظار دیدار او بوده ام و چقدر برای رسیدن به این زمان لحظه شماری کرده ام. (اما ، این در صورتی است که اشکهای جاری شده از چشمانم به من یارای دیدار او و قلب

ص: ۵۴

کوچکم تاب تحمل این موهبت بزرگ را داشته باشد) به او می گویم: مهدی جان ، دوستت دارم بیشتر از همه چیز و همه کس .

نرگس السادات هاشمی دانا، دانش آموز

اگر او را بینم به او می گویم:

آن روز که کبوتران، غریبانه صلح را انتظار می کشند، روزیست که چشمان ما از سخاوت خورشید پلک نخواهند زد. و صدای بال مرغان مهاجر از دور، همراه موسیقی باد گوشواره گوش ما خواهد شد و قاصدکها پیغام خواهند آورد که:

تو می آیی!

با بیرق حق می آیی، و با شقایقی در میان انگشتانت ... و من ، باور دارم که تو و کبوتران روزی خواهید آمد.

تهران - گلی قهقائیان ، چهارم دبیرستان

اگر او را بینم به او می گویم

در کدامین شب کوفه بازخواهی گشت؟ در کدامین اوج در کدامین عروج چشم به راه آمدنت ، در پس تمامی دریچه های زمین ایستاده ام چقدر دلم تنگ شده است! و چشمهایم چه بزرگ شده اند! و نطفه یک سؤال که در سرم بارور می شود! پس تو کی می آیی؟ تو ای وسعت بیداری ای همه دریایی ، که دلم لبریز از عطشهای بیابانی است.

کشیک چی

کشیک چی

هنوز چند قدمی با مسجد فاصله داشتیم که دیدم جنازه ای را می برند. وضع تابوت و چند نفری که اطرافش بودند نشان می داد میت از افراد سرشناس و مورد توجه نیست، بلکه از طبقه پایین و اشخاص گمنام است، چون جنازه اش در هایت سادگی همراه چند تن از باربرها و کشیک چی های بازار تشییع می شد. آنچه حیرتم را برانگیخت این بود که دیدم یکی از تجار معروف اصفهان، با حال پریشان و چشم گریان پشت سر تابوت می رود و مثل

شخصی که عزیزش را از دست داده منقلب است و اشک می ریزد.

من او را می شناختم ، مردی بزرگوار و مورد اعتماد و از چهره های مؤمن و مشهور بازار بود.

وقتی او را با آن حال افسرده و چشمان اشکبار در پی جنازه دیدم ، سخت متحیر شدم و با خود گفتم اگر این میت از بستگان نزدیک وی باشد که چنین بی تابانه در مرگش زار می زند و اشک تاثیر می افشاند، چرا جنازه را بی تشریفات و بدون اعلام قبلی اینطور بی اهمیت حرکت داده اند و تجار بازار و سایر آشنایان نیامده اند؟! و اگر میت با این بازرگان عالیمقام بستگی و پیوندی ندارد، چرا در عزای او چنین سر از پا نشناخته و ماتم زده ، سرشک غم می بارد و مثل مادر بچه مرده گریه می کند؟!

در این فکر بودم و تعجب زده می نگریستم که آن تاجر چشمش به من افتاد. وقتی مرا دید جلو آمد و با صدای شکسته و آهنگ حزینی گفت: آقا به تشییع جنازه اولیای حق نمی آید؟

سخن او چنان در قلبم تاثیر گذاشت که از مسجد رفتن و نماز جماعت منصرف گشتم و گویی بی اختیار به طرف جنازه کشیده شدم.

من با آن بازرگان محترم در تشییع جنازه شرکت کردم و همراه باربرها و کشیک چی هایی که تابوت را بر دوش داشتند، به سمت غسلخانه حرکت نمودم.

در آن روزگار غسلخانه مهم اصفهان در محلی به نام سرچشمه پاقلعه قرار داشت که اموات را برای غسل و کفن به آنجا می بردند.

هنگامی که به غسلخانه رسیدیم من در گوشه ای نشستم و به فکر فرو رفتم.

خیلی خسته

ص: ۵۶

شده بودم، راه درازی را پیاده در پی جنازه پیموده بودم، در آن حال به سرزنش خود پرداختم و در دل به خویشتن نهیب زدم که چرا بدون جهت، نماز اول وقت با جماعت را در مسجد از دست دادی؟! چرا این همه رنج و حمت بر خود روا داشتی؟! چرا به خاطر یک جمله که آن تاجر افسرده دل گفت چنین بیهوده راه افتادی و دنبال تابوت دوییدی و خویش را به مشقت و سختی افکندی؟!

در این اندیشه بودم که آن بازرگان نزد من آمد، کنارم نشست و گفت: از من نپرسیدید که این جنازه کیست؟

شتابزده پرسیدم: بگوئید این میت کیست و شما او را از کجا می شناسید؟ گفت: داستان او داستان عجیبی است و آشنایی من با وی قصه شنیدنی و بهت انگیزی دارد.

من که سخت در شگفت بودم و خیلی میل داشتم ماجرای او را بدانم مشتاقانه پرسیدم: قضیه چیست؟

گفت: می دانید که امسال برای حج و زیارت بیت الله عازم مکه شده بودم.

جواب دادم: آری اما حکایت شما با این میت چیست؟

گفت: آشنایی من با او از همین سفر حج پیدا شد و عظمت مقام او را که به ظاهر یک فرد عادی و از کشیک چی های شهر است، در مسیر مکه دانستم.

سپس ماجرای آن مرد و آشنایی خود را با وی چنین شرح داد:

قافله به قصد حج از اصفهان حرکت کرد. ابتدا وارد عراق شدیم تا پس از زیارت امام حسین (علیه السلام) و سایر مشاهد مشرفه رهسپار حجاز شویم.

هنوز مسافتی تا کربلا مانده بود که تمام پولها و وسایل سفر

و اشیای مورد نیازم مورد دستبرد واقع شد و مفقود گردید. هر چه جستجو کردم اثری از آنها نیافتم. وقتی وارد کربلا شدم در موقعیت دشواری قرار گرفتم. از یکسو شوق مکه در دل داشتم و به آرزوی دیدار کعبه و قصد حج آمده بودم، از سوی دیگر ادامه سفر و انجام مناسک حج برایم امکان نداشت، چون همه هزینه سفر و اسباب مورد نیازم به سرقت رفته بود و در کربلا هم کسی را نمی شناختم که از او پولی قرض کنم و توشه راه سازم.

خیلی متأثر شدم، در نهایت اندوه و افسردگی از اینکه تا اینجا آمده ام اما ادامه سفر و زیارت بیت الله برایم میسر نیست، در اندیشه نشستم و سخت مضطرب گردیدم که چه کنم و برای حل این مشکل به کجا پناه ببرم.

از کربلا به نجف رفتیم. شبی تنها از نجف خارج شدم و راه کوفه در پیش گرفتم تا مسجد کوفه را زیارت کنم.

تاریکی شب همه جا را پوشانده بود، من تنها و غمزده راهی بیابان شدم و همچنان در اندیشه سرنوشت خویش بودم و پریشان حال و افسرده دل سر به زیر و نگران گام بر می داشتم که ناگهان دیدم سواری در کمال شکوه و بزرگی در برابرم پیدا شد. همه جا روشن گردید، گویی یکباره نورباران شده بود، وقتی جمال دل آرا و چهره پرفروغش را نگریستم، اوصاف و نشانه هایی را که برای امام زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام بیان شده، در آن بزرگوار مشاهده نمودم.

آنگاه نزدیک من ایستادند و فرمودند: چرا اینطور افسرده حالی؟

عرض کردم: مسافرم، خستگی راه

سفر دارم.

فرمودند: اگر سببی غیر از این دارد بگو.

چون دیدم آن بزرگوار اصرار دارند که سرگذشتم را شرح دهم، ماجرای خود را بیان کردم و سبب ناراحتی و تاثرم را عرضه داشتم.

در این هنگام شخصی را به نام هالو (۱) صدا زدند. بی درنگ مردی نمدپوش در لباس کشیک چی ها پیدا شد. من یادم آمد در بازار اصفهان نیز یکی از کشیک چی ها که اطراف حجره ام رفت و آمد داشت، اسمش هالو بود. وقتی آن شخص جلو آمد و به دقت در وی نگریستم، متوجه شدم همان هالوی اصفهان خودمان است که مدتهاست او را می شناسم.

حضرت رو به او نموده و فرمودند: اسباب سرقت شده اش را به او برسان و او را به مکه ببر و بازگردان.

آقا این جمله را فرمودند و رفتند. سپس آن شخص با من قرار گذاشت که ساعت معینی از شب در محل خاصی حاضر شوم تا وسایل گمشده ام را تحویلم دهد.

در وقت قرار به وعده گاه آمدم، او نیز حاضر شد و اسباب و کیسه پولها را که به سرقت رفته بود، به دستم داد و گفت: درست بین، قفل آن را باز کن و آنچه را داشتی به دقت بنگر تا بدانی که صحیح و سالم تحویل گرفته ای.

من به بررسی وسایل و شمارش پولها پرداختم، همه آنها سالم و درست بود و هیچ کم و کاستی نداشت. آنگاه زمان و مکان دیگری را تعیین کرد و گفت: اکنون برو و این اثاث را به کسی بسپار و موقع مقرر، در میعادگاه حاضر باش تا تو را به مکه برسانم.

ص: ۵۹

۱- برخی از معانی کلمه هالو عبارتند از ساده دل، سلیم، بی خبر و خوش باور، از این رو شخص سلیم النفس و ساده دل را

هالو گویند. فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۰۹

زمان وعده فرا رسید و من در محل قرار حضور یافتم. وی نیز آمد و گفت: پشت سرم حرکت کن. او به راه افتاد و من در پی اش قدم برداشتم، اما هنوز بیش از چند گام نرفته بودم که ناگهان خود را در مکه یافتم.

در مکه از من جدا شد و هنگام خداحافظی، مکانی را تعیین نمود و گفت: بعد از اعمال و مناسک حج به آنجا بیا تا تورا برگردانم، اما اهل قافله و دوستانت را که دیدی پرده از این راز برندار و اسرارمان فاش نساز، فقط به آنها بگو همراه شخصی از راهی نزدیکتر آمدم.

بعد از مناسک حج در محلی که قرار گذاشته بودیم حاضر شدم، او نیز به سراغم آمد و به همان کیفیت سابق با طی الارض مرا به کربلا برگرداند. عجیب این است که گرچه در موقع رفتن و برگشتن با من صحبت‌هایی داشت و به نرمی و لایمت سخن می‌گفت، ولی هر گاه خواستم پرسم آیا شما همان هالوی اصفهان ما هستید یا نه؟ عظمت و هیبتش مانع می‌شد و بیمی در دلم می‌افتاد که از طرح این پرسش عاجز می‌ماندم.

هنگامی که خواست از من جدا شود گفت: آیا بر تو حق دوستی و محبت دارم؟

جواب دادم: بله، شما درباره من نهایت لطف و مرحمت را ابراز نمودید.

گفت: از تو خواسته‌ای دارم که امیدوارم هر زمان وقتش رسید انجام دهی. این جمله را گفت و با من وداع کرد و رفت.

روزها سپری شد و ایامی گذشت، سفر ما با تمام خاطرات معجزنا و بهت انگیزش به پایان

رسید و سرانجام وارد اصفهان شدیم.

پس از استراحت کوتاهی دید و بازدیدها شروع شد. نخستین روزی که به حجره بازار رفتم نیز جمعی به دیدارم آمدند، در این موقع دیدم همان شخص عالیمقام و صاحب کرامت وارد شد. اما همین که خواستم به احترامش برخیزم و به خاطر عظمتی که از او مشاهده کرده بودم تجلیل و اکرامش نمایم، با اشاره ممانعت کرد و دستور داد چیزی اظهار نکنم و کسی را از سرش آگاه نسازم. بعد یکسره به قهوه خانه رفت، در ردیف دیگران نشست و مانند سایر کشیک چی ها قلیانی کشید و چای خورد.

وقتی خواست برود نزد من آمد و آهسته زیر گوشم گفت: فلان روز دو ساعت قبل از ظهر مرگم فرا می رسد و از دنیا خواهم رفت، تو در همان ساعت بیا و کفن و دفنم را به عهده بگیر. ضمناً داخل صندوقی که در منزل دارم هشت تومان پول همراه کفنم هست، کفن را بردار و آن هشت تومان را برای غسل و دفنم خرج کن.

این سخن را گفت و رفت. من شگفت زده بر جای ماندم و تاثیری آمیخته با حیرت در جانم فرو ریخت.

روزی را که او تعیین کرده و از مرگش خبر داده بود همین امروز است. دو ساعت به ظهر مانده در بازار به محل مقرر رفتم و دیدم جان به جان آفرین تسلیم کرده و از دنیا رفته است. چند تا از کشیک چی ها اطرافش جمع شده بودند. به خانه اش رفتم و صندوقی را که نشانی داده بود گشودم، دیدم کفنی با هشت تومان پول در آن نهاده شده، آنها را برداشتم و

ص: ۶۱

همانگونه که وصیت کرده بود به انجام کارهایش پرداختم. اکنون هم جنازه اش را تشییع کردم و برای دفنش مهیا شده ام. حال به نظر شما چنین شخصیتی از اولیاءالله نیست؟! آیا مرگ او اندوه و تاثر ندارد و نباید در عزایش اشک ماتم ریخت و سرشک حسرت بارید؟!!

در این قضیه که مرحوم «شیخ علی اکبر نهاوندی» از عالم نامی مرحوم آقا «جمال الدین اصفهانی» نقل کرده و در کتاب «عبری الحسان» ثبت نموده نکات مهم و ارزشمندی وجود دارد که هر یک درسی روشنگر و پیامی بیدارگر و مشعلی فروزان فرا راه زندگی انسانها است.

به نقل از مقام امام زمان ، اثر سیدجمال الدین حجازی صص ۱۳-۵

اوقات فراغت عارضه بزرگ جوامع بشری در عصر حاضر

اوقات فراغت عارضه بزرگ جوامع بشری در عصر حاضر

امروزه ، وسایل نقلیه مدرن و سریع السیر ، مردم را بی احساس رنج سفر از یک گوشه جهان به اقصی نقاط عالم منتقل می سازد. دستگاههای مدرن مخابراتی نیز ارتباطات را سهل نموده و انسان را از بسیاری رفت و آمدها بی نیاز ساخته است.

رشد ابزار تولید، اتوماسیون (خودکار شدن) کارخانه ها و ساخته شدن ماشین آلات بزرگ نیاز مؤسسات را به داشتن نیروی انسانی کم و کمتر نموده است.

زندگی ماشینی ، محدود شدن سالهای فعالیت به ۳۰ یا حداکثر ۴۰ سال و بالاخره عرضه انواع و اقسام اطعمه و اشربه آماده و بسته بندی شده ، همگی در زمره عواملی هستند که باعث افزایش ایام و ساعاتی شده اند که به اوقات فراغت معروف است.

تاریخ جدید بشر که با رنسانس مغرب زمین آغاز شد، تاریخ جدایی انسان از دو امر جدی حیات بود. زیرا ، آدمی از سوئی به تبع این جریان -

رنسانس - بی تاریخ ، بی گذشته و بی بنیاد شد و از دیگر سو فاقد آینده ای روشن.

یعنی انسان ، در این دوره تاریخی همه تلاش خویش را مصروف درک «حال» نمود. این رویگردانی از هویت دینی و معنوی و مورد تردید قرار گرفتن همه دریافتهای گذشته ملتها به وسیله اندیشمندان غربی موجب شد تا وجه صرفا جسمانی دریافتهای عقل تجربی و بالاخره «اصالت حال» وجه نظر انسان شود و بدین وسیله گذشته های خویش را با همه ویژگیهایش به دست فراموشی سپارد.

چشم پوشی از عالم ماوراء ماده و انکار عالم غیب نیز موجب بود تا این دو پای عجول به جهان پس از مرگ با دیده تردید بنگرد. تردیدی که آینده را نیز از این موجود گرفت.

این انسان دیگر دریافتهای خود را - بر اساس اصل ترقی - مطمئن و کافی می دانست و بر مدار آن به کندوکاو در زمین و سلطه جویی خویش ادامه می داد. ضمن آنکه راز مرگ و جهان پس از آن برایش تبدیل به سرنوشتی محتوم و مخوف شده بود، به گونه ای که همه تلاشش را مصروف عقب انداختن آن می کرد.

گفتیم که اوقات فراغت عارضه عصری انسان است. انسانی که سرخود و رها در کویر برهوت طی طریق می کند. حال باید پرسید که صاحبان کدام اندیشه و کدام تعریف از مرگ برای آدم اوقاتی را به عنوان «اوقات فراغت» قائلند!؟

فراغ از چه؟! از رفتن؟! از کشتن؟! از مهیا شدن؟! فراغت از سرنوشت محتوم پس از مرگ؟! فراغت از دغدغه دهشتناک فرود بیک مرگ؟! فراغت از ذکر ، تسبیح و تهلیل؟! فراغت از خود ، هویت و حقیقت گرفتار

آمده در طاق نسیان؟! فراغت از خصم درونی «نفس»؟! فراغت از خصم بیرونی «شیطان»؟! فراغت از جوانی زودگذر و پیری زودرس که سرعت همه فرصتها را از بین می برد؟! فراغت از تعلیم و تعلم اصول و فروعی که این مسافر را در رفتن به سر منزل مقصود یاری می دهد؟! فراغت از تحکیم بنیان عمل؟! فراغت از تبیین مفاهیم اخلاقی که آدمی را مهبای کسب معرفت می کند؟! فراغت از همه معارفی که پشت مردان مرد را در کسب این فضیلت خم می سازد؟! فراغت از بار بزرگی که آدمی بر دوش گرفته و باید به سر منزل برساند؟!

جا دارد تا از منادیان و مبشران «اوقات فراغت» و غنی سازان آن اوقات سؤال شود که آیا از آنچه گفته شد غفلت کرده اند یا مفروض خود را استغنا انسان از آن همه قرار داده اند؟!

آیا جز این است که نسخه های پرکننده اوقات فراغتی که می پیچند در زمره بازیها و لهو و لعبی هستند که کودکان را می فریبد و کودک صفتان را به هلاکت می اندازد؟

به نظر می رسد که «اوقات فراغت» را که محصول ابتلا انسان معاصر در فلک زدگی است ضرورت وجود آدمی فرض کرده اند که برای پر کردن آن برنامه ریزی می کنند و گر نه می بایست بر عکس عمل می کردند.

چه باید کرد تا انسان معاصر از ابتلاء به اوقات غافل کننده فراغت خلاصی یابد و مهبای گذر از عقبه ها و گردنه های مهیب حیات کوتاه مدتش شود؟

انسان فارغ، فراموشکاری است که تصویر و سیاهه شهر دور دست آرمانی را از تیر رس نگاه خویش دور ساخته است و در میان ابتلائات زمان، جویای اسبابی برای تحمل دوران غفلت خویش

است.

در این میان نباید فراموش کرد که بسط علوم غربی و از جمله «علم الاجتماع» و «روانشناسی» تاثیر بسزایی در بسط تعاریف ایدئولوژیها، مفروضات، پرسشها و دسته بندی امور مختلف و مبتلابه داشته است.

ابتلاء مهلك غربزدگی و گسترش آن در میان ملل غیر غربی نیز خود موجب نشر آن مباحث در میان اینگونه اقوام شده است. بویژه تحصیلکردگان علوم جدید به هیچ روی از تبعات این آموخته ها در امان نبوده اند.

ضعف اعتقادات مذهبی و در حاشیه قرار گرفتن علوم دینی خود در قوام بخشیدن آن مباحث و رسمیت یافتن آنها در میان معلمان و مجریان امور فرهنگی و مدنی ملت‌های به اصطلاح امروز جهان سومی مؤثر بوده است اگر نگارنده را متهم به بدبینی نفرمایند، عمل سردمداران استکبار و امپریالیسم نیز نقش بسزایی در ایجاد وضعیت درهم ریخته فرهنگی و مدنی مردم جهان داشته است.

وقتی «جهان ولایی» عارض بر حال و روز انسان شد و «دنیامداری» چشمهای معاندانیش آخرت گرایان را بست، تنها راه گریز از نگرانی روح کمال طلب و دغدغه نفس فرصت طلب، روی آوردن به انواع ابزار و وسایلی است که در هنگام فراغت از کار طاقت فرسا که به تبع وضع دوران حول محور اصالت سود می چرخد - لحظه ای آدمی را از غلتیدن در اضطراب ناشی از طغیان و خودمحوری برهاند.

انواع و اقسام وسایل سرگرم کننده - که به اقتضای زیستن در عالم غربی حاصل آمده اند - همچون تلویزیون، ماهواره، ویدئو و انواع و اقسام بازیها که با عنوان فنون ورزشی امکان سرگرم کردن این انسان را فراهم می آورند. همان که راز پنهان همه برنامه های ورزشی

و همه محصولات کمپانیهای فیلم سازی است. «غافل ساختن عموم از آنچه در پنهان می گذرد.»

نباید از این نکته غفلت کرد که یکی از وظایف ورزش امروز جهان، «سیاست زدایی» است. بدین معنی که در میان غوغای مسائل ورزشی همگان از کنار رخدادهای سیاسی و اعمال استکباری دولتهای قدرت طلب بسادگی می گذرند. زیرا، هوشیاری سیاسی و فرهنگی همواره، مانع بزرگی بر سر راه عوامل خودکامه استکبار صهیونیستی و دست نشانده های آنان بوده است.

حال اگر هوشیاری در صفحه ذهن و قلب جوانان خانه کند، خطرات بسیاری برای قدرتهای استکباری به وجود خواهد آورد پس چه بهتر که با انواع و اقسام وسایل، ابزار و راههای ایجاد غفلت سدی در مقابل هوشیاری سیاسی و فرهنگی ایجاد شود.

تعمق و غور در این مساله روشن می سازد که طرح موضوع «اوقات فراغت» و گفتگو درباره «نحوه پر کردن این اوقات» از سویی به نوع تفکری بر می گردد که بر جهان امروز مستولی شده و انسان را در مدار تنگ دنیا و دنیامداری اسیر ساخته است و از دیگر سو به مجموعه عوامل سیاسی و اقتصادی بر می گردد که به سبب جایگیر شدن آن تعاریف و علمی شدن آنها سعی در استفاده از این وضع دارند تا انواع اطعمه، اشربه و البسه خود را به فروش رساننده و سیطره سیاسی خود را نیز گسترش دهند.

بر همه «دین باوران» آشکار است که هر انسان مکلف اعم از زن یا مرد تنها برای تنظیم روابط مادی حیات خود و مهیا کردن جسمش برای مؤدب شدن به ادب دین نیازمند آگاهی از حدود ۳۰۰۰ مساله شرعی و عمل

بدانها ست تا مباد که در ورطه حرام و مکروه افتد و حیات اخروی خود را به مخاطره اندازد.

آیا می توان تعلیم این مسائل و ایجاد امکانات لازم برای عمل به آنها را تا سن ۶۰ و ۷۰ سالگی به تعویق انداخت. چنان است که مردی را به ناگاه بر تشک کشتی رو در روی حریفی قوی و زیرک قرار دهند. هیچ کشتی گیری در وقت رویارویی با حریف قادر به آموختن فنون کشتی، اجرا آنها و کسب پیروزی نبوده است.

حریفی چون نفس اماره فرصت طلب و شیطانی که آدمی را خوار و ذلیل می طلبد و مرگی که دیر یا زود فرا خواهد رسید و قیامتی که آدمی را به پای میز محاسبه می کشد و انسان، غافل از همه امور، چنان در بند حیات این جهانی گرفتار آمده است که آمادگی جسمانی خود را تا دم مرگ به تاخیر می اندازد.

این در حالی است که مؤدب شدن جسم به ادب شریعت تنها مقدمه مؤدب شدن نفس است و از آن پس تنها در مدرسه اخلاق است که مراتب رشد و صعود نفس فراهم می آید.

آیا این همه حکایت از غفلت انسان امروز و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت نمی کند؟ مگر اینکه در تعریف «انسان» و بیان «نقش و جایگاه او در میانه هستی» در میان منابع دینی و بیانات معصومین (علیه السلام) تجدید نظر کرده باشیم و انسان را حیوانی بیندازیم که در طول حیات از نعمات حیوانی بهره می برد و در سرانجامی سیاه و تاریک به فراموشی سپرده می شود.

باید گفت «فراغت» تنها برای این انسان معنی پیدا

می کند.

سالهاست که همگی از بحرانی دم می زنیم که اساس اخلاق و زندگی مردم را به خطر انداخته است.

آیا هیچ پرسیده ایم که این بحران از میان کدام بستر برخاسته است؟

مگر نه این است که بحران ، محصول طبیعی در گیری نیروهای متناقض است؟

آیا هیچ پرسیده ایم که میان آنچه برای انسانها عرضه می کنیم و خاستگاه نهاد آدمی چه نسبتی وجود دارد!؟

آیا هیچ پرسیده ایم که این همه دستورالعملهای اجتماعی و اخلاقی و ... را از میان کدام منابع و با کدامین مبانی استخراج کرده ایم!؟

آیا اینها در جایی انسان را با خود و با فرایند حاصله از تناقض و کشمکش نیروها در گیر نمی سازد!؟

پس چگونه است که خود از بحران دم می زنیم و در همان حال عاملی برای بسط بحرانها می شویم باید توجه کرد که بحران مخربی که بسیاری از مناسبات مادی و فرهنگی ملت‌های مسلمان را در بر گرفته ناشی از خلاء مطالعات فرهنگی است.

هیئات که برنامه ریزان، سیاستگذاران و مجریان پیش از مطالعه فراگیر درباره مسایل نظری و فرهنگی و کشف رابطه میان اعمال و مناسبات خرد و کلان و در باب سابقه تاریخی موضوعات، برنامه های اجرایی را تدوین نموده و امر به اجراء داده اند.

هشدار که تا غول بیابان نفریید به سرابت

مفهوم تفکر و مشخصات تمدن اسلامی در...

مفهوم تفکر و مشخصات تمدن اسلامی در...

شخصیتهای عالیقدر و بزرگی چون «ابن سینا» و «خواجه نصیرطوسی» به جهت اعتقاد به ارتباط دو ساحت حکمت «نظری» و «عملی» با یکدیگر به عنوان متفکران و فلاسفه عظیم الشان ، عهده دار مقام وزارت حکومتهای وقت گردیدند . اما از آن جهت که حکومت در

زمان آنها، در اختیار فرمانروایان غیر «حکیم» بود نتوانستند علی رغم اعتقاد شان به ارتباط تنگاتنگ فکری و عینی دو ساحت «حکمت نظری و عملی» با یکدیگر، عهده دار تحقق عینی «حکمت عملی» در همه ابعاد اجتماعی و سیاسی آن شوند و تنها در عرصه نظر و محدوده ای بسیار کوچک از عمل و سلوک فردی، قادر به تحقق عینی حکمت عملی در عرصه زندگی اجتماعی شدند. امام خمینی رحمه الله با دارا بودن همه ابعاد علمی و عملی مکتب جامع اسلام در تمامی ابعاد و ساحات علوم فقهی، حکمت، عرفان و سیاست بعد از چند قرن جدایی عینی و سیاسی دو عرصه حکمت نظری و عملی از یکدیگر، با تشکیل حکومت اسلامی ایران، به تحقق کامل پیوند فکری و سیاسی حکمت نظری و عملی در همه ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی آن موفق گشتند. جا دارد متفکران جامعه اسلامی ما با الهام از امام خمینی قدس سره به تبیین نظری و علمی ارتباط میان اصول هستی شناسی اسلام و علوم انسانی، طبیعی و حتی ریاضی و تکنولوژیک نوین مبادرت ورزند، اما متأسفانه مراکز فرهنگی جامعه ما غالباً به ارتباط زنده و مستقیم مبانی فلسفی و عرفانی با عرصه جامعه، سیاست، علوم انسانی و طبیعی قائل نیستند و گاه حتی دیده می شود که به وجود تعارض و حتی تقابل میان آنها معتقدند. از این رو برخی از متفکران دانشگاهی و مراکز فکری ما نیز قائل به تعارض علم و دین و در نتیجه معتقد به جدایی دین از عرصه اداره جامعه و سیاست اند و به این علت هم اکنون مبتلا به نوعی

از هم گسیختگی و خلاء فکری و اجتماعی هستند. در حالی که از دیدگاه حکمت جامع اسلامی، همه علوم و ابعاد اجتماعی و سیاسی ارتباط تنگاتنگ با اصول عالیه فلسفی و حتی عرفانی اسلام دارند.

علوم اسلامی در گذشته، با نابودی عینی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت، وحدت بنیادین خود را از دست دادند و به دنبال آن فهم از اسلام تجزیه گردید و هر نحله و متفکری از منظر علم و تخصص خود اسلام را تفسیر کرد. از این رو اسلام در گذشته به صورت جامع مطرح نگردید. در نتیجه تلقی و نحوه زندگی مسلمین به علت اختلاف علوم و دیدگاههای مختلف متفکران اسلامی متحمل انحرافات و اختلافات فردی و اجتماعی بسیار شد. در این میان هم در عرصه تعلیم و تربیت و هم اداره جامعه و سیاست، مفهوم انسان کامل از دیدگاه اسلام مخدوش و مهجور ماند و غالباً دیدگاهی غیر جامع، نامتعادل و فردی به اسلام از سوی متفکران اسلامی ارائه شد و به این وسیله معنا و حقیقت اسلام در منظر مسلمین تحریف و مسخ گردید و از این رو اسلام، این دین کامل الهی در طی قرون متمادی دچار نوعی تعصب، جمود و تحجر فکری و سیاسی شد و یا با واکنش در برابر گذشته، تحت تاثیر تمدن غرب مبتلا به اندیشه های التقاطی و ظهور جریانات روشنفکری غربگرا و تجددگرا در چند دهه گذشته گردید.

در حالی که در مکتب اسلام و بخصوص مذهب تشیع در تفکر و شخصیت ائمه اطهار: بعد از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و همچنین در وجود

امام خمینی قدس سره در قرن حاضر، اسلام به صورت جامع و کامل آن مطرح است و این درست در جهت عکس تلقی نامتعادل و کاملاً فردی از اسلام در طول سده های اخیر است که منتهی به اختلاف، تفرقه و جدایی فکری و اجتماعی مسلمانان شده است. به این علت امام خمینی قدس سره به پیروی از حضرات معصومین (علیه السلام) در قرن حاضر ضمن طرح اسلام با تمام ابعاد و جامعیت آن امکان وحدت و یگانگی فکری، اجتماعی و سیاسی جهان اسلام بعد از چند قرن اختلاف و کشمکش سیاسی میان مسلمین را فراهم آوردند همچنانکه دیدیم، حضرت امام قدس سره همواره دعوت به رعایت اعتدال و حفظ مراتب گوناگون علوم اسلامی می فرمودند و امت بزرگ اسلام را همواره متوجه یک مقصد، «وحدت کلمه» و «اتحاد کامل سیاسی» می نمودند. البته لازمه تحقق این مقصد و هدف بزرگ الهی همچنانکه بیان گردید بدون طرح کامل اسلام که تنها به تشکیل حکومتی الهی - اسلامی میسر می گردد، ممکن نیست. از این رو امام بزرگوار علت اساسی انحرافات و عقب ماندگی مسلمین در طول تاریخ گذشته و حال را در عدم حاکمیت چنین حکومتی که متکفل تحقق کامل همه احکام فردی، اجتماعی و سیاسی اسلام باشد می دانستند و موکدا در اندیشه تحقق نظامی مبتنی بر «ولایت مطلقه فقیه» بودند و سرانجام موفق به تاسیس حکومت اسلامی در ایران گشتند. ایشان در این مورد می فرمایند:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هر کسی عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد

چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور درآورد بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه های علمی خصوصاً می باشد. (۱)

و در جای دیگر می فرمایند:

«هیچ کس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود. قانون کیفر اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» (۲)

اما همچنانکه بیان گردید در فهم اصول و باطن این مکتب بزرگ تنها در تفکر برخی عرفاء و فلاسفه تجلی نمود و ابعاد ظاهری، دنیوی و ناسوتی آن در عالم دین در عرصه فقاہت و در ساحت تحقق خارجی و سیاسی در بسیاری از حکومت‌های متفرعن، خودکامه و مستبد تقرر یافت و اگر برخی علماء نحله های کلامی و فکری در صدد تبیین این پیوند و ارتباط حساس میان ظاهر و باطن اسلام که جنبه ای نظری - تاریخی دارد برآمدند، چون مؤید به تایید کامل الهی نبودند به انواع اشتباهات و انحرافات پیدا و پنهان فکری و سیاسی دچار شدند، نظیر تفکر بسیاری از متفکران و نحله های گوناگون کلامی. در این میان تنها مفسران معصوم قادر به استنتاج و تبیین این امر بسیار بزرگ اند همانان که زندگی کلیه مسلمین و حتی

ص: ۷۲

۱- . ولایت فقیه ، امام خمینی ، ص ۵

۲- . همان ، ص ۲۷

غیر مسلمین وابسته به آنهاست.

امام باقر(علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«شما مسلمین در هیچ امری اختلاف نمی کنید مگر آنکه اصل و بنیاد آن در قرآن موجود است ولی شما قادر به درک آن نیستید.»

توجه به سخنان ائمه معصومین(علیه السلام) که مفسران و سرپرستان دین و قیم فهم و تبیین حقایق نهایی و جهانی زندگی بشر و جهان هستی اند و علم آنها ناشی از علم الهی است ، از ضرورتی حیاتی برخوردار است . در حال حاضر نیز چنین قیمی جز امام معصوم و صاحب وقت و زمان، حضرت مهدی(علیه السلام) نیست. علم او علمی کامل و مقتبس از مشکات علم الهی و ربوبی حق تعالی است و ما می دانیم در متن هستی و علم خداوند هیچگونه اختلاف ، تفاوت و جهلی قابل تصور نیست و اگر در فهم اسلام نقصی هست همه از علوم محدود و آمیخته با جهل متفکران عادی سرچشمه می گیرد و اگر کسی با تایید کامل حضرت حق، فانی در حقیقت هستی شود و بعد متحقق به صفات کامل پروردگار گردد، علم او از هر محدودیتی منزّه می گردد و بلکه مظهر کامل علم ربوبی می شود اما این حقیقت و نکته بزرگ در عالم اسلام و بخصوص عصر جدید غرب مورد انکار مستقیم یا غیر مستقیم آنها قرار گرفت و در مغرب زمین افرادی چون «دکارت» و «هگل» سعی نمودند خود را به نحوی غیر دینی مظهر چنین علمی پایان ناپذیر قلمداد نمایند. از این رو تمامی آنها به انکار لزوم ارتباط علم و زندگی بشر با جهان غیب پرداختند اما بعد از چند قرن تلاش تمامی متفکران

ص: ۷۳

عصر جدید غرب در برابر یک سلسله تناقضات و محدودیتهای تفکر بشری به زانو درآمدند به نحوی که در عصر حاضر تمدن بشری با یک سلسله بحرانها و چالشهای فکری و تاریخی مواجه گشته است. در واقع جهان غرب به علت انکار برخی حقایق و اصول ثابت متافیزیکی و فلسفی و توجه صرف به جنبه های تاریخی و متغیر فکری و اجتماعی دچار نوعی درهم ریختگی و آناارشیسم فکری و نسبییت کامل ارزشهای اخلاقی و خانوادگی شده و در مقابل جهان شرق به علت عدم توجه به مقتضیات نو پدید جامعه اسلامی و اصرار و پابندی نسبت به برخی مبانی متافیزیکی و غیرناسوتی دچار جمود فکری بوده است و در این میان تنها انقلاب اسلامی با الهام از تفکر و شخصیت حضرت امام خمینی قدس سره و دین اسلام در صدد تطبیق اصول و مبادی ثابت (نه ساکن) ما بعدالطبیعی بر جهان، تاریخ و جوامع اسلامی برآمده، همانکه جهان بحران زده معاصر نیاز کامل و مبرمی دارد. در این مورد امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«به من علم به قرآن و تفسیر کامل آن و نیز علم به تغییر زمان و تحولاتی که در آن واقع می شود داده شده است.» (۱)

از این رو در شرایط فکری کنونی جامعه اسلامی ما، لزوم تحقق اسلامی شدن دانشگاهها به عنوان زمینه ساز فکری ایجاد تمدن بزرگ اسلامی، بدون اعتقاد حقیقی به ارتباط زنده و مستقیم میان علوم اسلامی و دانشگاهی و نیز اداره جامعه اسلامی ایران، امکان پذیر نیست و این خود مستلزم اعتقاد جدی به رابطه تنگاتنگ هستی شناسی اسلامی و عرفانی با تمام علوم انسانی و حتی تجربی و ریاضی

ص: ۷۴

و نیز اداره عرصه جامعه، سیاست و نظام ولایت و رهبری سیاسی است و درست در این راستا امام خمینی قدس سره به عنوان فقیه، حکیم، عارف و سیاستمداری مدبر و شجاع با تشکیل و تحقق حکومت اسلامی و نظام ولایت به نحوی عینی (و نه فقط در ساحت نظر) و تاریخی به لزوم ارتباط طولی و تنگاتنگ اصول هستی‌شناسی فلسفی و عرفانی و مسائل حکمت عملی یعنی حقایق و مسائل اجتماعی و سیاسی و حتی تکنولوژیک، تحقق خارجی و تاریخی بخشیدند. اما در این میان با وجود اینکه مکتب اسلام و ولایت دارای کاملترین نظام فکری در همه عرصه‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی متری و عمیق است، برخی از روشنفکران غربزده و حتی دیندار به استثنای گروهی از نویسندگان و مترجمان عالیقدر با چند دهه تاخیر فکری از تفکر معاصر جهان غرب به طرح برخی مباحث گمراه‌کننده در قلمرو الهیات اسلامی و نیز طرح برخی فلسفه‌های سست، متناقض و بی‌اعتبار «تحلیلی» آن‌هم نه به قصد تبادل سازنده و مثبت افکار و نقادی عالمانه آنها - که می‌تواند باعث رشد جامعه اسلامی گردد - بلکه به عنوان حقایق و مکاتبی بنیادین و نهایی، و نیز برخی مباحث دینی و فلسفی تحت عناوین «کلام جدید»، «فلسفه دین» و «هرمنوتیک» مبادرت می‌ورزند و با این خودباختگی اسفبار، جامعه را دچار تردید و تشکیکی فاجعه‌آفرین نموده و سعی می‌کنند با ارائه یک منطق پوزیتیویستی صرف یا شبه دینی و عرفانی اعتقاد به جهان ماوراءالطبیعه را امری غیر علمی و فاقد معنا و غیر قابل تحقیق قلمداد نمایند و به این وسیله، در راستای

تحقق مکتب پوزیتویستم و سلطه نامتعادل تکنیک در عرصه جهان که وجود بشر را تا حد یک ماشین و «روبات» خدمتگزار تنزل داده است. تسلیم این جریان نامتعادل می شوند در حالی که جهان غرب در قرن حاضر دچار یک سلسله چالشهای فکری و اجتماعی بزرگ گشته است. زیرا مکتب پوزیتویسم در عرصه فکر، سعی در قطع ارتباط انسان با جهان مابعدالطبیعه داشته و در این میان اعتقاد حسی به دین را نیز در خدمت بشر و بلکه به عنوان یک نوع کالای فکری و فرهنگی که می بایست به مصرف زندگی طبیعی و مادی برسد، می داند و می خواهد در خدمت سیاست مبتنی بر سلطه جهان غرب باشد، این مکتب مادی نوین، قائل به اعتبار کامل علم جدید کمی و حسی صرف است در حالی که جهان غرب بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم و شکست تفکر «حلقه وین» با تجربه جدایی علم و زندگی بشر غربی از اعتقاد به جهان ماوراء الطبیعه در چند قرن اخیر، دچار بحرانی همه جانبه در عرصه فلسفه، اخلاق، سیاست و حیث اعتبار علم جدید گردیده و در حال حاضر مجدداً با قوت هر چه تمامتر، به لزوم پیوند برخی مبادی علمی و نیز زندگی اجتماعی با برخی اصول مابعدالطبیعی، دست یافته است.

از این رو، در حال حاضر، میان این حاکمیت تکنولوژیکی و فکری پوزیتویسم و همچنین تفکری «انتقادی» و ژرف بین که با وجود اعتقاد به لزوم پیشرفت کامل علمی و تکنولوژیک جامعه جهانی به نحوی مبهم، اما جدی خواستار تحقق رابطه متعادل میان وجود انسان با مبدا هستی است و طالب فراتر رفتن از بسیاری

از محدودیتهای تفکر و تمدن معاصر غرب است، نوعی تعارض و کشمکش فکری عمیق، وجود دارد. به صورتی که تمامی متفکران جهان غرب، به این تفکر انتقادی معتقدند، هر چند فاقد اصول متعادل فکری و مابعدالطبیعی مورد نیاز هستند و به این علت برخی از آنها به جهان شرق دور و اساطیر پناه برده اند، در حالی که افراد سطحی مغرب زمین و برخی روشنفکران خودباخته شرقی، سخت مجذوب و مرعوب برخی پیشرفتهای مادی علم جدید گشته اند و در این میان تنها مکتب اسلام و تشیع و تفکر مبتنی بر «نظام ولایت» می تواند الهام بخش متفکران منتقد و عمیق مغرب زمین قرار گیرد. اما علی رغم این حقیقت، بسیاری از اندیشمندان جامعه ما مفتون نظام تکنولوژی و علم جدیدند. در حالی که جولان این تمدن مادی خود زمانی بیش نمی پاید و بزودی جای خود را به بنیادهای عمیق فرهنگی و الهی که در خود، علوم کاملاً پیشرفته و هماهنگ با نظام و جهان تکوین و هستی را داراست خواهد داد. از این رو اندیشه ولایت علی رغم برخی کاستیهای موجود، با تحقق کاملش می تواند به دور از افراط و تفریطهای فکری و عملی دو دوره قرون وسطی و عصر جدید با طرح لزوم ارتباط متعادل میان انسان و جهان یا عرصه طبیعت با عالم مابعدالطبیعه و در نهایت خداوند و مبدا هستی - که مهمترین ویژگی دین اسلام است - جهان اسلام و بلکه نوع بشر را از انحراف چند هزار ساله تاریخ بشر که در نتیجه سوءاستفاده از منابع جهان بیعت یا در روابط اجتماعی و سیاسی به انحایی از استبداد اومانیستی و یا دموکراسیهای نامتعادل در چند قرن اخیر دچار آمده اند، رهایی

بخشد و به این وسیله به تعارض و تناقض، میان دو نحوه تفکر «ایده آلیستی» و «رئالیستی» صرف که با نوعی از آرمانگرایی غیر حقیقی و اومانستی و موهوم و یا واقع بینی صرف مادی و طبیعی همراه است، پایان بخشد تا به این وسیله بتواند جوامع غربی را از برخی آثار سوءفکری و اجتماعی دو جریان و تفکر «آمریستی و پوزیتیویستی» افراطی از یک سو و مکتبهای نامتعادل «اگزیستانس» علی رغم برخی تعالیم ارزشمند این هر دو جریان که بشر غربی را در نهایت میان واقع بینی صرف و انحطاط و ابتذال طبیعی تفکر جهان آنگلو ساکسون از یک سو و یا آرمانگرایی خیالی و کست خورده و به بن بست رسیده فلاسفه مارکسیست و مکاتب اگزیستانس و پدیدار شناسی از سوی دیگر سرگردان ساخته اند در امان بمانند.

در چنین شرایطی امام خمینی قدس سره مبشر لزوم تحقق ارتباط متعادل میان «وجود» و «زمان» به نحوی حقیقی (نه به صورت اعوجاج آمیز آن که در تفکر «هگل» و «هیدگر» ملاحظه می شود) در عرصه هستی شناسی و انسان شناسی بودند.

از سوی دیگر امام خمینی قدس سره با تحقق یگانگی دین با سیاست، حکومت و اداره جامعه، متذکر لزوم تحقق کامل توحید الهی در عرصه های مذکور و در زندگی اجتماعی مسلمین گشتند و برای جهان غیر مسلمان مبشر نفی سلطه و استبداد جهانی شدند و از این جهت معظم له منادی آزادی و رعایت حقیقی حقوق انسانها و ملل گوناگون عالم به خصوص جهان استضعاف و عقب نگهداشته شده اند. جهانی که به علت تحولات بزرگ تکنولوژیک و عصر ارتباطات رو به سوی تشکیل دهکده ای واحد و نظمی نوین دارد

و البته لازمه تحقق این وحدت جهانی تفاهم و رعایت واقعی حقوق همه ملل عالم است و این درست در جهت عکس سیاستهای سلطه طلبانه جهان غرب قرار دارد. از این رو امام خمینی قدس سره در جهت مخالف جهان سلطه مبادرت به ایفای مترقیانه ترین نقش ممکن بین المللی برای ورود کشورهای گوناگون عالم به جهانی واحد و یکپارچه نمودند.

اما جهان غرب تاکنون با اعتقاد به مکتب اومانیسیم و لزوم جداسازی معنویت و دین از ساحت تفکر و عرصه یاست بشری و با جایگزینی انسان، ثروت، قدرت و تجمل و غرور به جای اعتقاد به مبدا هستی و لزوم ارتباط زندگی بشر با مبدا غیب (علی رغم برخی موفقیت‌های بزرگ مادی و فکری خود) موجب ظهور انواع تبعیضات طبقاتی و سیاسی در سطح جهان معاصر گردیده است.

در حال حاضر مغرب زمین بدون رجوع آگاهانه و متعادل به اصل الاصول زندگی بشر و جهان هستی و یا توجیه ناب الهی در دو عرصه تفکر و عمل هرگز قادر به خروج از این وضع بحرانی و متناقض جهانی نیست و این خود حقیقتی ژرف است که درباره آن خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید:

«ای اهل کتاب بیایید در برابر یک سخن تسلیم و فرمانبردار باشیم و آن این که جز خدا را نپرستیم و برخی، برخی دیگر را تحت سلطه و انقیاد خود قرار ندهیم...» (۱)

در این میان تشکیل تدریجی دهکده واحد جهانی با همه تحولات سریع خود در عصر ارتباطات زمینه مادی و جهانی را برای ظهور عالمگیر و عدل گستر آخرین امام معصوم شیعیان فراهم می سازد به نحوی که سرانجام، جهان با

ص: ۷۹

گذر از یک سلسله تناقضات هولناک فکری، سیاسی و اقتصادی معاصر و آینده که در نهایت به علت عدم واقع بینی سران کفر و جهان سلطه منجر به ظهور و جنگهای آن حضرت خواهد شد به سر منزل امن و فلاح خواهد رسید و به این وسیله همه موانع تحقق تمدن واحد جهانی تحت حاکمیت مکتب بزرگ اسلام از میان برخواهد خاست و اسلام با تمام ابعاد مادی، معنوی خود حاکم بر جهان خواهد شد و نوع بشر با تجربه تاریخ خونبار چند هزار ساله خود به آنچه ان رشد فکری و معنوی نائل خواهد شد که دیگر هرگز اختلاف ناشی از جهل و یا خودخواهی وجود نخواهد داشت و بلکه بالعکس به نهایت وحدت آگاهانه و مثبت اعتقادی، اقتصادی و سیاسی با همفکران خود در سراسر جهان دست خواهد یافت. در این ارتباط از برخی روایات صحیح اسلامی مستفاد می شود که در آخرالزمان مردم به آنچه ان رشدی نائل می گردند که دیگر با یکدیگر اختلاف نزاع برانگیز نخواهند داشت.

به این ترتیب از نگاه دین مبین اسلام جهان بشری در آینده از عرصه خونین معرکه های تناقضات اعتقادی و تاریخی بزرگی عبور خواهد کرد تا نظام واحد جهانی اسلام آگاهانه بر عالم حاکمیت یابد و سرانجام جهان بشری شاهد تحقق یگانگی و ارتباط تنگاتنگ میان واقعیت و حقیقت، جهان غیب و ابدیت با عالم طبیعت و ناسوت باشد.

میعادگاه منتظران

میعادگاه منتظران

در پی درخواست جمعی از خوانندگان و دوستداران «موعود» از این پس با گشودن صفحه «میعادگاه منتظران» پاسخ گوی سؤلهای مختلف شما درباره «موعود آخرالزمان» خواهیم بود. جمعی از علما و همچنین معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران صمیمانه

ص: ۸۰

پذیرای این درخواست «موعود» شدند. ضمن آنکه در همین صفحه با دوستان موعود از «میعادگاه منتظران» سخن خواهیم گفت. ان شاء الله

سؤالهای خود را به آدرس مجله ارسال دارید (تهران: ص . پ ۷۷۱-۱۹۶۱۵).

پاسخ پرسشهای این شماره:

برادر محترم آقای علیرضا سالار: سؤالهای شما را حضرت حجه الاسلام شیخ علی کورانی پاسخ گفته اند، امید که شما را در درک معارف یاری دهد.

در مناطقی از آفریقای غربی کشورهایی مانند سنگال ، نیجریه و ... فرقه های مختلفی از اهل تصوف وجود دارند که از جمله آنها می توان به «تیجانیه» اشاره کرد برخی از این فرقه ها امام عصر (علیه السلام) را به عنوان قطب و رهبر روحانی خود پذیرفته اند و همان رابطه مرید و مرادی که سایر فرقه های صوفیه با رئیس و رهبر خود دارند این فرقه ها با امام عصر دارند. چنانکه از توضیحات بالا مشخص شد مراد از قطب که در سؤال شما آمده بود رهبر روحانی و رئیس صوفیه است که در اصطلاح اهل تصوف از آن تعبیر به قطب می شود. البته در معارف شیعی هم از امام عصر (علیه السلام) به عنوان قطب عالم امکان یاد می شود که آن معنای دیگری دارد و اشاره به نقش محوری امام و حجت الهی در عالم هستی است.

در این زمینه احادیث مختلفی نقل شده که از جمله می توان به این حدیث نبوی اشاره کرد که:

«و انه يخرج قوم من اهل المشرق او خراسان یمهدون للمهدی (علیه السلام) سلطانه و هم اصحاب الریات السود و یکون قائدهم الخراسانی من ذریه الحسین (علیه السلام).»

گروهی از مردم از مشرق زمین به پا می خیزند و زمینه را برای برقراری حکومت مهدی (علیه

السلام) آماده می سازند برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب عصر ظهور از آقای علی کورانی از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی مراجعه کنید.

در تفسیر آیه «و بالحق انزلناه و بالحق نزل» (اسری، آیه ۱۰۵) نظرهای مختلفی ابراز شده است اما شاید بتوان فت بهترین آنها نظری است که می گوید «بالحق انزلناه» ناظر به محتوای قرآن است که حق است، یعنی ماده و قوام قرآن بر اساس حق است چون مشتمل بر این آیه است و مصون از هر گونه لغو و باطل است به تعبیر قرآن «انه لقول فصل و ما هو بالهزل» (الطارق، آیه ۱۳) اما قسمت دوم آیه یعنی و «بالحق نزل» ناظر به مسیر ابلاغ و نزول قرآن به مردم است و مراد از آن این است که قرآن به واسطه جبرئیل امین به پیامبر نازل شد و در این مسیر هیچگونه باطلی به آن راه نیافت یعنی نه جبرئیل که واسطه در ارسال وحی بود و نه پیامبر که گیرنده وحی و مامور ابلاغ آن بود، هیچکدام در آن تصرفی نکرده و نه بر آن چیزی افزودند و نه از آن چیزی کم کردند همچنانکه شیاطین هم نتوانستند در این وحی رخنه کنند. به تعبیر قرآن «لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (فصلت، آیه ۴۲)

خواهر گرامی خانم (م . پ):

نماز امام زمان(علیه السلام) دو رکعت است که معمولاً در شبهای چهارشنبه و یا شب جمعه آن را اقامه می کنند و بهتر است در یکی از این دو شب در مسجد مقدس جمکران اقامه شود دستور آن به ترتیب زیر است.

۱. دو

ص: ۸۲

رکعت نماز در هر رکعت آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» صد مرتبه ۲. ذکر رکوع و سجود هفت مرتبه

۳. پس از سلام یک بار لااله الا الله و تسبیحات فاطمه زهرا ۷ قرائت شود.

۴. در آخر، سر بر سجده نهاده صد مرتبه صلوات فرستاده شود و حاجات خود طلب نماید.

برادر عزیز آقای حسن آقاجانی:

نامه شما دریافت شد به اطلاع می رساند که: کتابخانه عمومی مسجد همه روزه صبح و عصر در خدمت دوستداران کتاب است روزهای معمولی ۹ تا ۱۳ و بعد از ظهرها از ساعت ۱۶ الی ۲۰ و روزهای سه شنبه و پنجشنبه از ساعت ۱۶ الی ۲۴ در دو قسمت خواهران و برادران پذیرای عزیزان است.

رجعت

رجعت

قسمت دوم

رجعت یک پیشگویی تاریخی است یا یک مساله اعتقادی؟

یکی از اندیشمندان معاصر تصور کرده که رجعت نه یک مساله اعتقادی، بلکه از قضایای مسلم تاریخی است، در نتیجه اعتقاد و انکار آن هیچ خدشه ای در ایمان انسان وارد نمی سازد. وی می گوید: «قضیه رجعتی که برخی از آیات قرآنی و احادیث از آن سخن گفته اند، از آنچه شیعه از بین امت اسلامی به آن قائل است، بدین معنی نیست که اصل رجعت، به عنوان یکی از اصول دین مطرح و در مرتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد باشد، بلکه از مسلمات قطعی محسوب می شود و شان آن در این مورد هم شان بسیاری از قضایای فقهی و تاریخی است که راهی به انکار آنها نیست، مثلاً همه فقها در حرمت مال غصبی اتفاق دارند یا با دلایل محکم تاریخی ثابت شده که جنگ بدر در سال دوم از هجرت واقع شده است. قضیه اول، قضیه ای

ص: ۸۳

فقهی و قضیه دوم، قضیه ای تاریخی است و با این حال هر دو از اصول دین محسوب نمی شوند و رجعت نیز چنین است؟ (۱)

در این سخن دو احتمال به نظر می رسد، یکی آنکه اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست که انکار آن موجب کفر گردد، هر چند خود از امور اعتقادی محسوب می شود. این سخن صحیح و قابل قبول است. احتمال دیگر آنکه رجعت از سنخ امور اعتقادی نیست بلکه صرفاً یک پیشگویی تاریخی در مورد آینده بشری است، همانند قضایای تاریخی و فقهی که هر چند قطعی است، ولی اعتقاد به آن ضروری نیست.

این سخن بر خلاف مفاد ادعیه و روایات و سخنان علمای کلام است، در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«انی من المؤمنین برجعتم» (۲)

من به بازگشت شما اهل بیت (علیه السلام) ایمان و اعتقاد دارم .

یا در زیارت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) آمده:

«انی بکم وبایابکم من المؤمنین» (۳)

من به شما و بازگشتتان معتقدم

در روایتی که قبلاً بیان شد، امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«من اقر بسبعه اشياء فهو مؤمن و ذکر منها الايمان بالرجعه» (۴)

هر کس به هفت چیز معتقد باشد، مؤمن است و از میان هفت چیز ایمان به رجعت را بیان فرمود.

در سخنان بسیاری از اندیشمندان کلامی، رجعت به عنوان یک امر اعتقادی مطرح شده بطوری که اعتقاد به آن را ضروری شمرده اند، به عنوان نمونه: مرحوم شبر می فرماید:

«پس اعتقاد به اصل رجعت به طور اجمالی واجب است ... هر چند که تفصیل آن موکول به ائمه اهل البیت: می شود.» (۵)

بنابراین در تمامی روایات مذکور و روایات متعدد دیگر، رجعت به عنوان

ص: ۸۴

۱- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ج ۲، ص ۷۸۷.

۲- القمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، صص ۲۵۷ - ۲۱۸، نجف، المطبعة المرتضویه فی النجف الاشرف .

٣- . همان جا

٤- . المجلسى ، بحار الانوار ، ج ٥٣ ، ص ٩٢ ، ١٢١ .

٥- . حق اليقين ، ج ٢ ، ص ٣٥ .

یک مساله اعتقادی مطرح شده است، که خود گویای آنست که رجعت از زمره امور اعتقادی است نه صرفاً یک قضیه مسلم تاریخی.

شاهد دیگر آنکه پیوسته علمای کلام موضوع رجعت را در کنار سایر مباحث اعتقادی بحث کرده اند، و این خود شاهد تلقی اعتقادی بودن رجعت است. نکته دیگر آنکه آیا صرف تحقق آن در آینده موجب پیشگویی تاریخی بودن آن می شود؟ اگر چنین است، معاد هم که در آینده محقق می شود، پس صرفاً یک قضیه تاریخی است، آیا نویسنده به آن ملتزم می شود؟

رابطه رجعت با بعضی از امور اعتقادی

تفکیک مفاهیم و واژه هایی که بیانگر اعتقادات و باورهای دینی است از اهمیت زیادی برخوردار است. و گاهی کم توجهی در این راستا مشکلاتی را به همراه داشته و باعث گردیده است تا اشتباهات بزرگی رخ دهد، و شاید یکی از عوامل آن شباهت معنایی زیاد این دو واژه در فرهنگ مردم باشد. از این روی در لغتنامه دهخدا (۱) از ظهور امام عصر (علیه السلام) و نزول حضرت عیسی (علیه السلام) به رجعت تعبیر شده است که از جهت لغوی چنین کاربردی ممکن است صحیح باشد، اما از نظر اصطلاح علمای کلام غلطی فاحش است...، به هر صورت در این فصل تفاوت های محتوایی رجعت با سایر مفاهیم مشابه بدقت بررسی می شود تا جایگاه واقعی کاربرد آن مفاهیم روشن گردد. ممکن است از توضیحاتی که در مورد رجعت ذکر شد، چنین برداشت شود که رجعت همان معاد است، چرا که مؤمنان و کافران هر کدام به پاداش و سزای عمل خویش خواهند رسید و معنای معاد چیزی جز این نیست و اساساً انتقام الهی از مشرکین

ص: ۸۵

و یا پاداش به مؤمنان و نیز آن اتفاقات غیر عادی که در رجعت اتفاق می افتد - همانند سلطنت طولانی اهل بیت (علیه السلام) ، زنده شدن برخی مردگان و ... - تحققش در دنیا ممکن نیست، لذا مطالبی که در مورد رجعت گفته می شود، در حقیقت بخشی از حوادث معاد است و همین تلقی و دریافت از رجعت سبب شده تا برخی از اهل سنت گمان کنند که اعتقاد به رجعت مستلزم بطلان رستاخیز خواهد شد. زیرا وقتی که در رجعت، مؤمنان به پاداش و کافران به سزای عمل خویش برسند، نیازی به رستاخیز نخواهد بود ... پس در هر صورت می بایست تفاوت‌های این دو امر اعتقادی بدقت تبیین شود.

تفاوت‌های متعددی بین رجعت و معاد وجود دارد که از آن میان به چهار فرق اساسی اشاره می کنیم:

۱. رجعت در این جهان مادی با همه مشخصات و عوارض ، محقق می گردد و همانطور که در تعریف رجعت آمد، مردمان در همان شکل و صورتی که در گذشته بودند، بر می گردند ، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می افتد، در جهانی که از عوارض مادی خبری نیست.

۲. در معاد همه خلایق برای حسابرسی محشور می گردند، در حالیکه رجعت اختصاص به کافران و مؤمنان خالص دارد.

۳. انکار اصلی از اصول دین موجب کفر می شود، بر خلاف انکار اصول مذهب ، از این روی انکار معاد موجب خروج از دین می گردد، لکن در مورد رجعت چنین نیست .

۴. بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مرد یا کشته خواهند شد ، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد

بود، چرا که آنجا سرای ابدی است.

رجعت و ظهور

رجعت همانگونه که گذشت آنست که گروهی از مؤمنان خالص و سردمداران کافر که از دنیا رفته اند، به دنیا برمی گردند، تا گروه اول به عزت نائل شوند و گروه دوم به ذلت دنیوی برسند، این معنا با ظهور امام دوازدهم (علیه السلام) متفاوت است، چرا که «ظهور» در فرهنگ شیعه آن است که امام دوازدهم حضرت حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام)، پس از غیبت بسیار طولانی آنگاه که جهان پر از ظلم و ستم شود، ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.

رجعت و ظهور در یک جهت اشتراک دارند و آن اینکه هر دو در آخرالزمان و قبل از قیامت اتفاق می افتند، اما فرقی از این است که خداوند برای برچیدن ریشه های ظلم و ستم و ایجاد عدالت در روی زمین، ولی خویش را پس از غیبتی طولانی، آشکار می سازد. ولی رجعت آن است که در هنگام ظهور، برای یاری حضرتش و نیز استمرار حاکمیت حق بعد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مؤمنان را که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گرداند تا برای یاری وی بشتابند. مؤمنانی که سالیان درازی انتظار فرجش را می کشیدند، ولی قبل از ظهور و رؤیت حضرتش، دیده از جهان فرو بستند. (۱)

رجعت یکی از وقایع مهمی است که در آستانه ظهور رخ می دهد و زمان آن هنگام ظهور است، نه قبل و نه بعد ظهور، بلکه در همان هنگام است که برخی پیامبران الهی و ائمه اطهار: و مؤمنان صالح به دنیا بر می گردند تا شاهد اعتلای

ص: ۸۷

۱- از امام صادق (علیه السلام) منقول است که هر که چهل صبح این عهد (دعای عهد امام زمان (علیه السلام)) را بخواند از یاوران قائم « ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد، قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قدس، ص ۸۹۲

کلمه اسلام در روی زمین باشند. اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، رجعت یعنی بازگشت عده ای از مؤمنان و کفار، ولی ظهور به معنای آشکار شدن و قیام دوازدهمین ذخیره الهی پس از غیبت طولانی است. در نتیجه نزدیکی زمان اتفاق آن دو واقعه نباید موجب شود که آنها را یکی تلقی کنیم.

شاید این مطلب در مورد رجعت از روایات و کلمات علما به دست بیاید، آنجا که شیخ مفید ۱ فرمود:

«ذلک عند قیام مهدی آل محمد (علیه السلام)» (۱)

رجعت هنگام قیام مهدی آل محمد (علیه السلام) خواهد بود.

و نیز سید مرتضی از علمای بزرگ اسلام در مورد رجعت می گوید:

«آنچه که شیعه به آن اعتقاد دارد این است که، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان مهدی (علیه السلام) گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند، به دنیا بر می گرداند.» (۲)

پس با این بیان روشن شد که رجعت هرگز به معنای ظهور حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیست. یکی از مستشرقین به نام «دویت نلسون» در کتاب «عقیده الشیعه» از ظهور امام زمان (علیه السلام) به رجعت تعبیر می کند، که این خلاف معنای رجعت در اصطلاح کلام شیعه است.

این چنین اشتباهاتی گاهی سبب شده تا کسانی به غلط تصور کنند که واقعیت رجعت نیز همان ظهور امام عصر (علیه السلام) است. از این رو صاحب کتاب «الدعوه الاسلامیه» می نویسد: (۳)

«اگر منظور از رجعت، ظهور حضرت ولی عصر ۷ باشد، این حرف قابل قبول نیست، ولی اگر منظور بازگشت عده ای به جهان، قبل از قیامت است، این باطل است و اخبارش با آن همه کثرت فایده ای نداشته و

ص: ۸۸

۱- رجوع شود به تعریف رجعت، شماره قبل موعود، صص ۴۸-۴۹.

۲- به نقل از بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۳- الخیزی، شیخ علی ابوالحسن بن حسن بن مهدی، الدعوه الاسلامیه، بیروت، ج ۲، ص ۹۴.

مطلبی را اثبات نمی کند.»

سپس می گوید:

«اگر منظور رجوع به دنیا قبل از قیامت باشد، باید توجه داشت که مفهوم لفظ ظهور با مفهوم لفظ رجعت بسیار متفاوت است، واژه اول در جایی به کار می رود که چیزی یا کسی بوده ولی پنهان شده و در زمان خاصی آشکار می شود ولی از رجعت چنین به ذهن می آید که چیزی یا کسی به جای خاصی رفته باشد، بعد از مدتی به همان جا برگردد. مضافاً این که در عرف شیعه بین معانی اصطلاح آن دو نیز تفاوت بسیاری وجود دارد.»

از این رو اخباری که در مورد رجعت به دست ما رسیده است، بخوبی گویای بازگشت گروهی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت است، و در برخی روایات نام تعدادی از آنان را بیان می کند و یا برخی وقایع آن را بر می شمارد، به طوری که نمی توان آن را همان ظهور امام عصر (علیه السلام) دانست.

مرحوم شیخ حر عاملی قدس سره دوازده فرق بین واژه رجعت و ظهور ذکر کرده که به خاطر طولانی نشدن بحث از ذکر همه آنها خودداری کرده و تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که تنها در یک روایت در مورد وقایع حضرت ولی عصر (علیه السلام) به رجعت تعبیر شده است. و آن روایتی است که در کتاب غیبت نعمانی ذکر شده است:

«اخبرنا محمد بن سعید قال حدثنا احمد بن محمد الدینوری قال: حدثنا علی بن الحسن الکوفی قال: حدثنا عمیره بنت اوس قالت: حدثنی جدی الحصین بن عبدالرحمن ، عن عبدالله بن صخره عن کعب الاحبار انه قال:...ان القائم من ولد علی (علیه السلام) له غیبه کغیبه یوسف و رجعه کرجعه عیسی بن مریم،

ص: ۸۹

ثم يظهر بعد غيبته مع طلوع النجم الاحمر و خراب الزوراء و هي الرى و خسف المزوره و هي بغداد و خروج السفينانى...» (1)

... حضرت قائم (عليه السلام) از فرزندان حضرت على (عليه السلام) داراى غيبتى مانند غيبت يوسف (عليه السلام) و رجعت و بازگشتى مانند رجعت عيسى بن مريم (عليه السلام) دارد، آن حضرت زمانى ظهور خواهد نمود كه وقايع زير به وقوع بپيوندند: طلوع ستاره قرمز، خراب شدن زوراء (رى) در زمين فرو رفتن مزوره (بغداد)، خروج سفينانى و ...

بررسى روايت:

در مورد اين روايت بايد گفت كه:

اولاً: سند حديث به دو جهت مخدوش است. يكي آنكه روايت مضمومه است يعنى كعب الاحبار روايت را به پيامبر (صلى الله عليه و آله) نسبت نداده است و اينگونه احاديث حجت نيستند و ديگر آنكه راوى آن كعب الاحبار معروف است كه يهودى بود و احاديث بسيارى از يهوديت وارد کرده است، البته بايد توجه داشت كه احاديث مهدى (عليه السلام) تواتر شان ثابت شده است و اينكه يك مورد از كعب الاحبار در مورد امام مهدى (عليه السلام) نقل شود دليل نمى شود كه او اين عقیده را وارد مذهب شيعه کرده است.

نكته ديگر آنكه منظور از رجعت در اين حديث، رجعت اصطلاحى نيست، زيرا همانطور كه گفته شد رجعت، رجوع به دنيا پس از مرگ است در حالى كه در مورد حضرت ولى عصر ۷ چنين نيست كه وى از دنيا رفته باشد و پس از ساليانى به اين جهان برگردد، بلكه منظور رجعت لغوى است، به خصوص با توجه به اينكه آن رابه رجعت حضرت عيسى (عليه السلام) و غيبتش را به غيبت حضرت يوسف (عليه السلام) تشبيه مى كند، در صدد رفع استبعاد و بيان مقام والاي امام عصر ۷ مى باشد.

ص: ۹۰

۱- . المجلسى ، بحار الانوار، ج ۵۲ ، ص ۲۲۶ - ۲۲۵ ، با اندكى تفاوت ، مؤسسه المعارف الاسلاميه - بهمن ، چاپ اول سال

۱۴۱۱ ق، ۵۲ ، ص ۲۲۶ - ۲۲۵ ، معجم الاحاديث الامام المهدى (عليه السلام)، ج ۳ ، صص ۳۳ - ۳۲۹

ثانیا: اگر خوب دقت کنیم درمی یابیم که از غیبت به رجعت تعبیر نشده، بلکه گفته شده است که حضرت علاوه بر غیبت دارای رجعتی نیز هست و در این حدیث رجعت و غیبت کنار هم ذکر شده است و لذا کیفیت غیبت حضرت را از نوع غیبت حضرت یوسف (علیه السلام) و رجعت حضرت را همانند رجعت حضرت عیسی (علیه السلام) بیان می کند. خلاصه سخن آنکه حدیث تمام نیست و بر فرض قبول سند، جهت دلالتی آن مخدوش است.

بدیهی است که زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز همانند زمان ظهور و معاد نمی توان معلوم کرد، اما به طور کلی می توان گفت که رجعت در هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) رخ خواهد داد. چنانکه در برخی از کلمات علما از زمان رجعت به «بعد ظهوره» تعبیر شده است، یعنی بعد از ظهور ولی عصر (علیه السلام) رجعت اتفاق خواهد افتاد. و نیز در دو روایت به این مطلب تصریح شده است. از جابر جعفی نقل شده که گفت از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«والله ليملكن رجل منا اهل البيت الارض بعد موته ثلاثمائه سنه، و يزداد تسعا، قلت: فمتى ذلك؟ قال: بعد موت القائم. قال قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال: تسع عشرة سنه من يوم قيامه الى يوم موته. قال قلت: فيكون بعد موته هرج؟ قال نعم، خمسين سنه، قال: ثم يخرج المنصور الى الدنيا و فيطلب بدمه و دم اصحابه فيقتل و يسبي حتى يخرج السفاح و هو امير المؤمنين» (۱)

به خدا سوگند که او مردی از اهل بیت ما را پس از سیصد و نه سال

ص: ۹۱

از وفاتش قدرت می دهد. جابر گفت: پرسیدم این واقعه چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: بعد از رحلت قائم (علیه السلام). تا هنگام مرگش چند سال در جهان حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیامش تا وقت مرگش به طول می انجامد. پرسیدم: آیا بعد از او جهان دچار آشوب می شود؟ فرمودند: بله مدت پنجاه سال و اضافه کردند و بعد از آن منصور [امام حسین (علیه السلام)] به دنیا برمی گردد تا انتقام خون خود و یارانش را بگیرد. تا اینکه سفاح قیام کند، که همان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

حدیث دیگری از علی بن مهزیار نقل شده است، وی می گوید: «در خواب دیدم کسی می گوید: امسال حج انجام بده تا صاحب زمان (علیه السلام) را زیارت کنی ... بعد او با حضرت سخن می گوید و ایشان وقایع ظهور را بیان می کنند و می فرماید:

«احج بالناس حجه الاسلام واجی ء الی یثرب ... قلت: یا سیدی مایکون بعد ذلک؟ قال: الکره الکره الرجعه الرجعه» (۱)

حج را با مردم به جا می آورم و به سوی یثرب عازم می شوم... عرض کردم: آقای من بعد از آن چه رخ خواهد داد. فرمودند: برگشت برگشت رجعت رجعت

چنانچه مشاهده می شود در هر دو حدیث تصریح می شود که رجعت بعد از ظهور خواهد بود، روشن است که منظور از «بعد از ظهور» این نیست که وقتی ظهور تمام شد، رجعت اتفاق می افتد، بلکه مقصود آن است که اندکی پس از ظهور حضرت، مردمانی نیکو همچون برخی انبیا و صلحا برای یاری حضرت به دنیا بر می گردند. و رجعت به صورت تدریجی خواهد بود. یعنی برخی از افراد همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

ص: ۹۲

برخی دیگر رجعتشان تقریبا همزمان با ظهور است و روایاتی در مورد این مطلب داریم که آنان حضرت ولی عصر (علیه السلام) را یاری می دهند و این طبعاً با همزمانی رجعت آنان با ظهور سازگاری دارد. و نیز در برخی روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می کند، به بعضی از مؤمنین در قبر خطاب می شود که حضرت ظهور کرده اگر مایلید، می توانید امروز حضرتش را یاری دهید (۱). البته بعضی از ائمه ممکن است رجعتشان مدتی بعد از ظهور باشد.

خلاصه سخن آنکه رجعت یکی از وقایع همزمان با ظهور است و نباید آنها را دو نام برای یک واقعیت پنداشت.

تاریخچه رجعت

معمولاً در کتابهایی که پیرامون رجعت نگارش شده است، توجهی به تاریخچه و سیر تحول و تطور این عقیده ننموده اند، در صورتی که مطالعه تاریخی در مورد یک پدیده می تواند تصویر روشنی از آن در ذهن ایجاد کند و بسیاری از کج اندیشیهای موجود را پاسخ دهد. از این رو با توجه به مستندات تاریخی می توان سه دوره برای این عقیده در بستر تاریخ در نظر گرفت:

۱. دوره پیدایش (از عصر رسالت تا سنه ۹۵ ق شهادت امام سجاد(علیه السلام)). در این دوره که دوره تکون و پیدایش این عقیده است، رجعت برای اولین بار توسط پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) تحت عنوان «خروج» مطرح گردید. و در زمان حضرت علی(علیه السلام) از آن به رجعت تعبیر شد. در این عصر رجعت به عنوان یکی از اسراری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، به اصحاب خاص ائمه: گفته می شد، و کم کم آن را شیوع دادند، و مدتی

ص: ۹۳

طول کشید تا اذهان عامه با آن انس گرفت. از این رو در این مرحله از استدلال و نقد و رد آن خبری نیست و عمده مطالب طرح شده پیرامون رجعت کنندگان بوده است.

جنبنده خدا

رجعت یکی از امور اعتقادی است که از صدر اسلام مورد توجه ویژه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده و به مناسبت‌های مختلف آن را بیان می کرده است. در روایتی که در ذیل می آید حضرت به بازگشت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آخرالزمان به دنیا اشاره کرده و برای تبیین آن از آیات قرآنی استفاده می کنند.

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«انتهی رسول الله صلی الله علیه و آله الی امیرالمؤمنین و هو نائم فی المسجد ، قد جمع رملا و وضع راسه علیه فحرکه برجله ثم قال: قم یا دابه الله فقال رجل من اصحابه: یا رسول الله انسمى بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا، والله ما هو الا له خاصه و هو دابه التي ذکر الله فی کتابه و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون» ثم قال: یا علی اذا کان آخرالزمان اخرجک الله فی احسن صوره و معک میسم تسم به اعدائک» (۱)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابه الله (جنبنده خدا) برخیز، یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول گرامی آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا

ص: ۹۴

سوگند که آن نام مخصوص او (حضرت علی (علیه السلام)) است . و او همان دابه و جنبنده ای است که خداوند در کتابش فرمود: «هنگامی که قول بر آنان واقع گردد ، برای آنها دابه ای از زمین خارج می کنیم که با آنان سخن می گوید و یا ایشان را مجروح می کند در صورتی که «تکلمهم» را بدون تشدید بخوانیم) به درستی که مردم به آیات و نشانه های ما یقین نمی کنند.» سپس اضافه کردند: ای علی هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می سازد، در حالی که به همراه تو عصایی است، که با آن دشمنانت را مشخص می کنی.

پیامبر گرامی اسلام در مورد بازگشت حضرت علی (علیه السلام) در آخرالزمان، تعبیر به اخراج (از زمین) می کند، که دقیقا مفهوم رجعت را بیان می کند.

در محضر زیارت ناحیه

در محضر زیارت ناحیه

السلام علی الحسین الذی سمحت نفسه بمهجه ، السلام علی من اطاع الله فی سره و علانیته، السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته ، ... السلام علی ابن خاتم الانبیاء ، السلام علی ابن سیدالاصیاء، السلام علی ابن فاطمه الزهراء، ... السلام علی ابن سدره المنتهی ، السلام علی ابن جنه الماوی ، السلام علی ابن زمزم والصفاء، السلام علی المرمل بالدماء،

مشهور این است که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی (علیه السلام) درباره سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و وقایع عاشورا، زیارتی وارد شده است و معمولا مضمون همین زیارت ، مورد استناد خطبا و مداحان اهل بیت (علیه السلام) قرار می گیرد.

هدف از عرضه مقاله، آشنایی مختصری با محتوای این زیارت و ذکر سند آن است امید که مورد رضای حق واقع گردد.

این زیارت به دو صورت مختلف ذکر شده و مرحوم «سیدابن طاووس» هر دو را

نقل کرده است اما یکی را در کتاب «اقبال الاعمال» و دیگری را در کتاب «مصباح الزائر».

آنچه در کتاب «اقبال الاعمال» (۱) است، عنوانش «زیاره الشهداء فی یوم عاشورا» می باشد.

«ابن طاووس» درباره سند این زیارت می فرماید:

«روینا باسنادنا الی جدی ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی ۱ قال: حدثنا الشیخ ابو عبد الله محمد بن احمد بن عیاش قال: حدثنی الشیخ الصالح ابو منصور بن عبد المنعم بن النعمان البغدادی ۱ خرج من الناحیه سنه اثین و خمسین و ماتین علی ید الشیخ محمد بن غالب الاصفهانی ، حین وفاه ابی و کنت حدیث السن و کتبت استاذن فی زیاره مولای ابی عبد الله (علیه السلام) و زیاره الشهداء رضوان الله علیهم / فخرج الی منه ...» (۲)

جدم ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، با سندی که ما به ایشان داریم ، چنین روایت کرده است: شیخ ابو عبد الله محمد بن احمد بن عیاش برای من روایت کرد که: شیخ پرهیزگار ابو منصور بن عبد المنعم بن نعمان بغدادی فرمود: در سال ۲۵۲ ، در هنگام وفات پدرم ، و در حالی که من نوجوانی بیش نبودم ، نامه ای نوشتم و طریقه زیارت مولایم اباعبد الله (علیه السلام) و شهدا را درخواست کردم ، پس از ناحیه [مقدسه] به دست شیخ محمد بن غالب اصفهانی نوشته ای به این شرح برای من خارج شد ... مرحوم سید بعد از این توضیح به بیان متن زیارت می پردازد.

این زیارت، در بردارنده سلام و درود بر حدود ۸۰ نفر از شهدای کربلا با ذکر صریح نام و بیان حالات بعضی از آنهاست . سپس بر قاتلین آنها با ذکر صریح نام، لعن می فرستد. مرحوم مجلسی در بحار الانوار بعد از نقل این زیارت می گوید:

ص: ۹۶

۱- ابن طاووس ، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال ، تهران، دارالکتب الاسلامیه ، ص ۵۳۷

۲- ر.ک: المجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۸ق، ج ۴۵ ، ص ۶۵ / ج ۱۰۱ ، ص ۲۶۹ .

«این زیارت را مفید و سید (مرتضی) و غیر این دو نفر نیز، در کتاب مزار خود در قسمت زیارت عاشورا آورده اند و سندش را حذف کرده اند.»

سپس سند آن را در کتاب «المزار الکبیر» تالیف «محمد بن المشهدی» ذکر می کند. (۱)

بررسی سند و محتوای این زیارت:

الف: بررسی سند: در سلسله سند این حدیث بعد از شیخ طوسی نام سه نفر ذکر شده است که عبارتند از:

۱. محمد بن احمد بن عیاش

۲. ابومنصور بن عبدالمنعم البغدادی

۳. محمد بن غالب الاصفهانی

نام هیچکدام از اینها در کتب رجال ذکر نشده و حال اینها برای ما معلوم نیست.

اشکال دیگری که در سند این حدیث است، تاریخ صدور آن از ناحیه می باشد. مرحوم مجلسی در این باره می گوید:

«در تاریخ این خبر اشکالی است. چون چهار سال زودتر از ولادت (حضرت) قائم (علیه السلام) صادر شده است.» (۲)

سپس برای این موضوع، دو توجیه ذکر می کند:

توجیه اول این است که احتمال دارد از ناسخ اشتباهی رخ داده و صحیح آن ۲۶۲ ق باشد.

توجیه دوم این است که احتمال دارد از ناحیه امام حسن عسکری (علیه السلام) باشد.

بنابراین، هم راویان این خبر مجهول هستند و هم اینکه بر فرض صدور آن از ناحیه مقدسه معلوم نیست که از امام حسن عسکری یا حضرت مهدی (علیه السلام) هست یا نه؟

اما در عین حال ما نمی توانیم روایتی را تنها به خاطر ضعف سند از حیز انتفاع بیندازیم؛ به خصوص اگر محتوای آن در بردارنده معارف بلند اخلاقی و دینی

ص: ۹۷

۱- .المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴.

۲- . همان جا

باشد، مضافاً اینکه دقت در سند روایات بیشتر مربوط به روایات فقهی و کلامی است، زیرا در اینگونه روایات احتمال تقیه و یا دسیسه در ساختن روایت بیشتر وجود دارد.

ب: بررسی محتوایی: مضمون این زیارت مفید و با وقایع تاریخی منطبق است و خواندن آن اختصاص به وقت معینی ندارد به همین جهت مرحوم مجلسی می گوید: «من این زیارت را در زیارات مطلقه ذکر کرده ام.» (۱)

اما زیارتی که به اسم زیارت ناحیه مشهور است غیر از این زیارتی است که نقل شده و آن زیارت در بردارنده وقایع عاشورا است. اصل این زیارت را «ابن طاووس» در «مصباح الزائر» (۲) و مرحوم «مجلسی» در «بحارالانوار» نقل کرده است. البته مرحوم مجلسی در یک جا آن را به صورت کامل ذکر کرده (۳) و در جای دیگر قسمتی از آن را آورده است. (۴)

مرحوم مجلسی قبل از نقل کامل این زیارت می گوید: «ظاهراً این تالیف سید مرتضی رضى الله عنه است» (۵) و «ابن طاووس» هم تصریح دارد که سید مرتضی به وسیله این الفاظ، امام حسین (علیه السلام) را زیارت می کرد. (۶)

علامه مجلسی در جای دیگر می فرماید:

«ظاهراً این زیارت از مؤلفات سید مرتضی و مفید» است و شاید در کیفیت نماز خبری به آنها رسیده باشد چون اختراع نماز جایز نیست» (۷) و در جای دیگر منشا اختلافی را که بین این زیارت و زیارت منسوب به سید مرتضی است در این می داند که سید مرتضی از جانب خود مطالبی اضافه کرده است. (۱۲)

تنها نکته ای که با توجه به آن می توان، این زیارت را به حضرت مهدی (علیه السلام) نسبت داد

ص: ۹۸

۱- همان جا

۲- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، قم، مؤسسه آل البیت: لاجیاء التراث، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۱

۳- المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۰۱، صص ۲۴۹ - ۲۳۱

۴- همان، ج ۱۰۱، صص ۳۲۷ - ۳۱۷

۵- همان، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱

۶- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، همان، ص ۲۲۱

۷- المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۰۱، ص ۲۵۱. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۲۸

جمله ای است که در بحارالانوار از مؤلف مزار کبیر «محمد بن المشهدی» نقل شده است که ، ایشان می فرماید: «این زیارت از ناحیه به سوی یکی از ابواب بیرون آمده است.» (۱)

ولی نه راوی آن برای ما روشن است و نه بابی که این روایت به آن انتقال یافته است! در هر حال در اینجا نیز با قطع نظر از سند ، به بررسی محتوای این زیارتنامه می پردازیم:

در متن کاملی که ذکر شده است، برای هر یک از مواقفی که در ذیل آمده ، اذکار ، ادعیه و اعمالی خاص تعلیم داده شده است . هنگام خروج از خانه ، هنگام رسیدن به مقصد، هنگام نزدیک شدن به شهادتگاه ، هنگام رسیدن به قتلگاه ، هنگام داخل شدن در قبه شریفه و وقوف بر قبر و توجه به جوانب مختلف زیارت علی بن الحسین (علی اکبر) (علیه السلام) زیارت سایر شهدا، خواندن دو رکعت نماز زیارت با کیفیت مخصوص و اعمال بعد از نماز زیارت ...

بحث ما درباره این زیارت معرفی قسمتهایی است که مضامین آن دارای مطالبی است که از نظر اخلاقی و تاریخی نکاتی آموزنده به همراه دارد.

ما در این مقاله باختصار بخشهایی از این زیارت را که دارای مضامین بلند اخلاقی و یا نکات آموزنده تاریخی هستند شرح می دهیم .

به طور کلی می توان زیارت مورد بحث را در ۱۰ بخش دسته بندی کرد.

بخش اول: درود و سلام بر انبیا و پنج تن آل عبا

در این بخش اولاً سلام و درود بر ۲۴ پیامبر به همراه اوصاف مشهور آنها آمده است سپس بر علی و

ص: ۹۹

فاطمه زهرا و امام حسن: درود می فرستد. پس از آن با درود بر امام حسین (علیه السلام) فصل جدیدی از زیارت آغاز می شود.

درباره این بخش توجه به دو نکته لازم است: اول این است که بسیاری از زیارات اهل بیت (علیه السلام) با درود بر انبیا الهی شروع می شود، که شاید حکمتش توجه به این مطلب باشد که این بزرگواران در مسیری حرکت می کنند که از حضرت آدم شروع شده است و ادامه راه انبیا الهی است و اینها وارثان انبیا برای رسیدن به اهداف عالی الهی هستند. پیام این زیارت نیز همین است که وقایع عاشورا و مصائبی که بر امام حسین (علیه السلام) و یارانش پیش آمد، در راستای برنامه الهی است.

دوم این است که در هنگام سلام بر حضرت داود (علیه السلام) می خوانیم:

«السلام علی داود الذی تاب الله من خطیئته»

سلام بر داود (علیه السلام) که خداوند از خطایش گذشت

در اینجا توضیح این نکته لازم است که چون ما معتقد به عصمت تمام انبیای الهی هستیم بنابراین، مراد از خطیئه حضرت داود (علیه السلام) در اینجا، آن افسانه ای نیست که در کتب عهد عتیق ذکر شده است (۱) چنانکه در روایات مختلفی که از اهل بیت رسیده است، بشدت آن تهمتها را تکذیب می کنند، (۲) بلکه مراد عجله در قضاوتی است که انجام گرفت و بلافاصله توبه کرد و این ترک اولایی بیش نبود. (۳) و اینکه در میان تمام اوصاف زیبایی که خداوند در قرآن، حضرت داود (علیه السلام) را بدان می ستاید، چرا در اینجا، این وصف انتخاب شده است و علتش برای ما مشخص نیست و علمش را به اهلش

ص: ۱۰۰

۱- ر. ک: کتاب دوم اشموئیل، فصل ۱۱، جمله های ۲ تا ۲۷

۲- ر. ک: طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۰۰

۳- ر. ک: ص، آیات ۲۴-۲۱

بخش دوم: بیان حالات و اوصاف شخصی امام حسین (علیه السلام)

در این بخش امام حسین (علیه السلام) به عنوان کسی معرفی می شود که با خون خود، جانش را در راه دین بخشید، و خدا را در پنهان و آشکار، اطاعت کرد، و خداوند در خاک او شفا قرار داد و زیر گنبد و بارگاه او، دعا مستجاب است و ائمه: از نسل او هستند و او فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) فاطمه زهرا (علیها السلام) و خدیجه کبری ۳ است و او فرزند سدره المنتهی و فرزند بهشت ابدی و فرزند زمزم و صفا است ...

بخش سوم: بیان مصائب دردناک حضرت اباعبدالله الحسین و یارانش:

در این بخش از زیارت گوشه ای از مصائب جانفرسایی که در واقعه کربلا برای امام حسین (علیه السلام) و یارانش پیش آمد در قالب عبارتهایی بسیار حزن انگیز بیان می شود:

«پیکرش به خون آغشته شد، حرمت خیمه گاهش شکسته شد. او و یارانش در حالی کشته شدند که لبانشان خشکیده، جسدهایشان عریان، پیکرهایشان تغییر یافته و اعضایشان قطعه قطعه شده و سرهایشان بالای نیزه رفته بود. تجهیزانشان به غنیمت برده شد و در بیابانها افتادند و بدون کفن دفن شدند و محاسن او به خون خضاب شد و دندانش با چوب خیزران نواخته شد و سرش بالای نیزه و بدنش عریان در صحرا بود...»

بخش چهارم: اظهار اندوه در برابر واقعه جانگداز کربلا

در قسمتی از این بخش چنین آمده است:

«اگر روزگاران مرا به تاخیر انداخت و تقدیر الهی مرا از یاری تو باز داشت، و نبودم تا با کسانی که با تو جنگیدند،

بجنگم، و با کسانی که به دشمنی تو برخاستند ، به دشمنی برخیزم، در عوض ، هر صبح و شام ندبه و زاری می کنم و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم و ...»

پیام این بخش این است که در برابر ظلم ظالمان و ستمی که به مظلومان می رسد، نباید بی تفاوت بود، حتی اگر کاری از عهده ما بر نیاید ، باید با اظهار تاسف ، تنفر خود را اعلام کنیم.

بخش پنجم: گواهی بر ادای وظیفه حسین(علیه السلام)

در این بخش از زیارت ، زائر گواهی می دهد که امام حسین(علیه السلام) وظائفی را که در برابر خداوند و جامعه داشت، به نحو احسن انجام داد، در اقامه نماز و انجام زکات و امر به معروف و نهی از منکر کوشا بود، مطیع خدا بود ، به ریسمان او تمسک کرده بود، او خدا را از خود ، خشنود ساخت، یاور حق و دین و مدافع حریم آن بود، و در برابر سختی و بلا، صابر بود

...

در این بخش ، امام حسین(علیه السلام) به عنوان دربردارنده تمام صفات کمالیه و عامل به همه تکالیف شرعی و اجتماعی در حد اعلای آن معرفی شده اند و چنین کسی می تواند الگوی عملی ما در زندگی باشد.

بخش ششم: فلسفه قیام امام حسین(علیه السلام)

این زیارت علت قیام را ظلم آشکار ظالمان ذکر کرده است و خطاب به امام حسین(علیه السلام) می گوید:

«... تا آن زمان که ستم دست تعدی دراز کرد و ظلم و بیداد، نقاب از چهره برافکند و ضلالت و گمراهی ، پیروان خویش را فرا خواند ،

ص: ۱۰۲

... پس در آن زمان بود که آگاهی تو، به شرایط موجود، موجب گردید که به انکار عملی برخیزی و بر تو لازم شد که با فاجران و بدکاران به جهاد برخیزی ...»

بخش هفتم: بیان مراحل قیام کربلا

امام حسین (علیه السلام) آغاز گر جنگ و خونریزی نبود و برای جلوگیری از ظلم و ستم، مراحلی را طی کرد که در این زیارتنامه این مراحل به این صورت ذکر شده است که: ایشان مردم را به وسیله حکمت و موعظه حسنه به سوی خدا دعوت کرد و به برپایی حدود الهی و فرمانبرداری از خداوند امر کرد، و مردم را از پلیدیها و سرکشی نهی کرد، و آنها را از عذابهای الهی ترساند و حجت را بر آنها تمام کرد.

بخش هشتم: برخورد شدید دشمن با امام حسین (علیه السلام)

در این قسمت بیان می کند که وقتی امام حسین (علیه السلام) حجت را بر آنها تمام کرد به مبارزه با آنها پرداخت و آنها پیمان و عهد و بیعت شکستند، به جنگ ابتدا کردند و با هر وسیله ای به امام حسین (علیه السلام) و یارانش ضربه زدند و امام حسین (علیه السلام) نیز با قدرت تمام به مقابله با آنها پرداخت. سپس در ادامه چنین آمده است:

«و چون دشمنان تو را ثابت قدم و قویدل دیدند، برای تو دامهای مرگ آفرین قرار دادند، و آب را بر تو بستند و تو را تیرباران و سنگ باران نمودند، و با زخمهای فراوان تو را از پای انداختند و راه نجات را برایت بستند و کار به جایی رسید که دیگر برایت یآوری نمانده بود ولی

ص: ۱۰۳

در عین حال همه چیز را به حساب خدا گذاشته بودی و صابر بودی و از زنان حرم و فرزندان دفاع می کردی ، تا آنجا که تو را از اسب سرنگون ساختند و اسبها تو را لگدکوب می کرد و تجاوزگران با شمشیرهایشان بر تو ضربه می زدند ، در این هنگام عرق مرگ بر پیشانی نشست... و تو هنوز گوشه چشمی به سوی حرم و خیمه هایت می گرداندی .»

سپس در ادامه واقعه چنین آمده است:

«اسب توشیون کنان از تو دور شده ، شیهه کشان و گریه کنان به قصد خیام حرم سرعت می گرفت. پس چون زنان حرم اسب تو را بلازده و زین را واژگون دیدند، از خیمه ها بیرون آمدند در حالی که موهایشان را پریشان کرده و بر صورتهای خویش سیلی می زدند و نقاب از چهره انداخته بودند و با صدای بلند می گریستند، در حالی که بعد از عزت ذلیل شده بودند و به سوی قتلگاه تو می شتافتند و در این حال شمر بر روی سینه تو نشسته بود و شمشیرش را در گلویت فرو می برد و از خون گلویت سیرابش می کرد و با دستش محاسن ترا گرفته بود و با شمشیر تیزش سر از بدنت جدا می کرد. در این حال حواست از حرکت باز ایستاد و نفسهایت پنهان شد و سرت بر بالای نیزه ها رفت و ...»

بخش نهم: وقایع بعد از شهادت و آثار آن

در این بخش سخن از اسارت اهل بیت و به غل و زنجیر کشیدن و حرکت دادن آنها در صحراها در هوای گرم و سوزان در بازارهاست. سپس خطاب به امام حسین (علیه السلام) چنین آمده است:

«با کشتن

ص: ۱۰۴

تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را متروک ساختند ، و سنتهای الهی و احکام دین را شکستند و پایه های ایمان را ویران نمودند و آیه های قرآن را تحریف کردند و در ظلم و تجاوز سرعت گرفتند و کتاب الهی مهجور واقع شد ... و با فقدان تو ذکر الله اکبر و لا اله الا الله و حرام و حلال خدا و تنزیل قرآن ، مفقود شد و بعد از تو تغییر و دگرگونی و بی دینی و تعطیل دین و هوا و هوسها و گمراهیها و فتنه ها و باطلها ظاهر گشت.»

بخش دهم: ارتباط با خدا به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام)

بخش پایانی زیارت به توسل به خاندان عصمت و طهارت: اختصاص یافته و زائر با واسطه قرار دادن ارواح پاک امامان معصوم سعادت دنیا و آخرت و پاک شدن از همه گناهان و پلیدیها را از خداوند درخواست می کند.

پیام این بخش از زیارت این است که تمام این تکریم هایی که نسبت به اهل بیت (علیه السلام) می شود به خاطر اینست که اینها چون بر اقرار به خدا ثابت قدم بودند و مطیع و یاور پیامبر بودند و از نوری که با پیامبر نازل شد تبعیت کردند ، بنابراین ، تنها وسیله ای هستند که می توانند واسطه بین ما و خدا گردند و در آخرت نیز شفیع ما واقع شوند فلذا در زیارت جامعه نیز می خوانیم:

«خدایا! اگر من شفیعانی نزدیکتر از محمد و اهل بیت اخیار و ابرار او: می یافتم ، آنها را در درگاه تو شفیع قرار می دادم.»

«اللهم ثبتنی علی الاقرار بک و احشرنی علیه

والحقنی بالعصبه المعتقدين له، الذين لم يعترمنهم فيك الريب و لم يخالطهم الشك ، الذين اطاعوا نبيك و وازروه و عاضدوه و نصره و اتبعوا النور الذي انزل معه.»

پی نوشتها:

×. لفظ «ناحیه» از زمان امام علی النقی و امام حسن عسکری (علیه السلام) که شیعیان در جو اختناق به سر می بردند به عنوان رمز استفاده می شد و مرادشان از این لفظ محلی بود که امام را در آنجا دیده اند و یا حکمی را از ایشان گرفته اند، در عصر غیبت صغری نیز کسانی که به حضور حضرت حجت (علیه السلام) شرفیاب می شدند و مطلبی را دریافت می کردند، این گونه تعبیر می کردند که این مطلب از ناحیه مقدسه خارج شده است.

با حافظ در اشتیاق ظهور ...

با حافظ در اشتیاق ظهور ...

شعر پارسی اقیانوس بیکرانه ای است و در این گستره عظیم و پهناور کیست که با نام «خواجه شمس الدین محمد شیرازی» متخلص به «حافظ» بیگانه باشد که ندای ملکوتی «لسان الغیب» قرنهایست در زیر این گنبد نیلی طنین انداز است و یار رندان و صاحبدلان .

آتشی که این رند پشمینه پوش در سده هشتم هجری برافروخت گویی خاکستر نمی شناسد . گذشت زمان هیچ گاه نتوانست از روشنایی و حرارت آن بکاهد و غبار فراموشی بر چهره آن بنشانند. مقام و منزلت غزل حافظ تا بدان پایه است که در طول اعصار و قرون همواره بر استادی و چیره دستی او در سخن سرایی آفرین گفته اند و شعر دلنشین او را بر تارک ادبیات این مرز و بوم ، بحق جای داده اند.

بررسی کلام آسمانی حافظ سابقه ای بس کهن و دیرینه دارد و چه بسیار کسان کوشیده اند تا با نگرشی ژرف از رموز سحرانگیز

ص: ۱۰۶

کلام او آگاهی یابند و راز ماندگاری این افسون شرقی را دریابند.

جستجو در آثار و احوال حافظ و برشمردن ویژگیهای لفظی و معنوی اثر جاودان او موجب شده است که هر از چندی، دری از این خزانه غیب گشوده شود و چشم خلایق به جلوه دیگری از این معدن بلاغت و حکمت روشن گردد.

ناگفته نماند که در بسیاری از تحلیلهای و بررسیهای به انجام رسیده در این قلمرو بیشتر ویژگیهای سبکی و ادبی شعر خواجه مورد توجه بوده و در حیطه مرام و مشرب و جهان بینی حافظ کار کمتری صورت پذیرفته است و دریغا که در برخی از مطالعاتی که در این زمینه انجام شده، به سبب خامی و سطحی نگری مغرضانه و یا ناآگاهانه چهره تحریف شده ای از حافظ قرآن با چهارده روایت ارایه شده است، که البته مورد اعتنای هیچ پژوهشگر فرهیخته ای قرار ندارد. لذا آنچه زمانه ما به دنبال اوست رهیافتی نو به عمق این وسعت نامتناهی است و «حافظ در اشتیاق ظهور» عنوان کتاب تازه ای است از «عبدالعظیم صاعدی» شاعر و پژوهشگر آشنای روزگار ما که می کوشد از دریچه دیگری بر این حقیقت والا نظر افکند.

از صاعدی، علاوه بر این اثر، تاکنون کتابهایی مانند: «آنجا که خدا را می توان یافت»، «غنچه های سرخ سجود»، «چرا با من نمی خوانی»، «سلام بر بعثت»، «فقط عشق می تواند»، «کلید هفت آسمان»، «حافظ خلوت نشین»، «نام دیگر زمین»، «با حافظ تا کهکشان عرفان و اخلاق» و مقدمه هایی بر «تماشاگه راز» و «دیوان پروین اعتصامی» نیز چاپ و منتشر شده است.

و اما نگاه

ص: ۱۰۷

صاعدی در این کتاب بر مذهب و عرفان متکی است و موضوع اصلی و اساسی بحث او، اصل «مهدویت» در اشعار خواجه است که در مقایسه با بحثهای رایج درباره حافظ، سخنی تازه و جذاب است که اگر از این روزن به شعر حافظ بنگریم جهانی دیگر را شاهد خواهیم بود فراتر از آنچه می پنداشتیم.

در کارنامه قلمی صاعدی سابقه آشنایی او با حافظ باز می گردد به مقدمه ای که بر کتاب ارجمند «تماشاگه راز»، (۱) همچنین کتاب «با حافظ تا کهکشان عرفان و اخلاق» (۲) که در همین کتاب وی در مبحث «حدیث و روایت در شعر حافظ شیراز» بحث «مهدویت در اشعار خواجه» را مطرح نموده است که البته بسیار فشرده به این مطلب پرداخته و بی گمان همین بحث انگیزه وی در تالیف کتاب جدید اوست به اعتراف صاعدی در تالیف این کتاب، وی از کتاب «خورشید مغرب» (۳) بهره فراوان برده است، که البته این موضوع مربوط به بخشهای نخست کتاب است که پیرامون وجود مقدس حضرت امام عصر (علیه السلام) تدوین شده است.

کتاب بی هیچ دیباچه ای وارد اصل مطلب می شود و با طرح مساله فلسفه اعتقاد به موعود و خاستگاههای چنین نگرشی، ادوار مختلف تاریخ بشری را مورد کاوش و بررسی قرار می دهد.

اعتقاد به دوره آخرالزمان (فتوریسیم) عقیده ای است که در کیشهای آسمانی یهود (جودایسیم)، زردشتی (زوراستریانیسم) و مسیحیت به مثابه یک اصل مسلم پذیرفته شده است و درباره آن در مباحث تئولوژیک مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیلیکال کاملاً شرح و بسط داده شده است. علاوه بر این در آثار مصر قدیم و در کتابهای هندوها

ص: ۱۰۸

۱- مطهری، مرتضی، تماشاگه راز، با مقدمه عبدالعظیم صاعدی، قم، صدرا، چاپ اول ۱۳۵۹

۲- صاعدی، عبدالعظیم، با حافظ تا کهکشان عرفان و اخلاق، شیراز، نوید، چاپ سوم، بهار ۱۳۶۹، گفتنی است که پیرامون این کتاب مقاله ای در صفحه بررسی کتاب «کیهان فرهنگی» س ۱۱، ش ۱۱۱، تیرماه ۱۳۷۳ صص ۵۶ - ۵۴ به چاپ رسیده است.

۳- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۰

و بوداییان نیز نوید ظهور منجی درج شده است. کتاب اوستا، کتاب زند، کتاب جاماسب نامه، کتاب داتستان دینیک و کتاب زردشت نامه آثاری هستند که در آن بشارت ظهور «سوشیانت مزدیسنا» را می بینیم، همانگونه که در آیین هندوان در کتب «مهاباراتا» و «پورانا» و یا در کتب مقدس یهودیان مانند کتابهای دانیال پیامبر، کتاب حجی (حکا) پیامبر، کتاب اشعیای پیامبر و «زبور» حضرت داود(علیه السلام) و یا در کتب مقدس مسیحیان همچون «انجیل متی»، «انجیل لوقا»، «انجیل مرقس»، «انجیل برنابا» و «مکاشفات یوحنا» مژده ظهور مصلح عالم بشریت ذکر شده است. پس بدین ترتیب شکی باقی نمی ماند که سوشیانت مزدیسنا، به منزله کریشنای برهمنان، بودای پنجم بوداییان، مسیح یهودیان، قار قلیط عیسویان و همانا مهدی صاحب الزمان(علیه السلام) مسلمانان است.

ریشه های قرآنی مهدویت، ولادت مهدی، نامهای آن حضرت، القاب آسمانی، مهدی در بیان رسول خدا، صحابه و ائمه معصوم، مهدویت در نوشتار شیعه، مهدی در کتب اهل سنت، مهدویت در قلمرو فلسفه و عرفان، مهدویت در فلسفه الهی، مهدویت در فلسفه سیاسی، مهدویت در فلسفه اشراقی، مهدویت در فلسفه اخوان الصفا، مهدویت در علم کلام و اعتقادات، مهدویت در مکاشفات و عرفان از بخشهای نخستین این کتاب است که به طور فشرده اطلاعاتی پیرامون جنبه های مختلف حیات مقدس حضرت ولی عصر (علیه السلام) ارائه می دهد. ارزش این اطلاعات از آنجاست که هر چقدر آگاهیهای ما از مسایل مربوط به آن حضرت بیشتر باشد، هنگام خواندن اشعار لسان الغیب بیشتر متوجه ظرافتهای کلام خواجه خواهیم شد

و بسهولت در خواهیم یافت که منظور خواجه از به کار گرفتن واژه‌ها یا عبارتها چیست، زیرا شعر حافظ تکیه بر پشتوانه غنی فرهنگ اسلامی دارد و حافظ خود بر این نکته فخر می برد:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با نکات قرآنی

قبل از حافظ نیز بسیاری از عرفای بزرگ و شاعران نام آور در آثار خویش از آخرین سفیر آسمانی سخن گفته اند که از آن میان می توان از «شیخ اکبر محی الدین عربی»، «صدرالدین قونوی»، «مولانا جلال الدین محمد مولوی»، «شاه نعمت الله ولی»، «شیخ حسن عراقی»، «شیخ فریدالدین عطار»، «شیخ محمود شبستری»، «شیخ احمد جام نامقی (ژنده پیل)» و «مهدی سراییهای خواجه حافظ» عنوان یکی دیگر از بخشهای این کتاب است که به عبارت دیگر از این نقطه بحث اصلی کتاب آغاز می شود.

در میان تقریباً ۹۰۰۰ بیتي که از شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی به یادگار مانده ابیات کثیری را می توان با استدلال پیرامون موضوع مهدویت برشمرد که با توجه به اینکه حافظ شاعری غزلسرا و نه قصیده گوست، کثرت مدح وی از قائم آل محمد (علیه السلام) را تنها می توان بر عشق و علاقه شاعری شیعی حمل کرد و بدین ترتیب است که ادبیات فارسی را نیز می توان در شمار مقدسترین جلوه ادبیات بشری به نظاره نشست. «جلوه حدیث و روایت در شعر حافظ» بحث قابل تامل دیگری است که در آن با مصادیق آشکار بهره مندی حافظ از احادیث و روایات برشمرده شده است.

«اثبات تشیع حافظ» در این کتاب با ذکر از مقدمه محمد گلندام یار گرمابه و گلستان خواجه همراه است، سپس نمونه هایی از شعر حافظ

در قالبهای غزل، قصیده و رباعی در تصدیق این برهان به شهادت گرفته شده است:

مردی ز کننده در خیبر پرس اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس گر طالب فیض حق به صدقی حافظ سرچشمه آن ز ساقی کوثر
پرس

(ص ۸۸)

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

(ص ۸۸)

آن را که دوستی علی نیست کافراست گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک
امامان گواه باش قبر امام هشتم ، سلطان دین رضا از جان بیوس و بردر آن بارگاه باش ...

(صص ۸۸-۸۹)

به حق دین محمد، به خون پاک حسین به حق مردم نیک از مهاجر و انصار که نیست دین هدی را به قول پاک رسول امام غیر
علی بعد احمد مختار بعد او حسن است و حسین و عترت او مجوی جهل بر این کار مؤمن دیندار به دشمنان منشین حافظا تولا کن
نجات خویش طلب کن به جان ز هشت و چهار

(ص ۹۰)

در ادامه این بحث نگارنده عناد و تعارض و خصومت بین «عماد فقیه کرمانی» - شاعر معاصر حافظ را که اهل تسنن بوده - با
حافظ نتیجه ناهمسویی فکری این دو می داند، چنانکه مراد حافظ را از این نکته که: «دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه»
اعلان تشیع و همسویی عقیدتی حافظ با خواجه کرمانی شاعر شیعی مذهب آزاده می داند که مدایح و مراثی بسیار درباره
معصومین بالاخص قائم آل محمد (علیه السلام) در دیوانش فراگرد آورده است.

بدین ترتیب این بحث مدخلی است برای ورود به سخن اصلی کتاب

ص: ۱۱۱

که همانا «مهدویت در اشعار خواجه» است. در این فصل از کتاب مؤلف با ذکر ابیات فراوان و مقایسه آن با آیات کلام الله مجید، روایات، احادیث و ادعیه بتفصیل پیرامون این مهم سخن گفته که در این مقال نمونه ای چند از ابیات خواجه را مرور می کنیم:

ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم مگر آن «شهاب ثاقب» مددی دهد خدا را

(ص ۹۳)

کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید.

(ص ۹۷)

در پایان کتاب یکصد و هفده غزل برگزیده از خواجه که در هر یک از آن اعتقاد به منجی عالم بشریت موج می زند درج شده است.

در مجموع مقالات به طور منظم و هماهنگ تنظیم شده است که ذهن خواننده را برای دریافت و درک مطالب باحث بعدی آماده می سازد، در نگاه اول شاید برخی مطالب حاشیه ای و یا حتی خارج از موضوع به نظر آید که این نگرش چیزی جز یک پیش داوری غیرمنصفانه نیست.

اما باید گفت که علاوه بر فهرست اعلام، جای خالی فهرست مقالات و فصول کتاب نیز احساس می شود که درج آنها ضروری است. گویا شتابزدگی محقق ارجمند موجب این مساله بوده که امید است در چاپهای بعدی این کتاب اصلاح گردد.

معرفی کتاب

معرفی کتاب

حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی(علیه السلام)

گردآور و بازگردان: جلال برنجیان تاریخ انتشار: ۱۳۶۷ ناشر: مؤسسه انتشارات طور قطع: رقعی قیمت: ۱۴۰ تومان

در معرفی این اثر آقای برنجیان می نویسد:

در میان تمامی آثار، جای کتابی که به بیان فرزند برومند حضرت حسین(علیه السلام)، حجت خداوند در زمین، حضرت حجه بن الحسن(علیه

ص: ۱۱۲

السلام) باشد خالی بود، از این رو ما تلاش کردیم که از میان موارث اسلامی سخنان حضرتش را درباره امام حسین (علیه السلام) استخراج نماییم.

بخش نخست کتاب را زیارات و بخش دوم آن را توقیعات و دیدارها تشکیل می دهد.

چشم به راه مهدی (علیه السلام)

جمعی از نویسندگان مجله حوزه ناشر: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم تاریخ انتشار: ۱۳۷۵ قطع: وزیری قیمت: ۷۵۰ تومان

ناشر در مقدمه این اثر می نویسد:

شماره های ۷۱-۷۰ مجله حوزه، ویژه امام زمان (علیه السلام) با اینکه دوبار به چاپ رسید، به بسیاری از خوانندگان نرسید، از این رو بر آن شدیم، برای سومین بار، اما به گونه کتاب، در دسترس دیده به راهان آن امام همام، تقدیم بداریم. این کتاب، در برگیرنده ده عنوان اصلی است. برخی عناوین اثر عبارتند از: امام زمان (علیه السلام) و رسالت حوزه های علوم دینی، ارتباط با امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت، حکومت اسلامی در عصر انتظار، مهدویت و مدینه فاضله، زندگی دینی پیش از ظهور و بالاخره بررسی نشانه های ظهور، این اثر در ۴۹۶ صفحه به چاپ رسیده است.

عصر ظهور

مؤلف: علی کورانی مترجم: عباس جلالی ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی قطع: وزیری قیمت: ۹۰۰ تومان

شیخ علی کورانی از محققان و علماء جنوب لبنان و ساکن ایران است. فعالیتهای تحقیقاتی خود را در شهر قم متمرکز کرده است.

عصر ظهور در زمره آثاری است که مورد توجه عموم علاقمندان بحث مهدویت واقع شده و تاکنون پنج مرتبه تجدید چاپ شده است.

در این اثر عناوین فراوان و متنوعی به چشم می خورد که می تواند پاسخگوی بسیاری از

ص: ۱۱۳

سؤالهای خوانندگان باشد. برخی از این عناوین عبارتند از: رومیان و نقش آنان در زمان ظهور، ترکان و نقش آنان در زمان ظهور، اعراب و نقش آنان در هنگام ظهور، جنگ جهانی در دوران ظهور، ایرانیان و نقش آنان در دوران ظهور، سیمای حکومت جهانی امام مهدی منتظر (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت.

فراخوان ویژه موعود آخرالزمان

فراخوان ویژه موعود آخرالزمان

نه من بر آن گل عارض غزلسرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

چنانکه پیش از این، در پیش شماره اول «موعود» اعلام شد، بررسی مناسبات فرهنگی و مادی انسان و بویژه مسلمین در عصر حاضر، نقد و تحلیل مبانی نظر و فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و مباحث مربوط به مهدویت و منجی گرایی، در زمره مباحث اصلی و مورد نظر «موعود» است، طی یک سال گذشته به انحاء مختلف از صاحبان قلم و محققان و پژوهشگران برای درج مطالب در خور نام مبارک حضرت صاحب الامر (علیه السلام) در «موعود» دعوت به عمل آورده ایم.

پوشیده نیست که در این میان جوانان به مطالعه مطالب خواندنی و تحقیقاتی نیازمندترند. شاید که از این رهگذر، انگیزه لازم برای بازگشت به هویت حقیقی و پابندی به ارزشهای فرهنگ اسلامی در آنها به وجود آید. بی شک هیچ صاحب اندیشه ای در شرایط کنونی منکر تبعات سوء غلبه فرهنگ الحادی مغرب زمین در جامعه اسلامی و عملکرد استکبار جهانی نیست. همو که مسلمین را ذلیل و خوار می خواهد.

دیگر بار همه اندیشمندان را به حضور در صحنه «جهاد فرهنگی» فرا می خوانیم و متذکر این نکته می شویم که شکست در این جهاد به منزله از دست

رفتن همه دستاوردها و مجاهدات بزرگمردان سرزمین اسلامی و شهیدان عالیمقام این امت است .

ما نیز در حد استطاعت خویش آثار ارزشمند نویسندگان را ارج می نهیم و با درج آثار ، ذکر نام و تحفه ای از خوان «موعود آخرالزمان(علیه السلام)» خوشامد گویشان می شویم. آنچه مراعات آن را طالبیم عبارت است از:

۱. ملاحظه میزان درک ، فهم و نیازمندی جوانان این سرزمین

۲. توجه به نحوه حضور و نقش حضرت صاحب الزمان در عالم و نیاز انسان امروز به ذکر و نام و یادشان

۳. جستجو درباره نحوه حضور و عمل استکبار جهانی و غرب الحادی در عمل و نظر عموم مردمان و مسلمین

قالها

استفاده از قالبهای مختلف «مقاله، داستان ، نمایشنامه ، فیلمنامه ، قطعه ادبی ، نقد آراء ، نقد کتب ، شعر ، طرح و عکس » آزاد است.

موضوعات پیشنهادی:

گرچه با توجه به مواردی که ذکر شد، شرکت کنندگان در این فراخوان در انتخاب موضوعات مختارند اما، طرح موضوعات زیر را نیز پیشنهاد می کنیم:

۱. اعتقاد به موعود آخرالزمان در متون دینی ادیان پیش از اسلام (موعود ادیان) ۲. امید ۳. انتظار ۴. آینده جهان و سرانجام سیر تاریخی انسان ۵. مدیریت دینی ۶. رهبری آینده جهان ۷. ضرورت وجود منجی و هدایت الهی ۸. شرح ادعیه و زیارات ویژه حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) ۹. تفسیر آیات مرتبط با امام غایب ، عصر غیبت ، عصر ظهور ، و مابعدالظهور ۱۰. جهان و جوامع بشری در عصر ظهور ۱۱. سرنوشت آدمی و مسلمین پس از ظهور ۱۲. مشکلات اصلی بشر کنونی و آینده در

ص: ۱۱۵

وجوه اعتقادی، فرهنگی و مدنی ۱۳. تکلیف عاشقان (مهدی علیه السلام) ۱۴. اصول و رؤوس برنامه های حکومتی حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) ۱۵. مهدی (علیه السلام) در کلام انبیاء: ۱۶. مهدی (علیه السلام) در کلام معصومین (علیه السلام) ۱۷. مسلمین و فرهنگ و مدنیت مغرب زمین ۱۸. مسلمین و شیخون فرهنگی غرب ۱۹. سیمای منتظران ۲۰. بشارتهای قرآن و روایات درباره ظهور موعود ۲۱. شهر منتظران ۲۲. استراتژی انتظار ۲۳. مسکن و خانه منتظران ۲۴. عدم کفایت و ناتوانی مکاتب انسانی و تفکر بشری در نیل به رستگاری ۲۵. نقد و بررسی شهرسازی، معماری، پوشش، تعلیم و تربیت مغرب زمین ۲۶. اتویبای غرب و نقد و بررسی آراء نظریه پردازان غربی درباره آینده جهان ۲۷. سیما و صفات مهدی منتظر ۲۸. هجران ۲۹. زندگی، غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر ۳۰. نقش اقوام در آماده سازی زمینه ظهور (ایرانیان، اعراب، غریبان و ...). ۳۱. سیمای نواب خاص امام عصر ۳۲. سیمای تشریف یافتگان از عصر غیبت تا امروز ۳۳. سیمای مدعیان مهدویت (مدعیان مهدویت در عصر غیبت کبری) ۳۴. بحران فرهنگی عصر حاضر ۳۵. ظهور مقدس ۳۶. رد پای موعود در ادب پارسی و آثار سخنوران ۳۷. مهدی منتظر (علیه السلام) در آثار شاعران ۳۸. زیارات و ادعیه ۳۹. رد پای موعود در زمین (معرفی امکانه، قدمگاه، مساجد و ...) ۴۰. دجال ۴۱. نشانه های عصر ظهور ۴۲. فراق و وصل جانان ۴۳. پرچمهای خراسان و یمن ۴۴. لشکر کشیهای امام عصر (علیه السلام) بعد از ظهور ۴۵. تصویر حکومت ۴۶. آمادگی ۴۷. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام در عصر غیبت صغری ۴۸. اثرات اجتماعی انتظار ۴۹. ویژگیها و

نحوه قیام حضرت ۵۰. آخرالزمان ۵۱. اصحاب و یاران مهدی (علیه السلام) به هنگام ظهور ۵۲. رجعت در قرآن، در روایات و فلسفه رجعت ۵۳. فلسفه تاریخ در تشیع و کلام معصومین (علیه السلام) ۵۴. انقلاب اسلامی در نسبت با انقلاب جهانی مهدی (علیه السلام) ۵۵. خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء (وجوه اشتراک و افتراق) ۵۶. مساله نیابت ۵۷. سیر تربیتی حوادث عصر ظهور ۵۸. موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان پس از ظهور ۵۹. همسر، فرزندان و ذریه مهدی (علیه السلام) ۶۰. خلافت بعد از مهدی (علیه السلام) تا ظهور قیامت کبری ۶۱. نواب، وزرا، و کلا، وصایای مهدی (علیه السلام) ۶۲. توقیعات ۶۳. مهدی و شیخ صدوق ۶۴. مهدی و شیخ مفید ۶۵. مهدی و نفس زکیه ۶۶. مهدی و اصحاب کهف ۶۷. مهدی و عاشورا ۶۸. علم و عقل در زمان مهدی (علیه السلام) ۶۹. تطبیق ویژگیهای ذکر شده در روایات برای آخرالزمان با عصر حاضر ۷۰. وظیفه علماء در زمان غیبت...

موجب امتنان است چنانچه آثار با خطی خوانا، بر یک رویه کاغذ A۴ و همراه با ذکر منابع ارسال شوند.

از کلیه نویسندگان تقاضا می شود در هنگام نگارش مخاطب ویژه این آثار - جوانان - را در نظر داشته باشند از همین رو به کارگرفتن زبان فصیح و پرهیز از الفاظ و اصطلاحات مهجور و پیچیده عربی ضروریست .

ذکر ترجمه آیات و روایات و اعرابگذاری دقیق آنها الزامی است .

آثار ارسال شده عودت داده نمی شود.

آثار برگزیده با نام نویسنده منتشر خواهد شد و در صورت برگزاری سمیناری ویژه از ایشان برای شرکت در سمینار دعوت به عمل می آید.

ص: ۱۱۷

جوایز ویژه این فراخوان متعاقباً به اطلاع خواهد رسید. زمان مقرر برای ارسال آثار از زمان درج این آگهی تا مدت سه ماه است. آثار خود را به وسیله پست سفارشی به نشانی: تهران، صندوق پستی ۷۷۱ - ۱۹۶۱۵ «مؤسسه فرهنگی موعود» ارسال دارید.

برای کسب اطلاعات بیشتر می توانید با تلفن ۲۲۳۶۶۷۰ و یا نمابر ۲۲۱۱۴۹۴ تماس حاصل نمایید.

جام نیایش

جام نیایش

بود آیا که در میکده هابگشایند گره از کار فروبسته ما بگشایند اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند به صفای دل رندان صبحی زدگان بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

هیچ صبحی نیست که شرمسار از تیره بختی خود، در عزای غیبت تو نباشد. هیچ گلشنی نیست که زردروی از خزان فراق، به خاری پناه نبرده باشد. و هیچ شمعی نیست که به امید سپیده ظهور، تا صبح فرج، در شبستان انتظار نسوزد.

با تو از کدام دلتنگی خود بگوییم؟ از تلخی فراق، یا سختی طعن هایی که می شنویم و دلخسته از آن می گذریم؟ ای آن که هر گیاهی در این باغ سبزیگی خود را، و امदार طراوت اوست و ای آن که هر مرغی در آسمان، پرواز را از نگاه تو آموخت! جرعه ای از جام نیایش خود را در جان ما فرو ریز، تا ما نیز پیوستگی لطف مدام را بنوشیم.

ای خوب ترین! نمی گویم: «با من به از آن باش که با خلق جهانی» که می دانم تو با هر که همانی که اوست و این آغاز ماجرای است که میان ما افتاده است. اما نه

؛ این حکایت تلخی است میان ما و ما . یعنی هر گرهی که هست در صورت مساله است ، نه بر جبین پاسخ ... و ما مانده ایم که با خود چگونه باشیم.

آیا دری هست که به روی تو بسته باشد!؟

آیا سری هست که زیر منت تو خاکساری نکند!؟

آیا چراغی هست که در سخاوت نور، پیش تو فروغی داشته باشد!؟

و آیا همه آنچه اهل دل گفته اند - از فراق و وصال و ... - جز در آستان تو معنایی دارد؟

ای همه خوبی و لطف! روی به کدام کعبه ، نماز عهد بگزاریم ؟ که تو خود مقصود کعبه ای و موعود قبله .

حضور غایبانه تو آخرین معجزه آسمان است ، و جهان از روزی که این شگفتی نازل شد، از حضور غیبت تو سرشار است.

شگفتا! این چه غیبتی است که همه حاضران را به جوی نمی خرد، و خرمنی از شاهدان را به خوشه ای بر نمی گیرد!

غیبت، بهانه ای است برای انتظار، و انتظار بهایی است که با آن می توان یک خروار بهشت خرید.

حضور تو که هرگز غایب نمی شود ، همان ظهور است بی نمک انتظار و ما حضور ملیح تو را که بهانه آن - نه بهای آن - انتظار کودکانه است ، پرداخته ایم .

ای بقیت خدا! از ما جز چشمی برای انتظار و دلی برای امید باقی نمانده است. این چشم و دل را نیز خاک راه تو کرده ایم ؛ باشد که غباری از آن بر گوشه ای از قبای تو بنشیند.

ای پاک تر از نسیم و صادق تر از صبح !

شرح دعای عهد

شرح دعای عهد

قسمت چهارم

این دعا در زمره ادعیه منقول از حضرت امام صادق (علیه السلام) است که حراست از آن و ذکر مداومش در عصر غیبت تاکید شده است. عالم جلیل، میرزا محمد بن حسن بن ملاعلی هرنندی در سال ۱۲۸۷ ق آن را شرح نموده است و برادر محترم جناب آقای «حسین درگاهی» تصحیح مجدد آن را عرضه داشتند.

و فقره «فاخر جنی من قبری» محصل آن و ثمر آن و حقیقت آن؛ ظهور حقیقت است؛ از مظهر آن به وجود. یا به مشخص شدن احوالات او، بعد از وجود که آن هم نوعی (۱) وجود (۲) است.

و اما خروج از قبر ظاهری، بعد از ظهور امام خواهد بود، به حکم و مشیت خدا که واسطه آن، امام است. مانند شهادت ظاهری و نصر و عون امام و غیر اینها از صفاتی که سابقا گذشت و تفسیر ظاهری آنها را گفتیم که بعد از ظهور امام، ظاهر خواهد شد.

و معنی «موتزرا کفنی» محصل آن لباسی است که در دنیا، آدمی به جهت قیامت، پوشانده شده است. و لباس، آن چیزی است که بر روی ظاهر جسد است و ساتر عورت و حفظ کننده از سرما و گرما و باعث تجمل شخص است. نظیر آن، اعمال خیر و شر است. پس چنانکه لباس، خوب و بد، درست و پاره و سایر انواع را دارد، عمل هم همان آنها را دارد و معلوم است که عمل مطلوب است به جهت آخرت. و الا دنیا به هر قسمی که باشد، می گذرد. پس

ص: ۱۲۰

۱- اصل: نوع .

۲- اصل: وجودی.

شبهات تمام فیما بین اعمال و لباس هست و از این جهت خداوند، تقوی را که عمل خیر است، لباس خوانده و فرموده:

«و لباس التقوی ذلک خیر.» (۱)

پس یحتمل که مراد حقیقی در «مؤتذرا کفنی» آن باشد که این اعمال من، که از آن جمله، خواندن این دعا است، یعنی ثواب آنها، با من باشد. و به واسطه عدم تصدیق به امام، ضایع و باطل نشود. اگر چه مراد ظاهری همان کفنی است که از قبر با میت بیرون می آید. و بالجمله مقصود از امثال این تحقیقات، آن است که می خواهیم بگوییم، حقیقت این دعاها باید بالفعل در خواننده موجود باشد. زیرا که در صورت ادعاء استعداد استجاب آنها، تاخیر فیض استجاب بر خداوند روا نیست. هر چند در عالم ظاهر، بر وفق نظم حکمت خداوند ظهور ظاهر آن، بعد از ظهور امام باشد. (۲)

و بالجمله، تحقیقی که در «کفن» کردیم، اگر چه خالی از بعد در اذهان نیست، و لکن بیان حقیقت و ثمر، به طریقی که گفتیم، محتمل است.

و ایضا محتمل است که مراد از این فقره، به عجب آوردن خلایق از کفن پوشی صاحب قبر باشد. زیرا که صاحب قبر در این صورت، محل عبرت می شود. و مردم بالمعاینه می بینند که مرده ای از قبر بیرون آمد و زنده شد. و کفن او هم که در گردن او است، شاهد است که مرده بوده. و دو مرتبه زنده شده. پس از خدا می ترسند، و به دیدن این، در اطاعت امام در می آیند. هر چند باز بعضی عناد ورزیده و بر کفر خود اصرار نمایند و با امام در مقام

ص: ۱۲۱

۱- اعراف، آیه ۲۶.

۲- حقیقت تاخیر هم چیزی جز این نیست. و در ضمن در روایات وارده از ناحیه مقدسه ائمه اطهار ۹ بحث جامعی در علل تاخیر استجاب دعا از جانب خدای متعال شده است. در این باره، رجوع شود به کتاب عده الداعی، اثر ارزشمند عالم جلیل ابن فهد حلی ص ۸۲ و ۹۰.

محرابه برآیند.

و بنابراین ، این معنی قبل از ظهور امام و قبل از مردن، به این صورت می گیرد که آدمی در قید حیات و زندگی دنیا نباشد، به نوعی که همه مردم او را به این طریق بدانند. پس با این حال او را ببینند که کمال جد و جهد را در دعا و سایر اعمال که دلیل اخلاص خدمت امام است، از او به ظهور می رسد. پس از حال او عبرت گیرند. اگر چه بعضی باز هم متنبه نشوند.

و بنابراین کمال توجه و اقبال و مداومت باید در این فقره ، از خواننده این دعا ظاهر باشد. و اگر نه این دعای او کذب و بی ثمر خواهد بود.

و اما فقره «شاهرا سیفی» ، ادعای شجاعت است ، در مقام ترویج حق. پس صدق در آن موقوف است بر آنکه احوال آدمی به این نوع باشد که هرگز در حق مداهنه نکند. (۱) و تشویش از احدی ننماید. و برهان قاطع همیشه با او باشد. و اگر نه در این فقره کاذب است.

و اما «مجردا قناتی» کنایه از دفع اعدا است، به طعن در اقوال و ادله ایشان. و «تجرید قنات» با وجود آنکه آن را غلافی نیست، اشاره به کمال ظهور آن است، مثل شمشیر که از غلاف بیرون آید و شهرت داده شود. و طول نیزه اشاره به رسا بودن طعن است به طوری که خصم هم اذعان نماید.

و فقره «ملیبا دعوه الداعی فی الحاضر و البادی» اشاره به اجابت حق است، در هر کجا که باشد، بدون استکبار و اهمال، و صدق در آن، به این است که آدمی

ص: ۱۲۲

۱- . مداهنه: خدعه کردن ، دورویی کردن.

مقام خود را بشناسد. و چون حقی را بیابد بر او ثقیل نیاید و فی الفور آن را تصدیق کند. خواه از شاه بروز کند یا رعیت ، خواه از ملا- یا عام، و خواه از مسن و یا جوان، و خواه از اهل شهر یا ده، و خواه در امر دین یا دنیا. و همچنین در سایر انواع آن. و چون فقرات مذکوره خواهش حیات و سایر امور مذکوره شده ، به جهت در زمان ظهور امام، لهذا تاکید می کنی خواهش دریافتن حضور امام را ، به اینکه می گویی:

«اللهم ارني الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه.»

خداوندا! بنما به من [آن] درخشیدن هدایت کننده و [آن] سفیدی پیشانی ستوده شده را. و سرمه فرما، چشم نظر کننده مرا به نظری از من به سوی او.

و مراد از «طلعه رشیده»؛ حضرت قائم(علیه السلام) است. زیرا که آن حضرت در کتاب و سنت تشبیه شده به آفتاب. حتی آنکه در بعض احادیث هست که مراد از آفتابی که نزدیک قیامت از مغرب طلوع می کند، آن جناب است. (۱)

و همچنین مراد از «غره حمیده» نیز آن حضرت است. زیرا که نوری است که ظاهر می شود و با برکت از برای بندگان است. مثل سفیدی پیشانی اسب که علامت مبارک بودن است.

و «سرمه چشم ، به نظر به سوی آن جناب»، کنایه از قوت و روشنی چشم است به مشاهده آن جناب. که این روشنی چشم ، دیگر کنایه است از سرور به ظهور آن حضرت .

و علی ای حال؛ مناسب در مقام توضیح، مناسبت آن حضرت

ص: ۱۲۳

۱- .ر.ک: کمال الدین باب ۴۷ ، حدیث الدجال و ما يتصل به من امر قائم(علیه السلام) ، ضمن حدیث ۱ ، صص ۵۲۸-۵۲۷ ، خراسانی ، شیخ محمد جواد، صص ۱۲۳-۱۲۲.

است با آفتاب ، تا وجه تشبیه آن حضرت به آن معلوم شود. پس می گوییم که:

چنانکه آفتاب روشن است، و به طلوع او عالم روشن می شود ، و راه از چاه پیدا می شود، و هر کسی و هر چیزی با صفات او ظاهر و هویدا می شود، همچنین آن حضرت هم چون در وقتی که ظاهر می شود، عالم به نور جمال او منور می شود و هدایت و ضلالت از یکدیگر ممتاز می شوند و مؤمن و کافر، بلکه هر چیزی از سایر اشیا ممتاز می شوند و قدر و مرتبه آنها معلوم می شود، لهذا آن جناب شباهت تامه به آفتاب دارد.

بلکه می توان گفت که خلقت خداوند هم هر چیزی را ، به ظهور آن حضرت متحقق می شود. زیرا که آن حضرت مربی کل موجودات است. پس مثل آفتاب به طلوع خود، تربیت عالم را می فرماید. و حقیقت خلقت هم غیر این نیست. و اگر به نظر تحقیق نظر شود، مشاهده خواهد شد که همه ممکنات به آن حضرت موجود و بر پایند. پس تغیر احوال آن حضرت، که ظهور او بعد از خفاء او باشد، موجب تغیر احوال کل ممکنات خواهد شد.

پس گمانه همه به ظهور آن حضرت ، خلقت تازه می شوند. و بلا-تشبیه مثل آن حضرت ، مثل آفتاب است که به غروب او، عالم تاریک و به طلوع او، عالم روشن می شود. پس به غیبت آن حضرت عالم غایب می شود. (۱)

و اما تشبیه آن حضرت به «غره حمیده». پس آن هم به واسطه نور و میمنت است که در اول خلقت ، از مقدم بر کل خلق، ظاهر می شود. مثل آنکه

ص: ۱۲۴

۱- . مقصود از این کلام آن است که چون امر خلق امر بین الامرین است، نه در وقت وجود ایشان را وجود صرف است و نه در وقت عدم ایشان را عدم صرف است. پس حقیقت ایشان ، در هر وقت ، بر حال خود است. خواه ایشان را موجود گویند و خواه معدوم. پس بنابراین ، حقیقت وجود، به ظهور بعد از غیبت است. و حقیقت عدم، به غیبت بعد از ظهور یا قبل از ظهور است. و محصلی برای آنها، غیر این نیست.

سر اسب، که از اول ظاهر شد، اول سفیدی پیشانی او به نظر می آید.

و توضیح «کحل ناظر به نظر به آن حضرت»، این است که آن حضرت به دیده بصیرت مشاهده شود و شناخته شود. و ظهور او باعث سرور مؤمنین شود. و اگر نه مجرد نظر ظاهری او، مثمری نخواهد بود. و حقیقت این رؤیت، به چشم بصیرت به این متحقق می شود که آدمی، چشمی همجنس آن حضرت به هم رساند، که به چشم او، او را ببیند و بشناسد، که فی الحقیقه، دلیل او، خود او باشد. نه آنکه غیر او را، وسیله معرفت او سازند. و گر نه غیر، حجاب فیما بین او و شخص خواهد شد. پس عین نظر، کحل ناظر خواهد بود. نه آنکه به کحل خارج، چشم ناظر شود. و این همجنس بودن، بسته به پاکی اصل طینت و استعداد است، و گر نه اعراض را اعتباری و ثباتی نیست.

و از اینجا معلوم می شود که این فقره هم ادعا طیب طینت است، که محتمل صدق و کذب هست. و میزان، ظهور آن حضرت است. و اگر نه هر کسی ادعا می نماید. و به مقتضای قاعده ای که مکررا گذشت تاخیر فیض از مستعد جایز نیست. لهذا حقیقت استجاب در این فقره هم، در صورت صدق در زمان غیبت هم، ممکن است و در نفس دعا است. چنان که نظائر آن را سابقا دانستی. و همچنین است کلام در آنچه می گویی:

«و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلک بی محجته و انفذ امره و اشد ازره.»

و

ص: ۱۲۵

تعجیل فرما فرج او را. و آسان فرما بیرون آمدن او را. و فراخ فرما راه رفتار او را و سلوک فرما، مرا در محل و راه حجت او. و نفوذ ده او را. و محکم فرما قوت و پشت او را.

و مراد به «فرج» یا ظهور او است، یا آن چیزی که بر ظهور او مترتب می شود، از فتح و نصرت و غلبه بر اعدا. و ثانی، اظهر است. ولکن اول، اوفق به قواعد عقلیه است. زیرا که بلایی و غمی و همی بدتر از غیبت امام نیست. زیرا که غیبت اصل همه مفسد مترتبه بر عدم حضور حجت و سلطان است، (۱) بلکه اگر نبود اعظمت مفسد، دیگر هر آینه، غیبت امام خلاف حکمت خداوندی بود. و چون مفسد دیگر که اعظم است، بر ظهور دائمی او مترتب می شود، که منشا کل آنها، عدم استعداد مردم است برای خدمت او. لهذا غیبت موافق حکمت شده و خداوند اگر چه قادر است بر دفع جمیع مفسد، و لکن دفع کل هم خلاف قانون حکمت و عموم رحمت است. و لهذا امام غایب می شود و با وجود این، باید بندگان، غیبت او را بلائی عظیم بدانند و رفع آن را از خدا بخواهند که آن ظهور امام است. اگر چه با قطع نظر باشد از فوائد دیگر مترتبه بر آن. (۲)

و مراد از «تسهیل مخرج امام»، مهیا ساختن اسباب آن است. مثل آنکه به عنایت خود، مردم را مستعد خدمت او کند. و خود او را ماذون در خروج فرماید. و اعادی او را خوار و ذلیل کند،

ص: ۱۲۶

۱- مفسد مترتبه بر غیبت حجت، طغیان مردم و شیوع جهل و حیرت خلاق است در علوم دینی. و مفسد مترتبه بر داوم ظهور او، عدم قبول مردم است اسرار علم او و حقایق علوم دینی را. و همچنین در صدد ایزاء و قتل او بر آمدن و او را مقتول و مخذول کردن و نظایر اینها از آنچه که در احادیث و کلمات علماء اعلام بیان شده، یا اشاره به آنها شده از آنچه سؤال از آن را منع کرده اند.

۲- فوائد مترتبه بر غیبت امام بسیار است. یکی حصول استعداد است که در متن اشاره به آن شده و عمدتا همین است. و فوائد دیگر مانند ظهور علو امر او است بعد از ظهور او و ظهور نعمت است بعد از عدم آن و تقدم شر و انقطاع آن است به خیر نه به عکس، و حال آنکه کمال خیر به شر ظاهر می شود. و از این جهت شر هم ضرور است و در حکمت و همچنین امثال اینها از آنچه که مرجع آنها کلا- امتناع ابتداء به خیر است به ملاحظه آنکه مراتب آن را نهایت نیست و هر مرتبه ای مادونی نسبت به ما فوق آن شر است.

که او در خروج ، اندیشه از ایشان نفرماید. و همچنین سایر اسباب ظاهره و باطنه را برای او فراهم آورد. و «فراخی راه رفتار او» ، یحتمل، اشاره به آن باشد که به هیچ وجه ، تنگی برای آن حضرت نباشد؛ نه در معاش و نه در سلطنت و نه در حکمرانی و نه در حضر و نه در سفر و نه در جنگ و نه در صلح و نه در تکلیف و نه در علوم و معارف و همچنین غیر اینها از هر چه که تصور شود. زیرا که حذف مقتضی مفید عموم است. و در اینجا «منهج» مقید به چیزی نشده است.

و حقیقت کل این «وسعت»ها، راجع به وسعت صدر و ذات و نفس خود امام است که حاکی از لاحدی خداوند است که به هیچ وجه محدود نیست. و جمیع حدود در تحت او و در فرمان او است. چنانکه از صفات خداوند است که «یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید». و اگر نه دنیا را قدر و مقداری در نزد امام نیست که از برای او تنگ شود یا فراخ.

و مراد از «سلوک محجه» او ، قبول حجج او است در اثبات امر خود؛ از دلایل و براهین و بینات از معجزات و غیرها، که کل ، طریق معرفت او است. و هر کسی باید در آن سلوک کرده تا به مقصود برسد. و ممکن است که مراد، سلوک راه حجج او باشد در اثبات امر او ، برای الزام مخالفین و معاندین. یا مراد عمل به مقتضای حجت‌های او باشد در اصول و فروع دین.

زیرا که این دو وجه هم نوع سلوکی است در راه حق.

و مراد از «نفوذ امر او»، قبول خلاقیت است فرمایشات او را. یا مراد رسوخ حقیقت او است در قلوب، یعنی اعتقاد به حقیقت او کنند. با آنکه مقصود آن است که آثار حقیقت او در آفاق و انفس ظاهر شود، به اینکه ظهور او تصرف در اوضاع عالم کند. مثل آنکه نیکان را، نیکی ایشان را ظاهر کند، و بدی بدان را نیز ظاهر کند، هر چند در ظاهر، نیکی نیکان قبل از ظهور او، مخفی و بدی بدان نیز مخفی باشد. و به واسطه ظهور او، این دو ظاهر شود. زیرا که ظهور آن حضرت، میزان و محک حقایق و اسرار خلاق است.

و بالجمله، بعید نیست که امثال این احتمالات همه مندرج در این فقرات باشد. زیرا که منافاتی فیما بین آنها نیست.

و اینکه خواهش از خدا می شود که خداوند نفوذ دهد امر او را، با وجودی که در غیر وجه اخیر نفوذ امر آن حضرت باید از خلاق متمشی شود به جهت آن است که مرجع خلاق هم خداوند است. و زمام همه امور به دست او است. و تقدیر و تدبیر ملک بر وفق حکمت مختص او است. پس همه با او است و احدی در چیزی خارج از قدرت او نیست. اگر چه آن را در حد خود، قدرت و اختیاری باشد. ولکن با وجود همه اینها، از قواعد سابقه و فوریت اجابت ادعیه صادق و رجوع آنها و متعلقات آنها در نفس داعی، معلوم شود که حقیقت

همه این فقرات بالفعل در نفس داعی باید موجود باشد، که دعا بنابر آن ، اظهار حال است نه غیر آن.

و مراد از «محکمی قوت و پشت آن حضرت» ، تسدید (۱) خداوند است، آن حضرت را، به تایید دلایل و براهین و توضیح حجج امارات یقین . یا مراد کثرت اتباع و اصحاب و خلوص یاران و احباب او است، که سبب رواج امر او شود. و ممکن است که «شدت ازر» اشاره به وزرا و امرا و علما و حکما و سایر اهل دانش باشد، که خداوند برای آن بزرگوار قرار دهد، تا آنکه همه ارکان ملک برای او حاصل شود.

و بنابراین ، افراد «ازر» یحتمل اشاره باشد به راس و رئیس ظوائف مذکوره که به منزله حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد نسبت به خاتم الانبیاء ۶ و هارون نیست به حضرت موسی (علیه السلام) چنانکه در آیه کریمه: «اشدد به ارزی» (۱۱) واقع شده است.

والحاصل ، چون ظهور آن حضرت، شباهت تامه با ظهور انبیا: خواهد داشت، لهذا در امثال این گونه امور، نظیر آنها خواهد بود. و چون امر ملک آن حضرت، به آنچه گذشت، تمام شد، بعد از آن تعمیر آن را از خدا می خواهی و می گویی:

«و اعمر اللهم به بلادك و احی به عبادك فانك قلت و قولك الحق ظهر الفساد فی البر و البحر بما كسبت ایدی الناس .»

و عمارت فرما خداوندا! به سبب امام، شهرهای خود را . و زنده فرما! به او ، بندگان خود را . پس به درستی که تو فرموده ای و فرمایش تو حق است ، که ظاهر شد

ص: ۱۲۹

۱- تسدید: استوار کردن، راست و درست کردن . ۱۱. طه، آیه ۳۱.

تباهی در بیابان و دریا، به سبب آنچه کسب کرده است دستهای مردم.

و «تعمیر بلاد» به سبب ظهور آن حضرت خواهد شد، که غالب بر بلاد خواهد شد. و قواعد عدل و داد را در آنها، جاری خواهد فرمود. و اگر نه، بلاد ملک خداوند، همیشه معمور است. زیرا که سلطنت و قدرت او تمام است. و به هیچ وجه، نقصی را راه به آنجا نیست. (۱) و همچنین است کلام در «حیات بندگان»، به سبب ظهور امام، که آن هم کنایه از ظهور صلاح ایشان است، بعد از خفاء آن، در اول خلقت. و الا- هرگز خلقت خالی از مصالح کامنه (۲) نیست. زیرا که خداوند حکیم و کامل است و به مقتضای آن فاعل است و تغییری به او راه نمی یابد.

و ممکن است که فقره «احی به عبادک»، اشاره به زنده شدن ایشان بعد از موت باشد که آن را «رجعت» می نامیم. و به عبارت آخری، قیامت صغری می نامیم. ولکن احتمال اول اقرب و انسب است به فقره «و امر اللهم به بلادک».

و علی ای حال، چون طلب تعمیر و احیاء بلاد و عباد، دلیل اثبات خرابی و موت فعلی است. و آنها به سبب خود بلاد و عباد است نه خداوند، لهذا در استدلال بر ثبوت خرابی و موت اشاره شده که باعث آنها اعمال مردم است که بد است. چنانکه خداوند در آیه «ظهر الفساد» (۳) - تا آخر بیان آن را فرموده.

و بالجمله، در توضیح این فقره می گوئیم که: شبهه ای نیست که قدرت خداوند و حکمت او، تمام است و بنابراین تمکین او، مردم را

ص: ۱۳۰

۱- چنانچه در کریمه «و احینابه بلده میتا» (ق، آیه ۱۱) تفسیر شده حیات زمین و بلده، به ظهور صلاح ثمار و نباتات آن. فتدبر منه.

۲- کامنه: مؤنت کامن، پنهان، پوشیده شونده.

۳- روم، آیه ۴۱.

به جهت افساد ملک او محال است. زیرا که این، ابطال حکمت خواهد شد. و حال آنکه مصلحت مقصوده در حکمت، به مقتضای عموم قدرت، باید لا محاله به عمل بیاید. پس مقصود از فسادى که مترتب می شود بر اعمال مردم، نیست مگر آن چیزی که راجع به قصور، تقصیر خود ایشان می شود، در استعداد و قبول خیرات و مصالح مفاضه (۱) از خداوند.

و بنابراین مقصود از تعمیر بلاد که کنایه از رفع فساد است، و احیاء عباد که کنایه از ترقی ایشان از حسیض قصور و تقصیر است، آن است که چون ظهور امام، موجب رشد و هدایت و صلاح عباد و بلاد است، لهذا در این فقره خواهش شده که: خداوند! فساد بلاد و عباد را به ظهور امام رفع فرما.

و بعد از ذکر، وجه فساد بلاد و عباد، که اعمال مردم باشد، متفرع بر آن می کنی، خواهش وجه صلاح ایشان را، که ظهور امام باشد و می گویی:

«فاظهر اللهم لنا وليك و ابن بنت نبيك المسمى باسم رسولك» پس ظاهر فرما، خداوند! از برای ما، صاحب اختیار از جانب خود را، و پسر دختر پیغمبر خود را، که مسمى است به اسم فرستاده تو.

زیرا که ظهور آن حضرت، چنانکه گفتیم، موجب ترقی بلاد و عباد است. پس وجه صلاح ایشان همان خواهد بود و بس.

و خواندن آن حضرت را به اسم «ولی»، اشاره به صاحب اختیاری او است، در کل امور دین و دنیای مردم زیرا که حذف مقتضی، مفید عموم است.

و خواندن او را به اسم پسر

ص: ۱۳۱

دختر پیغمبر، به جهت آن است که نسب آن حضرت به فاطمه (علیها السلام) می رسد. اگر چه به چندین واسطه باشد. زیرا که کثرت وسائط، مانع از اولاد بودن نیست. و از این جهت است که همه بنی اسرائیل را مثلا «بنی اسرائیل» می گویند. با وجودی که میانه اسرائیل و اکثر ایشان قرنهای بسیار گذشته است.

و اگر قناعت به این نکنی و بگویی که پسر دختر پیغمبر را باید زیادتی خصوصیتی باشد به دختر پیغمبر، می گوئیم که امام عصر (علیه السلام) زیادتی خصوصیت هم نسبت به فاطمه (علیها السلام) دارد، زیرا که اشرف و اقرب از او بی به فاطمه (علیها السلام) در عصر غیبت نیست، با وجود آنکه ممکن است که ذکر این فقره من باب ذکر فضائل فاطمه (علیها السلام) و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد. به این معنی که در نزد خداوند، ذکر ثنا و مدح و فضیلت ایشان، به این فضیلت شده؛ به جهت آنکه ایشان شفاعت خواه شخص شوند در نزد خداوند، تا این حاجت او را روا فرماید و لکن این احتمال خالی از بعدی نیست. (۱)

و بالجمله مقصود این است که: «خداوند! آن کسی را که ما معرفت به حق او به واسطه پیغمبر و دختر او داریم، ظاهر فرما؛ به جهت رفع فساد بلاد و عباد.»

و مسمی بودن آن حضرت به اسم پیغمبر، اشاره است به اسم «م - ح - م - د»، که در اخبار منع از تصریح به آن شده. و از این جهت در این دعا هم تصریح به آن نشده است. و در این فقره هم اشاره به تشریف آن حضرت است، به مسمی بودن به

ص: ۱۳۲

۱- و وجه بعد آن است که امام مشرف به نبی است نه نبی به امام. و این احتمال مبتنی بر دویم است نه اول. و لکن مقصود، اصل این است که فرزند پیغمبر مروج طریقه پیغمبر است. و معروف به او است. و فضیلت او فضیلت او است. پس فرقی فیما بین ایشان نیست، پس ظهور هر دو در ظهور امام مطلوب است. فافهم. منه رحمه الله تعالی.

اسم «رسول» که موجب انجاء مسؤول است، بر وجه احسن. زیرا که چنانکه پیغمبر اهل بود برای اصلاح عباد و بلاد، همچنین کسی هم که مسمی به اسم شریف او است، اهل برای آن خواهد بود. پس خواهش ظهور او بجا خواهد بود.

والحاصل / چون در شریعت پیغمبر، دلها همه بسته به حب آن جناب و ایمان به او است، لهذا امام عصر هم (علیه السلام) معروف به آن جناب است. و اگر نه سلطنت و جهان گیری امام دخیلی به پیغمبر ندارد، چنانکه کل عباد و بلاد را مسخر خواهد فرمود، به نوعی که ربع آن را پیغمبر مسخر فرموده باشد.

با شما مشتاقان و دوستداران موعود

با شما مشتاقان و دوستداران موعود

طرحهای ارسالی شما را دریافت کردیم. از این بابت سپاسگزاریم. از آنها بهره خواهیم جست.

تهران - آقای محمدرضا رحمانی

غزل زیبای «حقیقت شفا» را دریافت کردیم. از آن در نشریه استفاده می کنیم. با اعلام قدردانی و سپاس منتظر آثار دیگر شما هستیم.

تهران - آقای محمد علی شاه محمدی

از توجه شما به موعود خوشحالیم، کتاب ارسالی شما را دریافت کردیم. سپاس ما را پذیرا باشید.

تهران - آقای افشین محمدی

قصیده شما را دریافت نمودیم. با اعلام تشکر، از آن اشعار در مجله استفاده خواهیم کرد.

سروستان - آقای یوسف کمالی

قطعه ادبی شما و فرزند عزیزتان را دریافت کردیم. ضمن اعلام قدردانی منتظر آثار دیگر شما هستیم.

مشهد - آقای حاجی سعیدی زاده

مقاله شما به دفتر مجله رسید، امیدواریم پس از اصلاح و ویرایش در مجله موعود منتشر شود،

ما را با دیگر آثارتان همراهی کنید.

تهران - مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

حسب تقاضا، از این پس به مدت یک سال نشریه موعود را به صورت رایگان برای استفاده آن مؤسسه خیریه ارسال خواهیم داشت.

دماوند - آقای حیدری

نامه شما رسید، جواب مفصل را از طریق پست ارسال داشتیم .

کاشان - مدرسه علمیه امام خمینی قدس سره

موجب امتنان است چنانچه فرم اشتراک ضمیمه مجله را تکمیل و ارسال دارید.

تهران - آقای علیرضا سالار

نامه شما رسید، پاسخ سؤالهائتان را با جناب شیخ علی کورانی در میان نهادیم و پاسخ ایشان را در همین شماره بخوانید.

تهران - آقای اکبر زهرایی

خوشحال می شویم اگر روایات انتخاب شده را از این پس به صورت موضوعی تنظیم و ارسال کنید.

ص: ۱۳۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

